گزارش سال مدرسه سرو ایرانی

پاسخی به کتاب راهنمای برنامه درسی مقاومت در مدرسه

سال اول (۱۴۰۵-۱۴۰۴)

گزارش سال مدرسه سروایرانی

پاسخی به کتاب راهنمای برنامه درسی مقاومت در مدرسه

سال اول (۱۴۰۵-۱۴۰۴)

تدوین و نگارش: شایسته صادقی، منصوره کریمی، زینب سادات میرصالحی، رجاء بحرانی پور، عظیمه رضایی، خدیجه زارعی، نجمه قندالی، ستاره استرآبادی، محیا آدینه، زینب شیروانی، محدثه قلی کرد، زینب کاویان، نهضت مهرگانفر، الهه کردی، سپیده سقایی، سکینه بهرینی، محمود بیگی، مهنوش شکیبا، افسانه بهارستانی، فاطمه عبدالرضایی، فاطمه مهدی نژاد، مطهره امیری، مریم احمدی طهرانی، مریم سلمانی، فاطمه افضلی، فاطمه زعیم حسینی، اکرم سادات مصطفوی، مریم بائی، راضیه سیاری، سمانه صاحبی، بی بی مرضیه سرابی، صفیه غفورپور، ریحانه سروری، مبیناهاشمی، سمانه صاحبی، بی بی مرضیه سرابی، صفیه غفورپور و ریحانه سروری، فاطمه غیاثی، سکینه صفری پور، عصمت پروا ینده، زهرا حسینی نوه، فاطمه چاهخویی، حکیمه پورجعفری، عذری صالحی، فاطمه پورعباس، اکرم نبی زاده، زهرا کهنسال، نجمه شیبانی، اکرم اسدی مقدم، محدثه مختاری، اکرم مصطفوی، فرشته اسدی، خدیجه سعیدی، مهدیه رضائی، آتنا مازینی و هانیه نظری

اعضای کارگروه محتوایی: زینب کاویان، ملیکا محمدی

تهیه کننده: مجموعه مدرسه سروایرانی با همکاری مجموعه دانشجویی میعاد

نظارت طرح: علی قربانی

گرافیک و صفحه آرایی: رویا شایقی، زینب سادات میرصالحی، الناز مخدومی

طراحی جلد: شایسته صادقی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۵

مقاومت در مدرسه ۲

فهرست

روایت اول

مدرسه؛ میدان تربیت فهم مقاومت ۳

روایت دوم

مشق پایداری؛ روایت تربیت دختران کنشگر ۱۸

روایت سوم

دختران روایتگر وطن (عکاسی در بحران) ۲۹

روایت چهارم

قصه پایداری: قلبی برای غزه ۳۸

روایت پنجم

«ایران جان» از شکوه جشن‌های دبستانی تا ایستادگی در روزهای سخت ۴۸

روایت ششم

گزارش اجرای طرح «راهنمای برنامه درسی و تربیتی مقاومت در مدرسه» ۵۳

روایت هفتم

رسا؛ بلندآوازگی از آگاهی آغاز می‌شود! ۵۹

روایت هشتم

گفتگو، تعلق و امید؛ رویکردی برای افزایش مشارکت و احساس تعلق دانش‌آموزان ۶۷

روایت نهم

گزارش کار مدرسه مقاومت ۷۷

روایت دهم

شبکه‌ای برای اتصال دلها ۸۶

روایت یازدهم

درخت همدلی، از خانه تا ملت ۹۱

روایت دوازدهم

معماری برای تاب‌آوری ۹۵

روایت سیزدهم

تجربه‌ای در زنگ تفریح پویا با هویت ملی؛ ایجاد روحیه مقاومت و مسئولیت اجتماعی ۱۰۶

روایت چهاردهم

مدرسه‌ای در میدان روایت ۱۱۶

روایت پانزدهم

غذای پایدار، گامی برای همدلی و مسئولیت اجتماعی در بحران ۱۴۲



روایت اول

مدرسه؛ میدانِ تربیتِ فهمِ مقاومت

به کوشش: سرکار خانم شایسته صادقی / معلم پایه نهم
دبیرستان متوسطه اول مهدیه/ تهران/ تهران

معرفی اجمالی طرح

طرح «مدرسه؛ میدان تربیت فهم مقاومت» با این مسئله آغاز شد که در فضای آموزشی، مفهوم مقاومت اغلب در سطحی شعاری، مناسبتی و انتقالی باقی می‌ماند؛ به این معنا که دانش‌آموزان آن را می‌شنوند، اما لزوماً آن را نمی‌فهمند، تجربه نمی‌کنند و در زندگی خود به‌کار نمی‌گیرند.

براین‌اساس، مسئله اصلی این طرح، شکاف میان «دانستن مقاومت» و «زیستن مقاومت» در فضای مدرسه بود. در پاسخ به این مسئله، تلاش شد با طراحی یک مسیر تربیتی هدفمند، مفهوم مقاومت از یک گزاره صرفاً ذهنی، به یک «تجربه زیسته، قابل تحلیل و قابل عمل» برای دانش‌آموزان تبدیل شود. به‌همین دلیل، این طرح بر یک ایده محوری استوار شد:

«دانش‌آموز باید مقاومت را نه فقط بشنود، بلکه آن را بفهمد، تحلیل کند، تمرین کند و بسازد.»

در این چارچوب، رویکرد طرح مبتنی بر «تربیت چندساحتی» طراحی شد؛ به‌گونه‌ای که مفهوم مقاومت در ابعاد مختلف زندگی دانش‌آموز جاری شود و صرفاً محدود به یک درس یا یک فعالیت خاص نباشد. این ابعاد شامل موارد زیر است:

- مقاومت فکری و تحلیلی (درک و تحلیل مسائل)؛
- مقاومت فرهنگی و هویتی (تقویت هویت و روایت)؛
- مقاومت مهارتی و فناورانه (توانایی ساخت و خلق)؛
- مقاومت اقتصادی و سبک زندگی (انتخاب‌های روزمره)؛
- مقاومت اجتماعی و مشارکتی (حضور در جمع و کنشگری).

بر این اساس، فعالیت‌های طرح به‌صورت هدفمند و به‌هم‌پیوسته طراحی شدند تا هر کدام بخشی از این مسیر تربیتی را پوشش دهند و در نهایت یک «نخ تسبیح مفهومی» میان آن‌ها برقرار باشد. ویژگی متمایز این طرح آن است که به‌جای ارائه مستقیم مفاهیم، تلاش شده است؛ بستر تجربه، گفتگو، تولید و مشارکت برای دانش‌آموزان فراهم شود؛ به‌طوری که نقش معلم از «انتقال‌دهنده محتوا» به «تسهیل‌گر یادگیری و تجربه» تغییر پیدا کند و دانش‌آموزان به‌عنوان بازیگران اصلی فرایند تربیت، درگیر مسئله شوند.

در این مسیر، طراحی فعالیت‌ها به‌گونه‌ای انجام شده که حرکت تربیتی از «فهم» آغاز شود، به «باور» برسد، در «توانمندی» تثبیت شود و در نهایت به «عمل» منجر گردد. به بیان دیگر، هدف نهایی طرح، تربیت دانش‌آموزی است که:

- بتواند مسائل را تحلیل کند.
- نسبت به هویت و جامعه خود احساس تعلق داشته باشد.
- مهارت خلق و حل مسئله را داشته باشد.

- ودر نهایت، در عرصه های مختلف زندگی، کنشگرانه عمل کند.

در مجموع، این طرح تلاشی است برای تبدیل مدرسه به یک «میدان واقعی تربیت»؛ میدانی که در آن مفاهیم کلیدی مانند مقاومت، نه در قالب آموزش های انتزاعی، بلکه در بستر تجربه های واقعی، فعالیت های معنادار و مشارکت دانش آموزان شکل می گیرد و درونی می شود.

برنامه اجرایی طرح

برنامه اجرایی طرح «مدرسه؛ میدان تربیت فهم مقاومت» بر مبنای یک طراحی هدفمند، پیوسته و چندساحتی شکل گرفت. در این طراحی، فعالیت ها به صورت پراکنده و مناسبتی انتخاب نشدند، بلکه با تکیه بر قالب های پیشنهادی شیوه نامه تربیتی مقاومت، در قالب یک مسیر منسجم و تدریجی سامان دهی شدند.

منطق طراحی برنامه (تحلیل تربیتی)

براساس شیوه نامه، فعالیت های تربیتی در حوزه مقاومت باید:

- منجر به نقش آفرینی فعال دانش آموز شوند.
- از حالت انتقالی خارج و به تجربه و تولید تبدیل شوند.
- در بستر گفتگو، روایت، کنشگری و پروژه شکل بگیرند.

جمع بندی منطق اجرایی

برنامه به گونه ای طراحی شد که یک مسیر تربیتی شکل بگیرد:

فهم ← تحلیل ← باور ← توانستن ← عمل

تبدیل دانش آموز به کنشگر فعال

محور تربیتی	عنوان فعالیت	شرح اجرا	قالب شیوه نامه	مدت زمان	خروجی/دستاورد
فهم و تحلیل	پخش فیلم «خدای جنگ» و گفتگو	نمایش فیلم و شکل گیری بحث درباره مفهوم مقاومت و ابعاد آن (نظامی، علمی) تحلیل نقش علم در مقاومت	مناظره و گفتگوی کلاسی	۱ جلسه	درک چندبعدی از مفهوم مقاومت

مهارتی‌و فناوری	ساخت‌ماکت موشک	طراحی‌وساخت ماکت‌بامواد بازیافتی	پروژه‌کلاسی	۵جلسه	تقویت‌مهارت ساخت‌ودرک پیچیدگی‌فناوری
مهارتی‌و فناوری	برنامه‌نویسی مفهومی‌با پایتون	طراحی‌برنامه‌هایی باموضوع‌مقاومت (شعار،موشک، نقشه‌ایران‌با Turtle)	کاربست مفاهیم درسی	۸جلسه	تلفیق‌مهارت‌فنی بامفهوم
فرهنگی‌و هویتی	باشگاه کتابخوانی (روایت پیشرفت)	خوانش‌وگفتگو درباره‌روایت‌زنان موفق‌وپیشرفت	روایت پیشرفت/ گفتگو	۴جلسه /مستمر	تقویت‌امیدو هویت
اقتصادی وسبک زندگی	تحریم‌کالاهای اسرائیلی	گفتگودرباره‌اثر انتخاب‌های مصرفی+تولید پوستروآگاه‌سازی	کنشگری رسانه‌ای‌و مجازی- فعالیت‌های تحریمی	۳جلسه	شکل‌گیری‌کنش اقتصادی
اقتصادی وسبک زندگی	پروژه‌مصرف بهینه	تعریف مأموریت‌های واقعی،ثبت گزارش،طراحی نمودارپیشرفت	پروژه‌کلاسی	۳جلسه	تغییررفتار مصرفی،
اقتصادی وسبک زندگی	طراحی‌سناریو بقا	حل‌مسئله‌در شرایط‌محدودیت منابع	تولیدات هنری	۲جلسه	تقویت تصمیم‌گیری
اقتصادی وسبک زندگی	بازیافت‌خلاق، تولیدمحتوای کوتاه	ساخت‌ویدئو، پوستر،کلیپ درباره‌مصرف درست	تولیدهنری	۲جلسه	آگاه‌سازی اجتماعی

کنشگری اجتماعی	حضور در تجمعات	شرکت دانش‌آموزان در تجمعات شبانه و تجربه زیسته مقاومت، گفتگوی میدانی معلم و دانش‌آموز	فعالیت های اجتماعی و مذهبی	۳ جلسه	تقویت هویت اجتماعی، تعمیق ارتباط تربیتی
کنشگری اجتماعی	عکاسی مستند	ثبت تصاویر از حضور حماسی مردم در تجمعات (درس هنر)	تولیدات هنری	۲ جلسه	تولید آثار هنری معنادار با مفهوم مقاومت

تقویم و زمان‌بندی طرح

این طرح به صورت مرحله‌ای و ۷۰ درصد آن همزمان با فضای واقعی جامعه (جنگ رمضان) اجرا شد.

بازه زمانی	فعالیت‌ها
هفته ۱ تا ۵	پخش فیلم + شروع گفتگوها + ساخت ماکت
هفته ۶ تا ۱۰ (همزمان با جنگ رمضان)	باشگاه خیال + تولید پوستر + تحریم کالاهای اسرائیلی + برنامه نویسی
هفته ۱۱ تا ۱۵	اجرای پروژه مصرف بهینه + ادامه برنامه نویسی

گزارش اجرای پروژه

۱- «روایت پیشرفت» و تقویت هویت (مقاومت فرهنگی و هویتی)

در راستای تحقق قالب «روایت پیشرفت» در شیوه‌نامه، تلاش شد بستری فراهم شود که دانش‌آموزان با نمونه‌های واقعی از پیشرفت و توانمندی در جامعه آشنا شوند و این آشنایی به تقویت امید و هویت آنها منجر گردد.

در این طرح:

- باشگاه کتابخوانی شکل گرفت.

- روایت زنان موفق و پیشرفت‌های کشور خوانده شد.
- دانش‌آموزان به بازگوکننده روایت‌ها تبدیل شدند.

در این مسیر، ایده‌ی شکل‌گیری «باشگاه خیال» از مطالعه‌ی یک روایت واقعی در مجله «پیشرفت زنان» شکل گرفت؛ روایتی از یک کنشگر فرهنگی که با ابتکار خود، جریان کتابخوانی را در یک محیط کوچک احیا کرده بود. این تجربه، زمینه‌ای شد برای طراحی یک فضای مشابه در مدرسه، با هدف پیوند «کتاب، خیال و امید».

اجرای این ایده هم‌زمان با شرایطی شد که دانش‌آموزان، به‌ویژه پس از برخی اتفاقات (۱۸-۱۹ دی ماه) و فضای ناپایدار اجتماعی (جنگ رمضان)، با نوعی نگرانی نسبت به آینده مواجه بودند. این مسئله در فعالیتی ساده اما معنادار (نوشتن نامه به خود آینده) به وضوح نمایان شد؛ جایی که بسیاری از دانش‌آموزان، آینده را همراه با تردید و نا اطمینانی تصور می‌کردند. در پاسخ به این وضعیت، باشگاه خیال به‌عنوان یک بستر تربیتی فعال شد و جلسات آن با محوریت «روایت پیشرفت زنان ایرانی» شکل گرفت. در این جلسات (برخط)، داستان زندگی زنانی که در شرایط واقعی و گاه دشوار، مسیر رشد و اثرگذاری را طی کرده بودند (در مجلات سها)، برای دانش‌آموزان روایت شد. با تداوم این جلسات، فضای کلاس به محیطی برای گفتگو، همدلی و بازاندیشی درباره «امکان پیشرفت» تبدیل شد. به‌تدریج، مشارکت دانش‌آموزان افزایش یافت، تعداد اعضای باشگاه رشد کرد و نوع نگاه آنها به آینده، از تردید به سمت امید و امکان تغییر جهت پیدا کرد.

جمع‌بندی تحلیلی

این تجربه نشان داد که «روایت‌های واقعی و الهام‌بخش» می‌توانند در شرایط بحران، نقش مؤثری در بازسازی امید، تقویت هویت و شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به آینده در دانش‌آموزان ایفا کنند.

دانش‌آموز از «شنونده» به «راوی» تبدیل شد؛ این یعنی درونی‌سازی مفهوم.

۲. «گفتگو و تحلیل» (مقاومت فکری و تحلیلی)

در آغاز این بخش از طرح، به منظور ایجاد درک اولیه از مفهوم «مقاومت»، فیلم خدای جنگ برای دانش‌آموزان پخش شد. پس از نمایش فیلم، یک جلسه گفت وگوی کلاسی با محوریت تحلیل مفهوم مقاومت شکل گرفت. در این گفتگو، پرسش کلیدی مطرح شد که:

«آیا مقاومت صرفاً به حوزه نظامی محدود می‌شود یا می‌توان آن را در عرصه‌های دیگر (مانند علم) نیز مشاهده کرد؟»



در جریان بحث، دانش‌آموزان به این جمع‌بندی رسیدند که مقاومت، مفهومی چندبعدی است و علاوه بر بعد نظامی، در حوزه علم و فناوری نیز معنا پیدا می‌کند. به‌ویژه نقش دانشمندان در طراحی و ساخت تجهیزات دفاعی، به‌عنوان نمونه‌ای از «مقاومت علمی» مورد توجه قرار گرفت.

همچنین با اشاره به تحولات و درگیری‌های اخیر منطقه (جنگ ۱۲ روزه)، اهمیت توانمندی‌های دفاعی و نقش آن در حفظ امنیت کشور برای دانش‌آموزان ملموس‌تر شد و فهم آنها از پیوند «علم، قدرت و امنیت» عمق بیشتری پیدا کرد.

جمع‌بندی تحلیلی

این بخش در قالب «گفتگو و تحلیل» تعریف می‌شود؛ جایی که دانش‌آموزان از طریق طرح پرسش، بحث و تبادل نظر، به فهم عمیق‌تری از مفاهیم می‌رسند؛ دانش‌آموزان از یک برداشت سطحی از مقاومت عبور کرده و به درکی عمیق‌تر و چندساحتی از آن برسند؛ به‌گونه‌ای که علم و تلاش نخبگان را نیز به‌عنوان بخشی از این مفهوم درک کردند.

۳. «پروژه‌های دانش‌آموزی» (مقاومت مهارتی و فناورانه)

در راستای عینی‌سازی مفهوم مقاومت و عبور از سطح ذهنی به سطح «توانستن و خلق کردن»، تلاش شد این مفهوم در بستر فعالیت‌های مهارتی و فناوری به تجربه دانش‌آموزان تبدیل شود.

در این مسیر، دو نوع تجربه مکمل برای دانش‌آموزان طراحی و اجرا شد:

تجربه یک: تجربه مهارتی فیزیکی (ساخت ماکت موشک)

پس از شکل‌گیری درک اولیه از مفهوم مقاومت در ساحت فکری، فعالیت ساخت ماکت موشک به‌عنوان یک پروژه عملی تعریف شد. در این فعالیت، دانش‌آموزان با یک چالش مشخص مواجه شدند:

- طراحی مشابه ظاهر موشک‌های واقعی؛
- استفاده از مواد بازیافتی؛
- افزودن کاربرد خلاقانه (نورپردازی).

این پروژه طی یک ماه، در کارگاه مدرسه و به‌صورت حضوری اجرا شد. دانش‌آموزان در این فرآیند، به‌صورت عملی درگیر طراحی، ساخت و حل مسئله شدند و به‌صورت مستقیم درگیر طراحی، آزمون و خطا و اجرای ایده‌های خود شدند که موجب افزایش انگیزه و مشارکت فعال آنها شد. در پایان، با طرح یک پرسش تأملی درباره دشواری طراحی واقعی موشک، درک دانش‌آموزان از ارزش تلاش علمی تعمیق یافت. این فعالیت، علاوه بر تقویت مهارت‌های دستی، باعث درک عمیق‌تر از پیچیدگی‌های ساخت تجهیزات واقعی شد.

این بخش در قالب «پروژه کلاسی» قرار گرفت؛ چراکه دانش‌آموز از طریق «ساختن و تجربه کردن»، یادگیری را عینی و درونی می‌کند؛ مفهوم مقاومت از سطح ذهنی به سطح تجربه عملی منتقل شد.







تجربه دو: تجربه مهارتی دیجیتال (برنامه‌نویسی مفهومی)

هم‌زمان با این فعالیت، از ظرفیت سرفصل درسی برنامه نویسی پایتون نیز برای تعمیق این ساحت استفاده شد. در این بخش، دانش‌آموزان موظف بودند مفاهیم مرتبط با مقاومت و فضای جنگ را در قالب پروژه‌های کدنویسی بازنمایی کنند. این رویکرد باعث شد تمرین‌های درسی از حالت انتزاعی خارج شده و به تجربه‌ای معنادار تبدیل شوند.

نمونه فعالیت‌ها:

- طراحی برنامه برای نمایش شعارهای شبانه؛
- ترسیم اشکال مرتبط مانند موشک؛
- رسم پرچم ایران با استفاده از کتابخانه Turtle.

جمع‌بندی تحلیلی دو تجربه

این فعالیت‌ها زمینه‌ای فراهم کرد تا دانش‌آموزان:

- مفاهیم فنی را در بستر واقعی به کار بگیرند؛
- خلاقیت خود را در طراحی خروجی‌ها نشان دهند؛
- بین «فناوری» و «هویت و معنا» ارتباط برقرار کنند.

در این بخش، مفهوم مقاومت از طریق دو مسیر مکمل تجربه شد:

- «ساختن با دست» (تجربه فیزیکی)؛
- «خلق کردن با ذهن و فناوری» (تجربه دیجیتال).

این ترکیب باعث شد یادگیری از سطح دانستن فراتر رفته و به سطح «توانمندی و تولید» برسد. دانش‌آموزان نه تنها درباره مقاومت فکر کردند، بلکه آن را در قالب مهارت، طراحی و خلق تجربه کردند. این بخش به‌صورت هم‌زمان در دو قالب فعالیت مهارتی و فناوری و یادگیری مبتنی بر پروژه از شیوه‌نامه قابل تعریف است. (مقاومت=توان ساختن)

۴. مقاومت اقتصادی و سبک زندگی (انتخاب‌های روزمره)

در ادامه مسیر تربیتی طرح، تلاش شد مفهوم مقاومت از سطح تحلیل و مهارت، به سطح «سبک زندگی و رفتار روزمره» دانش‌آموزان منتقل شود؛ به‌گونه‌ای که آنها بتوانند نقش خود را در عرصه اقتصادی و مصرفی درک کرده و انتخاب‌های آگاهانه‌تری داشته باشند.

تجربه یک: تحریم کالاهای اسرائیلی (آگاهی و کنش اقتصادی)

در گام نخست، گفت‌وگویی در کلاس شکل گرفت با این پرسش محوری که:

آیا انتخاب‌های مصرفی ما می‌تواند در معادلات کلان اثرگذار باشد؟

در این بحث، دانش‌آموزان با این واقعیت آشنا شدند که برخی کالاها و برندها، به‌صورت غیرمستقیم در حمایت از جریان‌های معارض نقش دارند و مصرف آن‌ها می‌تواند پیامدهای فراتر از یک انتخاب فردی داشته باشد. پویش‌های NO THANKS (در فضای بین الملل) و قرنطینه (در فضای داخل ایران) در کلاس معرفی شد. در ادامه، این آگاهی به «کنش» تبدیل شد:

- تولید پوسترهای آگاه‌ساز (با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی)؛
- انتشار در فضای مجازی؛
- استفاده از پوسترها در فضاهای اجتماعی مانند تجمعات شبانه جنگ رمضان؛
- تلاش برای رعایت مصرف آگاهانه در زندگی روزمره (اگاه‌سازی والدین).

این فرآیند باعث شد دانش‌آموزان، خود را به‌عنوان یک «کنشگر اقتصادی» درک کنند، نه صرفاً یک مصرف‌کننده.







تجربه دو: مصرف درست منابع (تمرین سبک زندگی مقاوم)

با توجه به شرایط ناشی از آسیب به زیرساخت‌ها در دوران جنگ رمضان، موضوع «مدیریت منابع و مصرف بهینه» به‌عنوان یک مسئله واقعی و ملموس وارد کلاس شد. در ابتدا، گفت‌وگویی درباره ضرورت مصرف درست انرژی (آب، غذا، برق) شکل گرفت و سپس این پرسش مطرح شد که:

چگونه می‌توان از هنر و خلاقیت برای آگاه‌سازی و تغییر رفتار استفاده کرد؟

در ادامه، مجموعه‌ای از تکالیف پروژه‌محور طراحی شد تا دانش‌آموزان به‌صورت عملی این مفهوم را تجربه کنند. نمونه فعالیت‌های انجام‌شده:

۱. مأموریت شخصی مصرف بهینه

دانش‌آموزان یک چالش واقعی برای خود تعریف کردند (مانند کاهش مصرف آب) و به‌صورت روزانه با ثبت گزارش (عکس، متن یا وویس)، روند عملکرد خود را پایش کردند و در پایان، نمودار پیشرفت خود را ارائه دادند.

۲. طراحی اتاق فرار (سناریوی بقا)

دانش‌آموزان در قالب یک سناریوی خلاقانه (بقا با منابع محدود)، مسئله‌هایی طراحی و حل کردند که نیازمند تحلیل، تصمیم‌گیری و مدیریت منابع بود.

۳. بازیافت و باز طراحی کاربرد

با استفاده از مواد دور ریختنی، ابزارهایی کاربردی برای شرایط محدود طراحی شد (مانند استفاده قوطی رانی برای ساخت وسیله روشنایی برای زمان جنگ و قطعی برق).

۴. تولید محتوای ۶۰ ثانیه‌ای

دانش‌آموزان تجربه‌های واقعی خود از صرفه‌جویی و مدیریت منابع را در قالب ویدئوهای کوتاه ارائه کردند.

۵. تولید محتوای کوتاه (۲۰ ثانیه‌ای)

در قالب‌های ویدئو، به اشتباهات رایج مصرف و راهکارهای اصلاح آن پرداخته شد.

در پایان، خروجی‌ها در قالب یک «نمایشگاه مجازی» ارائه شد و دانش‌آموزان تجربیات خودرا با یکدیگر به اشتراک گذاشتند.







جمع‌بندی تحلیلی این محور

در این بخش، مقاومت از یک مفهوم انتزاعی به «رفتار روزمره» تبدیل شد.
دانش‌آموزان دریافتند که:

- انتخاب‌های کوچک آنها می‌تواند پیامدهای بزرگ داشته باشد.
- مصرف درست، نوعی مشارکت در حفظ منابع و تقویت جامعه است.
- هر فرد می‌تواند در شرایط محدود، تصمیم‌های هوشمندانه بگیرد.

این تجربه باعث شکل‌گیری نوعی «خودآگاهی اقتصادی» در دانش‌آموزان شد. این بخش به‌صورت ترکیبی در چند قالب از شیوه‌نامه مانند: گفتگو و تحلیل (در مرحله طرح مسئله و آگاهی بخشی)، کنشگری اجتماعی (در تحریم کالاها و تولید محتوا)، پروژه و فعالیت کلاسی (در تکالیف عملی و خلاقانه)، یادگیری مبتنی بر مسئله (در طراحی سناریوهای بقا و تصمیم‌گیری) قابل تعریف است.

۵. مقاومت اجتماعی و مشارکتی (حضور در جمع و کنشگری)

در ادامه مسیر تربیتی طرح، تلاش شد دانش‌آموزان از سطح یادگیری و تمرین، به سطح «حضور و مشارکت واقعی در جامعه» برسند. در این راستا، هم‌زمان با برگزاری تجمعات شبانه در ایام جنگ رمضان، بستری فراهم شد تا دانش‌آموزان به‌صورت داوطلبانه در این فضاهای اجتماعی حضور پیدا کنند و تجربه‌ای عینی از «کنشگری اجتماعی» به دست آورند.

تجربه یک: تجربه حضور اجتماعی

دانش‌آموزان در تجمعات شبانه جنگ رمضان شرکت کرده و خود را به‌عنوان بخشی از یک جمع فعال و همدل تجربه کردند. این حضور، موجب شد آنها:

- احساس تعلق اجتماعی بیشتری پیدا کنند.
- مفهوم «مشارکت» را به‌صورت واقعی درک کنند.

- خودرادر پیوند با جامعه تعریف کنند، نه جدا از آن.

همچنین در برخی از این شب ها، من به عنوان معلم نیز در کنار دانش آموزان حضور داشتم و این همراهی، فرصت ارزشمندی برای گفت وگوهای غیررسمی، همدلی و شناخت متقابل فراهم کرد؛ به گونه ای که ارتباط تربیتی از فضای کلاس به بستر واقعی زندگی امتداد پیدا کرد.

تجربه دو: بازنمایی هنری (عکاسی از حماسه اجتماعی)

در پیوند با درس هنر، فعالیت «عکاسی مستند» تعریف شد. از دانش آموزان خواسته شد جلوه هایی از حضور و حماسه مردم را در این تجمعات ثبت کنند. این فعالیت باعث شد:

- دانش آموزان با نگاه دقیق تر به محیط پیرامون خود بنگرند.
- لحظات معنادار اجتماعی را شناسایی و ثبت کنند.
- تجربه زیسته خود را در قالب یک اثر هنری بازنمایی کنند.

در واقع، عکاسی به ابزاری برای «دیدن عمیق تر» و «فهم اجتماعی» تبدیل شد، نه صرفاً یک مهارت تکنیکی.

جمع بندی تحلیلی این محور

در این بخش، مقاومت از سطح «دانستن و تمرین کردن» به سطح «زندگی کردن» رسید.

دانش آموزان:

- خود را بخشی از یک جریان اجتماعی احساس کردند.
- تجربه واقعی از مشارکت اجتماعی به دست آوردند.
- توانستند این تجربه را در قالب هنر ثبت و بازنمایی کنند.

این فرآیند، به شکل گیری هویت اجتماعی فعال در آنها کمک کرد. این بخش در قالب های کنشگری اجتماعی (حضور در تجمعات و مشارکت واقعی)، تولید و بازنمایی رسانه ای/هنری (عکاسی مستند)، یادگیری مبتنی بر تجربه (یادگیری در بستر موقعیت واقعی) از شیوه نامه تعریف می شود.

بررسی نتایج و ره آوردها

نتایج شناختی	عبور از نگاه تک بعدی به مقاومت
	درک پیوند علم، اقتصاد، فرهنگ و جامعه با مقاومت
نتایج مهارتی	افزایش مهارت حل مسئله
	تجربه واقعی ساخت و خلق

	تقویت خلاقیت در برنامه‌نویسی
نتایج نگرشی	افزایش حس تعلق ملی
	شکل‌گیری نگاه مسئولانه به مصرف
	تغییر نگرش از «تماشاگر» به «کنشگر»
نتایج رفتاری	مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی
	اصلاح الگوی مصرف
	تولید محتوای واقعی در فضای مجازی

جمع‌بندی تحلیلی

دانش‌آموز از «**شنونده مقاومت**» به «**تجربه‌کننده مقاومت**» تبدیل شد.

محدودیت‌های اجرایی

قسمت عمده اجرای این طرح در بستر زمانی خاصی یعنی همزمان با «جنگ رمضان» صورت گرفت؛ موضوعی که به‌طور مستقیم بر روند اجرای برنامه تأثیر گذاشت و شرایط آموزشی را از حالت عادی خارج کرد. مهم‌ترین محدودیت ایجادشده، از دست رفتن بخشی از آموزش‌های حضوری بود؛ به‌گونه‌ای که در برخی بازه‌ها امکان برگزاری کلاس به‌صورت منظم و کامل فراهم نبود. این مسئله باعث شد که بخشی از طراحی‌های اولیه طرح، به‌ویژه فعالیت‌های کارگاهی و تعاملی، با چالش مواجه شود و نیاز به بازطراحی و انطباق با شرایط جدید داشته باشد. در این میان، معلم و دانش‌آموزان ناگزیر شدند خود را با بسترهای آنلاین و ارتباطات غیرحضوری تطبیق دهند؛ تغییری که اگرچه در ابتدا با دشواری‌هایی مانند کاهش تمرکز، محدودیت در تعامل چهره‌به‌چهره و افت نسبی مشارکت برخی دانش‌آموزان همراه بود، اما به‌مرور به فرصتی برای تجربه شیوه‌های جدید یادگیری تبدیل شد.

از سوی دیگر، شرایط خاص جنگی و فضای روانی ناشی از آن نیز بر وضعیت روحی دانش‌آموزان اثرگذار بود. دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و درگیری ذهنی با اخبار، باعث می‌شد که تمرکز آموزشی در برخی مواقع کاهش یابد. با این حال، همین شرایط به‌صورت همزمان یک فرصت تربیتی نیز ایجاد کرد تا مفاهیم طرح، به‌ویژه «مقاومت»، از حالت انتزاعی خارج شده و در بستر واقعی زندگی دانش‌آموزان معنا پیدا کند.

همچنین محدودیت‌هایی مانند تفاوت سطح انگیزه و توانمندی دانش‌آموزان، محدود بودن امکانات کارگاهی برای برخی فعالیت‌ها (مانند ساخت ماکت) و زمان‌بر بودن پروژه‌های عملی، از دیگر چالش‌های اجرایی طرح بود که نیازمند مدیریت مستمر، انعطاف در اجرا و بازتنظیم فعالیت‌ها در طول مسیر بود.

در مجموع، اگرچه این محدودیت‌ها روند اجرای طرح را با دشواری‌هایی همراه کرد، اما در عین حال موجب شد که طرح از یک برنامه صرفاً آموزشی، به یک تجربه واقعی، موقعیتی و عمیق تبدیل شود؛ تجربه‌ای که در آن فهم مقاومت نه فقط در کلاس، بلکه در دل شرایط واقعی زندگی شکل گرفت.

نقاط قوت، ضعف و پیشنهادهایی برای طرح‌های مشابه

نقاط قوت طرح

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این طرح، «یکپارچگی مفهومی» آن بود؛ به این معنا که همه فعالیت‌ها، با وجود تنوع در قالب و ساحت، حول یک مفهوم محوری یعنی «مقاومت» طراحی و اجرا شدند. این انسجام باعث شد دانش‌آموزان دچار پراکندگی ذهنی نشوند و بتوانند به‌تدریج یک تصویر عمیق و چندبعدی از این مفهوم بسازند.

نکته قابل توجه دیگر، «چندساحتی بودن یادگیری» بود. دانش‌آموزان صرفاً درگیر دریافت اطلاعات نشدند، بلکه در ساحت‌های مختلف فکری، مهارتی، اجتماعی و سبک زندگی وارد تجربه شدند. از تحلیل فیلم و گفت‌وگو گرفته تا ساخت ماکت، برنامه‌نویسی، تولید محتوا و حتی حضور در موقعیت‌های واقعی اجتماعی، همگی در کنار هم یک تجربه تربیتی کامل‌تر را شکل دادند. همچنین، «فعال بودن نقش دانش‌آموز» از دیگر نقاط قوت طرح بود. در این مسیر، دانش‌آموز از یک دریافت‌کننده منفعل، به یک فرد مشارکت‌کننده، خلاق و حتی کنشگر اجتماعی تبدیل شد. نمونه این موضوع را می‌توان در تولید پوسترها، مشارکت در پویش‌های اجتماعی، یا اجرای پروژه‌های مصرف بهینه مشاهده کرد.

از طرف دیگر، «اتصال یادگیری به زندگی واقعی» باعث شد مفاهیم از حالت انتزاعی خارج شوند. همزمانی طرح با شرایط واقعی جامعه (جنگ رمضان) موجب شد دانش‌آموزان آنچه را می‌آموزند، در همان لحظه درک و لمس کنند؛ این مسئله عمق یادگیری را به‌طور قابل توجهی افزایش داد.

نقاط ضعف طرح

باوجودنقاط قوت، این طرح با چالش هایی نیز همراه بود. یکی از مهم ترین آن ها، «ناهمگونی در میزان مشارکت دانش‌آموزان» بود. به‌طوری که برخی دانش‌آموزان بسیار فعال و درگیر بودند، در حالی که برخی دیگر به دلایل مختلف (انگیزشی یا شرایطی) مشارکت کمتری داشتند. همچنین «پراکندگی زمانی فعالیت‌ها» به‌ویژه در شرایط خاص جنگ رمضان، باعث شد پیوستگی برخی از مراحل طرح کاهش پیدا کند و نیاز به بازتنظیم مداوم برنامه وجود داشته باشد. از دیگر نقاط قابل توجه، «دشواری در ارزیابی دقیق همه خروجی‌ها» بود. تنوع بالای فعالیت‌ها (از پروژه عملی تا کنش اجتماعی و تولید محتوا) باعث می‌شد طراحی یک نظام ارزیابی یکپارچه و دقیق، چالش برانگیز باشد. علاوه بر این، «فشار کاری بالا برای معلم» نیز از نکات قابل تأمل بود؛ چراکه هدایت همزمان چندین نوع فعالیت (کارگاهی، تحلیلی، اجتماعی، رسانه‌ای) نیازمند زمان، انرژی و پیگیری مستمر بود.

پیشنهادهایی برای اجرای بهتر طرح‌های مشابه

با توجه به تجربه اجرای این طرح، می‌توان پیشنهادهای زیر را برای بهبود طرح‌های مشابه ارائه داد:

نخست، طراحی یک «سنجش آغازین» می‌تواند به یافتن نقطه شروع معلم کمک کند.

دوم، هماهنگی بیشتر با سایر معلمان می‌تواند به یکپارچگی بیشتر یادگیری کمک کند و طرح را از حالت جزیره‌ای خارج کند.

و در نهایت، اگر این طرح «به‌صورت طولی، در کل سال تحصیلی» اجرا شود، می‌تواند تأثیر عمیق‌تر و پایدارتری بر شکل‌گیری نگرش و رفتار دانش‌آموزان داشته باشد.



روایت دوم

مشق پایداری؛ روایت تربیت دختران کنشگر

به کوشش: سرکار خانم منصوره کریمی / آموزگار پایه سوم ابتدایی
دبستان مهدیه (ناحیه ۴)/ قم/ استان قم

مقدمه

آموزش در پایه سوم ابتدایی، فراتر از یک مأموریت اداری، نوعی «معماری هویت» است؛ جایی که ذهن کنجکاو دانش‌آموز برای نخستین بار مفاهیم انتزاعی اخلاقی را با جهان پیرامونش گره می‌زند. گزارش پیش رو، روایتی از یک تجربه‌ی زیسته در کلاس درس است که تلاش کرده تا دیوارهای مدرسه را به فراتر از چهارچوب‌های رسمی آموزشی ببرد. طرح «مشق پایداری»، نه به عنوان یک فعالیت جانبی، بلکه به مثابه یک «رویکرد تربیتی» شکل گرفت تا کلاس درس را از فضایی ایستا به کانونی پویا برای فهم عمیق جهان تبدیل کند.

در این تجربه‌نگاری، آنچه پیش روی مخاطب است، نه یک گزارش آماری، بلکه ترسیم فرآیند تبدیل یادگیری رسمی به «سرمایه وجودی» است. ما باور داشتیم که دختران این کلاس، با تکیه بر ظرفیت‌های عاطفی و شناختی خود، فراتر از گیرندگان دانش، می‌توانند کنشگرانی باشند که معنای مسئولیت‌پذیری را در بستر زندگی روزمره، روابط خانوادگی و تعاملات اجتماعی خود معنا می‌کنند. هدف ما، پیوند دادن تکالیف درسی با «نبض جاری در جامعه» بود؛ تا دانش‌آموز در حین یادگیری مفاهیم ریاضی، فارسی و مطالعات، با مفهوم ایثار، تاب‌آوری و مقاومت آگاهانه، نه به عنوان آموزه‌ای تئوریک، بلکه به عنوان بخشی از هویت خویش، پیوند بخورد. این متن، واکاوی مسیری است که در آن، هر درس، یک تمرین برای «زیستن مسئولانه» در دنیای واقعی است.

بیان مسئله

در مسیر طراحی و اجرای این الگوی آموزشی، با سه چالش بنیادین مواجه بودیم که ریشه‌های اصلی این پژوهش را تشکیل داده و ضرورت بازآرایی برنامه درسی را دوچندان می‌کرد:

۱. گسست میان آموزش و واقعیت‌های اجتماعی

نخستین چالش، وجود فاصله‌ای میان محتوای رسمی کتاب‌های درسی و فضای ذهنی-عاطفی دانش‌آموزان در شرایط بحرانی جنگ بود. در حالی که جامعه با رویدادهایی پیرامون «جنگ»، «شهادت رهبر و یارانش»، «ویرانی و از دست دادن عزیزان»، «مقاومت» و «صیانت از مردم و کشور» درگیر بود، نظام آموزشی فرصت تدبیر نیافته بود، آموزش نه ابزاری برای فهم جهان، بلکه تکلیفی جدا از «زیست واقعی» دانش‌آموزان بود؛ امری که منجر به افت انگیزه‌ی درونی و بی‌معنا شدن یادگیری می‌شد.

۲. فقدان الگوی کنشگر برای دختران

چالش دوم، ناشی از کلیشه‌های حاکم بر روایت‌های تربیتی موجود بود. در اکثر منابع

آموزشی و رسانه‌ای، نقش دختران در عرصه‌های حماسی و کنشگری اجتماعی به حاشیه رانده شده یا اساساً نادیده گرفته شده بود؛ در حالی که برای پسران صورت‌های از جهاد را به تصویر می کشید. این خلاء روایی، دختران کلاس را به سمت پذیرش نقش‌های منفعلانه سوق می‌داد و باعث می‌شد آنها خود را نه در صف اول تصمیم‌گیری‌ها و اثرگذاری‌ها، بلکه تماشاگرانی صرف در حوادث تاریخ‌ساز تصور کنند. این نقیصه، پرسشی اساسی را پیش روی ما قرار داد: «چگونه می‌توان با بازآرایی محتوا، دختران را به جایگاه واقعی خود به عنوان کنشگران فعال و مسئولیت‌پذیر بازگرداند؟».

۳. تضاد «تکلیف‌زدگی» با شرایط بحرانی

سومین مسئله، ناکارآمدی سنتی «تکالیف منزل» در شرایط حساس اجتماعی بود. اصرار بر انجام تکالیف روتین و کم‌اثر در روزهایی که فضای خانه و مدرسه تحت تأثیر رویدادهای بزرگ ملی بود، نوعی «تکلیف‌زدگی بی‌معنا» ایجاد کرده بود. این روند، نه تنها انرژی دانش‌آموز را هدر می‌داد، بلکه فرصت طلایی یادگیری مهارت‌های اجتماعی (مانند تاب‌آوری، مدیریت بحران و همدلی) را در دل حوادث واقعی از بین می‌برد.

بنابراین، پرسش محوری این پژوهش این است: «چگونه می‌توان با بازآرایی برنامه درسی و تلفیق مضامین ارزشی، کلاس درس را از فضای منفعل تکلیف‌محور به کانونی برای تمرین کنشگری مسئولانه، خلاقانه و حماسی تبدیل کرد؟».

گزارش اجرایی

بخش اول: مهندسی انگیزه

تغییر هویت از «دانش‌آموز» به «قهرمان» و قتی «انگیزه» از دست می‌رود، تنها راه بازگرداندن آن، تغییر تعریف دانش‌آموز از خودش است. به جای آنکه بچه‌ها را «اجبار» کنم، به آن‌ها «ماموریت» دادم. در اولین قدم، روایت کلاس را عوض کردم: «شما دیگر فقط دانش‌آموز نیستید؛ شما قهرمان‌های کوچک این کشورید.» این استراتژی بر اساس مفهوم «هویت تحصیلی» بنا شده بود. برای دانش‌آموزی که حس می‌کند در خانه موجودی بی اثر شده، شنیدن این جمله که «وظیفه‌ی تو در سنگر درس، به اندازه‌ی مدافعان امنیت مهم است»، حسی از غرور و مسئولیت ایجاد می‌کرد.

بیانات رهبر انقلاب درباره‌ی انتظارات از دانش‌آموزان را نه به شکل دستورالعمل، بلکه به صورت پیام‌های امیدبخش برایشان ارسال می‌کردم. به آن‌ها می‌گفتم: «ببینید، خواهر و برادر کوچک‌ترتان شما را می‌بینند. وقتی شما پشت میز می‌نشینید، آن‌ها یاد می‌گیرند که الان زمان ساختن است.» این پیوند عاطفی، حس «شایستگی» را در آن‌ها زنده می‌کرد.

مکتب قهرمانان ابزارساختن رویاهاست. دوران ابتدایی، کارخانه‌ی رویاپردازی انسان است. اگر ما برای این رویاها قهرمان‌های واقعی تعریف نکنیم، فضای مجازی قهرمان‌های پوشالی خود را به دانش آموزان تحمیل می‌کند. من برای مقابله با این خلأ، فیلم‌های کوتاهی از زندگی قهرمانان ملی و دینی‌مان ارسال می‌کردم. هدفم این بود که بچه‌ها «روحیه مقاومت»، «خوش‌فکری» و «کنشگری» را نه در کتاب، که در قامت انسان‌های واقعی ببینند. وقتی برای بچه‌ها از زندگی «رهبر شهیدمان»، «سید مقاومت سید حسن نصرالله»، «سردار دل‌ها شهید سلیمانی» و سایر شهدای عزیز می‌گفتم، آن‌ها فقط تاریخ نمی‌خواندند؛ آن‌ها داشتند «آینده‌ی خود» را می‌ساختند. من به آن‌ها می‌گفتم: «ببینید، این قهرمان‌ها با چه هوشی تصمیم می‌گرفتند، چطور در برابر مشکلات مقاومت می‌کردند و چگونه اثرگذار بودند.» این کار باعث شد بچه‌ها برای رویاهای آینده‌شان، الگویی زمینی و در عین حال آسمانی داشته باشند. وقتی قهرمان یک کودک، یک شهید فداکار باشد، تکالیف درسی‌اش نیز رنگ «ادای دین» به آرمان آن قهرمان را می‌گیرد.

من در پیام‌هایم همیشه از ابراز محبت استفاده می‌کردم. وقتی تکالیفشان را می‌فرستادند، من فقط پیام «ملاحظه شد» نمی‌دادم؛ می‌گفتم: «خیلی دلتنگم که الان شما را نمی‌بینم، اما دیدن تکلیفتان به من لذت می‌دهد؛ انگار خودتان را می‌بینم.»

در مواردی که سستی بر آن‌ها غلبه می‌کرد، باز هم به سراغ سرزنش نمی‌رفتم؛ اهداف و آرزو هاشون را یادآوری می کردم، در ادامه آن‌ها را به «یاری اهل بیت» دعوت می‌کردم. می‌گفتم: «از حضرت زهرا (س) کمک بخواهید تا تنبلی را از شما دور کند.» این پیوند میان ساحت درسی و ساحت معنوی، «تکلیف» را از یک «بار» به یک «برکت» تبدیل کرد.

بخش دوم: پیوند عمیق با متن زندگی آموزش جامعه‌محور

کلاس مجازی اگر به کتاب درسی محدود می‌شد، محکوم به شکست بود. تصمیم گرفتم سرفصل‌ها را با اتفاقات کشور گره بزنم. یادگیری باید «تجربه‌محور» می‌شد.

در درس هدیه های آسمانی دفترچه‌های عهد و دعا: ایجاد «دفترچه عهد با رهبر» و «دفترچه دعاخوانی» به عنوان ابزاری برای تمرین خودسازی و ارتباط معنوی. مشارکت میدانی: حضور دانش‌آموزان در اجتماعات شبانه و فعالیت در موکب‌ها، فضای کلاس را به عرصه‌ی تجربه تبدیل کرد. برگزاری جشن‌های مناسبتی (مانند روز دختر) در حرم و ترکیب آن با رفع اشکالات درسی، نشان داد که آموزش و معنویت نه تنها در تضاد نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند.

در زنگ قرآن، پوستری طراحی کردم و با بچه‌ها درباره داستان سوره فیل صحبت کردم و فیلم ماجرای آن را با هم دیدیم. به بچه‌ها گفتم: «شما مثل پرنده‌های ابابیل خدا هستید؛ هر کار کوچکی که انجام می‌دهید تأثیرگذار است و نباید آن را بی‌اهمیت بدانید.

قرارمان این شد که بعد از هر کار خوب، سوره‌های فیل و نصر را بخوانند و روی پوستر، یک نقطه به سمت پرچم اسرائیل بگذارند. کم‌کم با زیاد شدن این نقطه‌ها، بچه‌ها به صورت عملی و کاملاً ملموس دیدند که چطور کارهای کوچک آن‌ها در کنار هم، باعث محو و نابود شدن آن پرچم روی پوستر شد.

در درس مطالعات اجتماعی، وقتی به مبحث «مدرسه دوست داشتنی» رسیدیم، از واقعه‌ی تخریب مدرسه‌ای در میناب با موشک های دشمن استفاده کردم. به بچه‌ها گفتم: «حالا شما معمارید. یک مدرسه زیبا بسازید. ویژگی‌هایش چیست؟ وظایف کادر مدرسه چیست؟» آن‌ها در ذهنشان مدرسه می‌ساختند و همزمان ساختار مدنی مدرسه را می‌آموختند. یکی از اقدامات شاخص در حوزه مدیریت روانی و آمادگی عملیاتی، اجرای طرح «مدرسه ایمن؛ دانش‌آموز آگاه» بود. با توزیع «جزوه راهنمای عمومی در برابر تهدیدهای نظامی»، تلاش شد تا فضای ذهنی دانش‌آموزان از «ترس ناشی از ناآگاهی» به سمت «آمادگی مبتنی بر دانش» حرکت کند. برای درونی‌سازی این مفاهیم، کلاس به گروه‌های عملیاتی تقسیم شد و دانش‌آموزان با انتخاب بخش‌های مختلف جزوه، سناریوهای آموزشی را به‌صورت «نمایش‌های گروهی» بازسازی کردند.

این روش باعث شد تا اقدامات پیچیده‌ی دفاعی و ایمنی، برای ذهن دانش‌آموز سوم ابتدایی ساده‌سازی شود. نتیجه‌ی این کار، جایگزینی اضطراب فلج‌کننده با «احساس مسئولیت» بود؛ به‌گونه‌ای که هر دانش‌آموز اکنون خود را در برابر حفظ سلامت خویش و اعضای خانواده‌اش در شرایط اضطراری، مسئول می‌داند. این اقدام، کلاس را از یک محیط آموزشی صرف، به یک پایگاه تمرین آمادگی عمومی تبدیل کرد که خروجی آن، نسلی هوشیار، خونسرد و توانمند در مواجهه با چالش‌های احتمالی است.

در درس ریاضی، به جای مسئله‌های انتزاعی تکراری، سراغ شور راهپیمایی‌ها رفتم. گفتم: «پنج شعار محبوبتان را انتخاب کنید؛ حالا با استفاده از این شعارها، احتمال و آمار را یاد بگیریم». ریاضی از دفتر مشق به میان خیابان و دل شعارها آمد.

در درس فارسی، درس «اگر جنگل نبود» بهانه‌ای شد برای بحث امنیت. تیم مذاکره‌کننده در حال کار بود و کشور در تب و تاب. از بچه‌ها خواستم در قالب نامه، با کسانی که از امنیت کشور دفاع می‌کنند، صحبت کنند. حتی از آن‌ها خواستم خود را جای یک موشک دفاعی بگذارند که از فراز شهرها می‌گذرد؛ چه حسی دارد؟ چه امیدی دارد؟ این «داستان‌پردازی تصویری» به آن‌ها کمک می‌کرد مفاهیم سنگین «امنیت ملی» و «اقتدار» را با تمام وجود درک کنند.

در زنگ ورزش، از سه بازی کارتی هدفمند برای تربیت دانش‌آموز کنشگر استفاده کردم: بازی مترو غزه (تمرین امدادگری در میدان مقاومت، همکاری و تاب‌آوری در بحران)، بازی میراث درخت زیتون (تقویت روایتگری خلاقانه و قصه‌گویی در جهت انتقال مفاهیم مقاومت)

و بازی حریف منم (شناخت شیوه‌های متنوع کنشگری در مقابل دشمن) تا ظرفیت بازی را برای انسان‌سازی بکار بگیرم.»

این همان «آموزش جامعه‌محور» است که در آن دانش‌آموز، تماشاگر تاریخ نیست، بلکه بازیگر آن است.

بخش سوم: تکلیف مهارتی

تبدیل «دانش» به «فعل» مرحله‌ی، عملیاتی کردن آموزه‌ها بود. تکلیف شب نباید فقط روی کاغذ باقی می‌ماند. هنر، ورزش، ریاضی، علوم و فارسی را در یک چرخه‌ی مهارتی ادغام کردم .از بچه‌ها خواستم وسایلی بسازند که با آن بازی کنند و خانواده‌شان را هم درگیر کنند. اما شرط من برای این وسایل، «ارزش مضاعف» بود. مثلاً می‌گفتم: «چیزی بسازید که نماد حفاظت از کشور باشد.» یا «این سازه باید نشان‌دهنده‌ی اقتدار ایران باشد.»

در درس علوم، وقتی به بخش گیاهان رسیدیم، پیوندی عمیق میان علم و معنویت ایجاد کردم. به آن‌ها گفتم: «هر کدام یک گیاه بکارید و آن را به یاد رهبرتان پرورش دهید.» این تکلیف، دیگر فقط بررسی گیاه‌شناسی نبود؛ یک «پرورش مسئولانه» بود. دانش‌آموز وقتی گیاه را آب می‌داد، به یاد آرمان‌های کشورش می‌افتاد. همچنین، نامه‌هایی که بچه‌ها برای حافظان امنیت می‌نوشتند، به یک کنش اجتماعی تبدیل شد. وقتی دانش‌آموز یاد می‌گیرد که نامه‌اش قرار است به دست یک مأمور امنیت برسد، قلمش را با دقت بیشتری به کار می‌گیرد. او در حال تمرین «شهروندی مسئول» است.

بخش چهارم: پل اتصال از مجازی تا حضوری در پناه معنویت

اگرچه بستر کلاس‌ها مجازی بود، اما نیاز به پیوند حضوری و شکستن سد فاصله، به‌شدت حس می‌شد. برای اینکه پیوندهای عاطفی‌مان از قاب گوشی‌ها فراتر برود و کلاس به معنای واقعی «زنده» شود، برنامه‌ای برای ۱۰ ساعت جلسات حضوری «رفع اشکال» تدوین کردم. این ۱۰ ساعت، برای دانش‌آموزان من، فراتر از یک کلاس درس بود؛ تمرینی برای پیوند قلبی .ما برای برگزاری این جلسات، مکان‌هایی را انتخاب کردیم که نه فقط فضای آموزشی، بلکه «مأمن روح» باشند. دو نوبت از این جلسات را در حریم امن حرم مطهر حضرت معصومه (س) برگزار کردیم؛ فضایی که در آن، درس خواندن و تلمذ در سایه‌ی عنایت اهل بیت، طعمی دیگر داشت و عطر آرامش، دلهره‌های مجازی را می‌شست و می‌برد. باقی جلسات را در کانون فرهنگی مسجد محله برگزار کردیم. مسجد، خانه‌ی امن بچه‌ها بود؛ جایی که کلاس درس در دل تپنده‌ی محله و در ارتباط با سایر اهالی معنا می‌یافت. این حضور فیزیکی، آن گره‌های ذهنی که در فضای مجازی باز نشده بود را با یک نگاه، یک لبخند و یک هم‌نشینی ساده باز کرد. ما در آنجا نه فقط «رفع اشکال درسی»، که «رفع اشکال عاطفی» داشتیم.

در کنار فعالیت‌های کلاسی، برای تداوم این مسیر تربیتی و همراهی خانواده‌ها و همکاران فرهنگی، فضایی مجازی با عنوان «کانال سرو، تربیت نسل مقاوم»، به آدرس https://eitaa.com/SarvTarbiat راه‌اندازی کردم. هدف از ایجاد این کانال، به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها، ایده‌های تربیتی و محتوای الهام‌بخش برای معلمان، مربیان و خانواده‌هاست تا بتوانند در کنار آموزش درسی، به پرورش نسلی هویت‌مند، امیدوار و مسئولیت‌پذیر کمک کنند. در این کانال، معرفی فیلم‌ها و انیمیشن‌های تربیتی، نماآهنگ‌ها و اشعار حماسی، بازی‌ها و فعالیت‌های مدرسه‌محور،... منتشر می‌شود. این فضا تلاشی کوچک برای هم‌افزایی در مسیر تربیت نسل آینده است.

نتایج و دستاوردها

اجرای این تجربه‌نگاری آموزشی، فراتر از ارتقای شاخص‌های کمی تحصیلی، منجر به بروز دستاوردهایی شد که در ساحت هویت فردی و اجتماعی دانش‌آموزان به‌طور ملموس قابل مشاهده بود. برآیند این اقدامات را می‌توان در چهار محور کلیدی تحلیل کرد:

۱. تحول پارادایم یادگیری (از حافظه‌محوری به یادگیری معنابخش)

با تلفیق مضامین ارزشی در دروس رسمی، یادگیری از یک فرایند خشک و انتزاعی به یک تجربه‌ی کاربردی تبدیل شد. دانش‌آموزان به جای حفظ کردن فرمول‌ها و قواعد، کاربرد آن‌ها را در «حل مسائل پیرامونی» درک کردند. برای نمونه، در درس ریاضی، یادگیری مفاهیم در بستر اجتماعات و موکب‌ها، باعث شد تا آن مفاهیم در ذهن دانش‌آموز ماندگارتر شود. در واقع، یادگیری به «ابزار تحلیل جهان» تبدیل شد، نه صرفا ابزار پاسخ به آزمون‌ها.

۲. شکل‌گیری هویت «کنشگر اجتماعی» (ظهور دختر تراز)

مهم‌ترین دستاورد این طرح، تغییر خودانگاره‌ی دانش‌آموزان بود. دخترانی که پیش از این خود را در حوادث اجتماعی «ناظر منفعل» می‌دیدند، به «کنشگران کوچک» تبدیل شدند. تقویت اعتمادبه‌نفس آنها در ضبط فیلم‌های حماسی، نوشتن نامه‌های تأثیرگذار و حضور آگاهانه در اجتماعات، گویای آن است که آنها پیوند میان نقش خود به عنوان «مادران آینده» و مسئولیت اجتماعی امروزشان را دریافت کرده‌اند. این «هویت حماسی»، سدی در برابر یأس و انفعال اجتماعی ایجاد کرد.

۳. پیوند وثیق خانه و مدرسه (مقاومت در اتاق کودک)

طرح «مشق پایداری» از دیوار مدرسه عبور کرد و به فضای خانواده‌ها نفوذ کرد. گزارش‌ها و بازخوردهای دریافتی از والدین نشان داد که تکالیف خلاقانه و فعالیت‌های میدانی، فضای گفت‌وگوی خانواده‌ها را تغییر داده است. مفاهیم مقاومت، ایثار و تاب‌آوری از طریق

دانش‌آموزان به خانه منتقل شد و آنها به «سفیران امید» در خانواده‌های خویش تبدیل شدند؛ امری که نشان‌دهنده‌ی موفقیت طرح در «شبکه‌سازی تربیتی» است.

۴.ارتقای تاب‌آوری و سلامت روانی در شرایط بحران

ایجاد «کانون‌های آرامش» نظیر دفترچه‌های عهد و دعا و ارسال «جزوه راهنمای عمومی در برابر تهدیدهای نظامی»، ، باعث شد دانش‌آموزان در مواجهه با اخبار ناگوار یا شرایط اضطراب‌زای اجتماعی، به‌جای فروپاشی روانی، به «منابع درونی قدرت» (توسل و توکل و بصیرت) دسترسی داشته باشند. این مهارت تاب‌آوری که در جریان طرح نهادینه شد، یکی از ماندگارترین دستاوردهای تربیتی است که دانش‌آموز را برای چالش‌های بزرگ‌تر زندگی آماده می‌سازد.

محدودیت‌ها و چالش‌های اجرای طرح

هر پژوهش عملیاتی در بستر نظام آموزشی، همواره با محدودیت‌هایی روبه‌روست که شناسایی آن‌ها برای تعمیم‌پذیری و ارتقای الگو در آینده ضروری است. در طول اجرای طرح «مشق پایداری»، چالش‌های زیر به‌عنوان موانع اصلی شناسایی شدند:

۱.تصلب ساختاری و تنگناهای زمانی

نخستین محدودیت، ساختار صلب برنامه‌ی درسی رسمی بود. نظام آموزشی متمرکز، اصرار زیادی بر اجرای تمام‌وکمال محتوای کتاب‌های درسی در زمان محدود دارد. ایجاد فضای لازم برای فعالیت‌های جانبی (مانند نمایش‌های گروهی یا پروژه‌های میدانی) نیازمند مدیریت بسیار دقیق زمان بود تا خللی در فرایند آموزش دروس پایه ایجاد نشود. این توازن میان «تکلیف درسی» و «تربیت کنشگر»، یکی از دشوارترین بخش‌های اجرا بود.

۲.مجازی‌شدن کلاس‌ها و گسست در ارتباط عاطفی و تربیتی

یکی از جدی‌ترین چالش‌های مسیر، انتقال آموزش به فضای مجازی بود. مدل تربیتی این طرح بر مبنای «حضور فیزیکی»، «نگاه رودررو» و «اشتراک تجربه‌ی زیسته» استوار بود؛ لذا مجازی شدن کلاس‌ها، کلاس را از یک «حلقه وصل» به یک «فرستنده و گیرنده تکلیف» تقلیل می‌داد. حفظ آن شور و حرارت حماسی و ایجاد پیوند قلبی در غیاب حضور فیزیکی در کلاس، بسیار دشوار بود و مستلزم ابداع شیوه‌های جایگزین (مانند جلسات حضوری در محیط‌های امن، ارسال ویدئوهای اختصاصی و تماس‌های تصویری) بود تا خلأ حضور جبران شود.

۳.دشواری در سنجش کمی خروجی‌های کیفی

یکی از محدودیت‌های ذاتی پژوهش‌های تربیتی این چنینی، نبود ابزارهای دقیق سنجش

برای اندازه‌گیری «رشد اخلاقی» یا «میزان تاب‌آوری» است. در حالی که نمرات ریاضی یا فارسی قابل اندازه‌گیری‌اند، اثرگذاری طرح بر عمق اعتقادات و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان، کیفی است و مشاهده‌ی آن نیازمند زمان و بررسی‌های طولی است که در محدوده‌ی زمانی اجرای طرح، دشوار بود.

نقاط قوت و نوآوری‌های طرح

این تجربه‌نگاری به دلیل اتخاذ رویکردی تلفیقی، واجد ویژگی‌های متمایزی است که آن را از مدل‌های کلاسیک آموزشی جدا می‌کند:

- یادگیری موقعیت‌محور (آموزش در بستر زندگی)

تبدیل مفاهیم انتزاعی کتاب درسی به مهارت‌های ملموس. در این طرح، درس‌ها نه در فضای بسته کلاس، بلکه در بستر رویدادهای واقعی (حرم، اجتماعات، موکب) آموخته شدند که باعث ماندگاری عمیق مطالب شد.

- هویت‌سازی و کنشگری اجتماعی

ارتقای عاملیت دانش‌آموز از یک «دریافت‌کننده‌ی منفعل تکلیف» به یک «کنشگر کوچک مسئولیت‌پذیر»؛ این رویکرد اعتماد به نفس اجتماعی و حس تأثیرگذاری را در دختران کلاس سوم نهادینه کرد.

- تلفیق آموزش با تاب‌آوری روانی

جایگزینی اضطراب‌های اجتماعی دانش‌آموزان با «آگاهی دفاعی و ایمنی». پیوند محتوای آموزشی با مفاهیم تاب‌آوری، مدرسه را از یک نهاد آموزشی به «سنگر رشد و امنیت روانی» تبدیل کرد.

- سه‌گانه‌ی تربیتی (خانه، مدرسه، اجتماع)

شکستن مرزهای یادگیری؛ به‌طوری که دانش‌آموز به سفیر انتقال آموزه‌های مقاومت و امید به کانون خانواده تبدیل شد و تعامل میان این سه نهاد به شکلی ارگانیک تقویت گردید.

ضعف و کاستی‌های طرح

- خلاء در مستندسازی نظام‌مند

فوریت اجرای طرح در شرایط بحرانی باعث شد اولویت با «عمل» باشد و «ثبت دقیق و علمی لحظه‌ها» (جهت تحلیل‌های دقیق‌تر) تحت‌الشعاع قرار گیرد.

- دشواری در سنجش کیفی

فقدان یک مدل علمی و ابزار استاندارد برای اندازه‌گیری دقیق تغییرات رفتاری و اخلاقی (مانند میزان دقیق رشد تاب‌آوری)، اثبات کمی دستاوردهای طرح را با چالش مواجه می‌کند.

- مشارکت نابرابر

به دلیل تنوع وضعیت خانوادگی و دیدگاه‌های متفاوت والدین، امکان حضور یکسان همه‌ی دانش‌آموزان در تمامی فعالیت‌های میدانی فراهم نشد.

کلام پایانی

آنچه در آن روزهای سخت اتفاق افتاد، بیش از آنکه آموزش «دروس پایه» باشد، «آموزش زندگی» بود. من به عنوان معلم، فقط دست بودم؛ کار، کار دیگری بود. خدا خواست با دست‌های ما، محبت و امیدش را در دل‌های کوچک این بچه‌ها به ثمر بنشاند. ما یاد گرفتیم که مدرسه، دیوار ندارد؛ مدرسه، همان‌جایی است که «قلب معلم» با «تلاش دانش‌آموز»، «مکان‌های مقدس»، و «آرمان کشور» گره می‌خورد.

خدا را شاکرم که توفیق داد تا در آن روزهای دشوار، نه فقط یک «آموزگار»، که یک «خادم کوچک تربیت» باشم. امیدوارم این تجربه‌ی زیسته، چراغی باشد برای معلمان آینده که بدانند در هر شرایطی، حتی در سخت‌ترین جنگ‌ها، می‌توان با عشق، هنر، و پیوند دانش به آرمان‌های بلند، کلاس درس را به محفل رویش قهرمانان تبدیل کرد.

نمونه‌ای از پیام‌های ارسالی در «کانال سرو، تربیت نسل مقاوم»




بازی «میراث درخت زیتون»
طراح: منصوره کریمی
آموزگار پایه سوم ابتدایی مدرسه مهدیه ناحیه ۵قم
مدیر محترم: سرکار خانم علیزادگان
«مترو غزه»
طراح: منصوره کریمی
آموزگار پایه سوم ابتدایی مدرسه مهدیه ناحیه ۵قم
مدیر محترم: سرکار خانم علیزادگان
مترو غزه
پرچم ایران در قله پیروزی










روایت سوم

دختران روایتگر وطن

(عکاسی در بحران، ابزاری برای بیان احساسات و بازتاب وضعیت اجتماع)

به کوشش: سرکار خانم زینب‌سادات میرصالحی / هنرآموز رشته عکاسی و فتوگرافیک

هنرستان فنی حرفه ای مائده/ بندرگز/ گلستان

مقدمه

با شروع جنگ رمضان و حملات همه جانبه آمریکا و اسرائیل به ایران، و متعاقب آن شهادت رهبری و ترور مقامات ارشد کشور، فضای آموزشی کشور دستخوش تغییرات بی‌سابقه‌ای شد.

درس عکاسی که پیشتر در فضای کلاس و با سوژه‌هایی مانند راهپیمایی‌های رسمی (۲۲ بهمن، روز دانش‌آموز، روز قدس و...) تمرین می‌شد، ناگهان با واقعیتی تلخ و پیچیده روبرو گردید.

به‌عنوان معلم عکاسی، وظیفه خود دانستم که دانش‌آموزان را از تئوری به عمل میدانی در بطن حوادث تاریخی هدایت کنم. این گزارش روایتگر چگونگی تبدیل کلاس درس به خیابان‌های شهر، شکل‌گیری تیم‌های عکاسی دانش‌آموزی و دستاوردهای آموزشی، تربیتی و هویتی این تجربه است.

سوال اصلی و مهم این بود: وظیفه من بعنوان معلم عکاسی در این برهه تاریخی حساس و مهم چیست و چطور و چقدر میتوانم اثرگذار باشم؟

این سوال، نقطه عطفی در تفکر من درباره نقش هنر و عکاسی نسبت به ارتباط دانش آموزان و جامعه شد.

به عنوان معلم عکاسی، وظیفه من در این شرایط حساس و مهم، هدایت دانش‌آموزان به سوی شناخت هویت ملی و اجتماعی خود از طریق عکاسی بود تا بتوانم سهمی در تغییر و تحول اجتماعی داشته باشم و رسالت خود بعنوان معلم عکاسی را انجام دهم.

من باید آن‌ها را به چالش میکشیدم تا احساسات و واقعیت‌های جامعه را ثبت کنند. بنابر این سعی کردم کلاس درس را از مدرسه و کتاب به سطح خیابان‌ها و کنار مردم ببرم.

من با تشویق به عکاسی و بیان احساسات و فراهم کردن فضا برای ابراز خلاقیت، هنرجویان را در مسیر درست هدایت کردم. این کار نه تنها مهارت‌های فنی، بلکه حس مسئولیت‌پذیری و همدلی آن‌ها را نیز تقویت کرد.

با توجه به حساسیت‌های موجود، ایجاد فضایی امن برای دانش‌آموزان ضروری بود. این فضا به آن‌ها اجازه داد که بدون ترس از قضاوت، احساسات خود را بیان کنند و در عین حال از عکاسی به‌عنوان وسیله‌ای برای دفاع از هویت خود استفاده کنند.

در این جریان هنرجویان لمس کردند که هنر مسئولیت است و دوربین ابزار دفاع از هویت و پایداری و هدف فقط عکاسی از جمعیت نیست بلکه هدف ثبت روح ایستادگی و مقاومت مردم است.

این تجربه نشان می‌دهد که عکاسی می‌تواند ابزاری قدرتمند برای بیان هویت، احساسات و واقعیت‌های اجتماعی باشد. با وجود چالش‌ها، دانش‌آموزان توانستند با استفاده از دوربین، داستان‌های ناگفته‌ای از جامعه را روایت کنند.

در ابتدای کار، دوگروه مختلف از دانش‌آموزان وجود داشتند:

- گروه اول: دانش‌آموزانی که با شرایط موجود موافق بودند و با اشتیاق عکاسی می‌کردند.
- گروه دوم: دانش‌آموزانی که مخالف بودند و در ابتدا تمایلی به شرکت در این فعالیت‌ها نداشتند.

کار زمانی سخت شد که مخالفت برخی خانواده ها نیز علنی و با رفتارها و حرفهای تند عنوان شد. همراه کردن این دانش‌آموزان و خانواده هایشان سخت‌ترین قسمت کار من بود.

برای افزایش مشارکت هنرجویان، به آنها انگیزه داده شد تا از طریق نمایش عکس‌ها در گروه مجازی شاد، احساس تعلق و مسئولیت بیشتری نسبت به کار خود پیدا کنند و بقیه هم تشویق به عکاسی شوند.

این تغییر نگرش نشان‌دهنده‌ی تأثیر مثبت عکاسی بر روی آن‌ها بود و باعث شد که عکس‌های زیبایی ثبت کنند که نمایانگر هویت ملی و احساسات مردم بود.

باگذشت زمان و انتشار عکس‌ها در گروه‌ها و کانال های شهری و تشویق هنرجویان به رفع ایرادات و اصلاح عکس‌ها و مشاهده‌ی نتایج مثبت فعالیت‌ها، گروه دوم نیز مشتاق شدند و به جمع دانش‌آموزان موافق ملحق شدند؛ اما همچنان خانواده هایی بودن که مخالفت داشتند.

برای آن دانش‌آموزان نیز پیشنهادهایی داده شد مانند عکاسی از بنرهای تسلیت اداره ها و شرکت‌ها و مدارس و...، پوسترهای پشت شیشه های مغازه‌ها و ماشین‌ها و....

اینگونه آنها نیز در این شرایط سهمی داشته و مشارکت کردند و خانواده‌ها هم راضی بودند.

کم کم برای انسجام و جذابیت بیشتر، موضوعی عکاسی کردیم، مثل پرچم، کودک، پلاکارد و.... این فعالیت‌ها باعث افزایش مشارکت دانش‌آموزان در مسائل اجتماعی و فرهنگی شد. آن‌ها با استفاده از دوربین، توانستند به احساسات و واقعیت‌های جامعه نزدیک‌تر شده و موجب ایجاد حس همدلی و مسئولیت‌پذیری در جامعه شوند. همچنین به ارتقاء مهارت‌های عکاسی هنرجویان نیز کمک شایانی شده است.

وظیفه عکاس در شرایط بحران، فراتر از ثبت تصویر، **«روایتگری حقیقت»** و **«مستندسازی مقاومت»** است. اثرگذاری در این حوزه با سه رویکرد ممکن می‌شود:

- آموزشی

تربیت نسلی از عکاسان متعهد که بتوانند در لحظات حساس، چشم بیدار جامعه باشند.

- رسانه‌ای

تولید تصاویر معتبر و انتشار آنها برای آگاهی بخشی به افکار عمومی داخل و خارج از کشور.

- تاریخی

ثبت وقایع برای نسل های آینده تا حقیقت مقطع، مخدوش نشود. در این پروژه با حضور دانش‌آموزان دختر، دوربین و آموزش میدانی، توانستم تأثیری مستقیم بر روحیه جمعی، همدلی شهری و ثبت حافظه تاریخی داشته باشم.

کارهای انجام شده

الف) عکاسی شبانه از تجمعات مردمی

- توضیح: دانش‌آموزان در شب‌های متوالی (حتی در ماه رمضان و با وجود هوای سرد و بارانی) در تجمعات شرکت کرده و از تجمعات و احساسات مردم عکاسی کردند.
- نکته ویژه: اوایل کار بخاطر ترس و خجالت، عکس‌ها عمدتا از پشت سر سوژه‌ها بود، اما به‌مرور با افزایش جسارت، عکاسی از روبرو و نزدیک انجام شد و سوژه های انسانی هم بیشتر شد.

ب) جلسات نقد عکس کلاسی توسط معلم در فضای مجازی شاد

- توضیح: هر شب عکس‌های ارسالی توسط دانش‌آموزان در گروه شاد بارگذاری و توسط معلم نقد می‌شد. نقاط قوت هر اثر بیان و هنرجویان تشویق به تولید آثار بهتر می‌شدند. هر دانش آموز مشتاق و منتظر بود که کدام عکس هایش در گروه به نمایش گذاشته شده و به نقد گذاشته می شود و خواهان نقد عکس هایش بود تا در شبهای بعدی اصلاح کند.
- دستاورد: این جلسات، انگیزه‌ای قوی برای مشارکت بیشتر دانش‌آموزان ایجاد کرد (از ۳ نفر به ۱۱ نفر و بعد به کل کلاس.

ج) برگزاری جلسات نقد حرفه‌ای

به منظور ارتقاء کیفیت کار هنرجویان ، جلسات نقد و بررسی هنرجویان توسط عکاسان مشهور و تاثیرگذار شهر بندرگز در مقام کشوری توسط آقایان ساتیار امامی و رضا وهمی برگزار شد که بشدت روحیه هنرجویان را تقویت و باعث ایجاد انگیزه فراوان برای ادامه مسیر شد.

د) پخش کلیپ عکس‌های مردم از تلویزیون شهری

- توضیح: منتخب عکس‌ها در قالب کلیپ، از تلویزیون شهری بندرگز پخش شد.
- واکنش مردم: (لبخند، نشان دادن به یکدیگر، انتظار برای دیدن تصویر خود) نشان‌دهنده تأثیر عمیق این کار بر همدلی شهری بود. همچنین رضایت و تایید هنرجویان از آثارشان که منتشر میشد.

هـ) برگزاری جلسه مجازی تقویت روحیه

جهت حفظ روحیه هنرجویان چه موافق و همراه و چه مخالف، جلسه ای به همت دکتر علی قربانی پژوهشگر و تحلیلگر حوزه آموزش و پرورش برگزار شد.

- توضیح: با بررسی برخی گره های ذهنی و پرخاشگری‌ها و مخالفت‌ها توسط دکتر قربانی، تأثیر عمیقی بر ادامه فرآیند و پشتکار هنرجویان داشت.

و) مراسم خاکسپاری شهید سیدالنگی

- توضیح: دانش‌آموزان در این مراسم نیز حضور یافته و لحظات سوگواری و همبستگی مردم را ثبت کردند ثبت احساسات مادر، خواهر، همسر و شرکت کنندگان تاثیر زیادی بر هنرجویان داشت. اینکه هم بر احساسات خود کنترل داشته و هم به وظیفه و رسالت عکاسی خویش بپردازند. این فعالیت، به‌عنوان یک رویداد عزاداری-مقاومتی، بخشی از مستندسازی بود.

فرآیند افزایش مشارکت دانش‌آموزان

دلیل اصلی مشارکت

نمایش عکس‌های برتر در گروه شاد و نقد حرفه‌ای آنها، باعث ترغیب سایر هنرجویان شد.

راهکارهای انگیزش

- تأکید بر رسالت عکاسی ثبت حقیقت، نه فقط فشار دادن شاتر؛
- تشبیه دوربین به «ابزار دفاعی و رسانه‌ای» در برابر «تفنگ» سربازان؛
- ایجاد فضای رقابت سازنده و تقدیر از عکس‌های خلاقانه.

تحول روانی

دانش‌آموزان از **ترس** اولیه به **«مسئولیت پذیری و تعهد کاری»** رسیدند. حتی آنهایی که خانواده‌هایشان مخالف بودند، با عکاسی از سوژه‌های جایگزین در این جنبش سهیم شدند.

دستاوردها و نتایج (در سه حوزه تربیتی، آموزشی و هویتی)

آموزشی

- تبدیل درس تئوری به کار میدانی؛
- یادگیری عکاسی خبری در شرایط واقعی و شبانه؛
- آشنایی با مدیریت سوژه در محیط‌های پرتنش.

تربیتی

- رشد جسارت و اعتماد به نفس در هنرجویان؛
- تقویت حس مسئولیت اجتماعی و تعهد اخلاقی؛
- پذیرش نقد پذیری و بهبود مستمر.

هویتی

- تقویت هویت ملی و دینی از طریق ثبت روحیه مقاومت؛
- درک نقش هنر به عنوان بازوی پایداری و امید؛
- تبدیل دوربین به نماد دفاع از هویت و حقیقت.

نقاط قوت و ضعف طرح

نقاط قوت

- تبدیل کلاس درس به فضای باز شهری و ارتباط مستقیم با مردم؛
- استفاده از بستر مجازی (شاد) برای آموزش و تشویق؛
- رشد چشمگیر کمی و کیفی عکس‌ها از ۳ نفر به کل کلاس، تغییر زاویه دید از پشت به روبرو و جسارت روبرو و نزدیک شدن به سوژه؛
- بازخورد مثبت مردمی اشتیاق برای دیدن عکس‌هایشان در تلویزیون شهری.

نقاط ضعف

- محدودیت‌های شدید برای عکاسان زن (ممانعت از ورود به برخی فضاها، سخت‌گیری‌های امنیتی)؛
- ترس اولیه دانش‌آموزان از نزدیک شدن به سوژه و فضای ناآرام؛
- نبود حمایت کامل برخی خانواده‌ها در ابتدای کار؛
- کمبود تجهیزات حرفه‌ای (مانند دوربین‌های حرفه‌ای و لنزهای مناسب).
- محدودیت‌های ویژه عکاسان زن

دانش‌آموزان دختر با چالش‌های مضاعفی مواجه هستند:

- ممانعت مأموران از عکاسی در برخی نقاط؛
- عدم صدور مجوز برای حضور در برخی تجمعات؛
- نگرانی خانواده‌ها از ایمنی فرزندان در شب.

با وجود این محدودیت‌ها، هنرجویان با **پایداری** و **خلاقیت** در انتخاب سوژه‌های جایگزین توانستند نقش مؤثری ایفا کنند و در روزهای آخر، حتی مأموران نیز همکاری بیشتری نشان دادند.

پیشنهادات سازنده

۱. ایجاد کارگاه‌های عکاسی بحران برای مدارس سایر مناطق، با تمرکز بر عکاسی شبانه و موقعیت‌های پرتنش.
۲. تجهیز هنرستان‌ها به دوربین‌های حرفه‌ای و لنزهای مناسب برای شرایط نوری ضعیف.
۳. تشکیل شبکه مجازی از عکاسان دانش‌آموز برای تبادل تجربه و انتشار منسجم آثار.
۴. هماهنگی با نهادهای امنیتی و شهرداری برای تسهیل حضور عکاسان زن در رویدادهای عمومی.
۵. گنجاندن درس **«اخلاق عکاسی در بحران»** در سرفصل‌های آموزشی هنرستان.
۶. انتشار عکس‌ها و تشویق هنرجویان توسط مسئولین با روش های مناسب جهت ادامه و تکرار مسیر.

جمع‌بندی نهایی

این پروژه میدانی نشان داد که هنر، به‌ویژه عکاسی، در سخت‌ترین لحظات تاریخی می‌تواند به **«بازوی پایداری و امید»** تبدیل شود. دانش‌آموزان با عبور از ترس، به عکاسانی مسئول و متعهد بدل شدند که نه تنها تصویر، بلکه روح ایستادگی و مقاومت را ثبت کردند. دوربین در این مسیر، از یک ابزار آموزشی، به **«ابزاری برای دفاع از هویت و رسانه‌ای برای حقیقت‌یابی»** ارتقا یافت.

این تجربه، الگویی است برای تلفیق آموزش با مسئولیت اجتماعی، و نشان می‌دهد که معلم عکاسی می‌تواند در مقاطع حساس، نقش یک راهبر فرهنگی را ایفا کند.

امیدوارم با ادامه این مسیر، بتوانیم تأثیر مثبتی بر روی جامعه بگذاریم و صدای مردم را از طریق هنر به گوش دیگران برسانیم.

نمونه عکس‌ها

(تصاویر توسط هنرجویان خانم‌ها فاطمه زهرا سالاری، مطهره جعفری، ملینا محمدیان، ساجده میرمحمدی، فاطمه زهرا گزی، الناز مخدومی، کیمیا راموز، یگانه پنجه‌کوبی، فاطمه قدرتی، مهدیس آدینه و یلدا فدایی ثبت شده است.)


آقا سید مجید موسوی
برای نماز در
«قدس»
وضو گرفته ایم
عجله کن برادر








خداحافظ ای داغ بر




شهادت قائد امت رهبر معظم انقلاب اسلامی
را به مردم ولایتمدار تسلیت عرض مینماییم .


















پوشش تصویری خبری مراسم تشیع رهبر شهید در تهران







هنرجویان در حال فعالیت و ثبت تصاویر در تجمعات شبانه




جلسه نقد عکس با حضور جناب آقای ساتیار امامی






روایت چهارم

قصه‌ی پایداری: قلبی برای غزه

به کوشش: سرکار خانم رجاء بحرانی پور / آموزگار دوره ابتدایی
دبستان نصر ۲/ مشهد/ خراسان رضوی

معرفی اجمالی طرح

رویکرد آموزشی استراتژی معلم در مقطع دبستان، کودکان جهان را از دریچه «خیر و شر» و «قهرمان و ضدقهرمان» می بینند. من به عنوان معلم، این مفاهیم را از طریق روایتگری پیش بردم و از آن جایی که بنده در جنگ ۸ ساله در خرمشهر بودم (۸ ماهه) با روایت آن روز ها از زبان مادرم سعی کردم ارتباط عینی بین کودکان ایران و غزه ایجاد کنم و داستان های آزاد سازی خرمشهر و اتفاقات آن زمان را روایت کنم البته به طوری که از ایجاد ترس یا اضطراب در آن‌ها جلوگیری شود. تمرکز من بر جایگاه «مظلوم» و تحسین «ایستادگی برای حق» بود.

گام های اجرای پروژه

گام اول: زبان هنر و قصه

به جای نشان دادن تصاویر خشن، از داستان‌های واقعی کودکان غزه استفاده کردم. مثلاً روایت کودکی که با وجود سختی ها، درس خواندن را رها نمی‌کند. هدف: ایجاد پیوند عاطفی. کودک دبستانی باید حس کند آن هم‌سال او در غزه، مثل خودش دوست دارد بازی کند، به مدرسه برود و در کنار خانواده باشد.

گام دوم: مفهوم «مقاومت» به زبان کودکانه

مقاومت را به «نه گفتن به زورگویی» معنا کردم. برای مثال»: مقاومت یعنی وقتی کسی به تو می‌گوید حق نداری در خانه‌ات باشی، تو با شجاعت در خانه‌ات بمانی و از آن دفاع کنی. استفاده از تمثیل: مقاومت مانند درختی است که در طوفان ریشه‌هایش را محکم‌تر می‌کند تا از باغچه کوچکش محافظت کند.

گام سوم: فعالیت عملی

دیوار مهربانی غزه: دانش‌آموزان نقاشی‌ها یا نامه‌هایی خطاب به کودکان غزه کشیدند و نوشتند و روی یک بردد در مدرسه نصب می‌کردند.

نماد پایداری: کاردستی هایی با نمادهای ساده (مثل کلید که نشانه بازگشت به خانه است) را در زنگ هنر بعنوان کاردستی انجام دادند تا مفاهیم به صورت بصری در ذهنشان حک شود.

نکات کلیدی: برای من به عنوان معلم پرهیز از فضای دلهره‌آور: هدف، ایجاد روحیه «امید» و «مبارزه با ظلم» بود، نه ایجاد وحشت از جنگ.

پاسخ به سوالات: اگر دانش‌آموزی سوالی درباره جنگ پرسید، صادقانه اما با زبان ساده پاسخ دادم: «عده‌ای می خواهند جای زندگی مردم را بگیرند و آن‌ها با شجاعت از خانه‌شان دفاع می‌کنند.

نتیجه‌گیری اخلاقی: در نهایت، بحث را به سمت ارزش‌های جهانی می‌بردم: «همه ما در هر جای دنیا که باشیم، باید از حق دفاع کنیم و در کنار مظلوم بایستیم.

در این راستا شروع کار من با کتاب «از ایرانمان دفاع کنیم» بود و داستان های واقعی و جذاب این کتاب به من بسیار کمک کرد تا دانش آموزان به صورت عینی و ملموس جنگ غزه را درک کنند و با کشیدن نقاشی و بازی های این کتاب مقاومت در ذهنشان حک شد.

تقویم و زمان بندی

زمان در نظر گرفته شده برای این پروژه، طول سال تحصیلی بود که با مجازی شدن کلاس ها به مشکلاتی برخورد کردیم که با همفکری همکاران، برنامه های آموزشی ما بلافاصله در مسجد و به نحوی خاص برگزار شد؛ البته حضور در مسجد محاسن فراوانی نیز داشت که در ادامه توضیح خواهم داد.

گزارش اجرای پروژه

۱. بخش قصه‌گویی (روایت امید)

در روز نخست، فضای کلاس را با یک قصه آغاز کردم. محور قصه، روایت زندگی روزمره کودکی هم‌سن و سال دانش‌آموزانم در غزه بود؛ نه با تمرکز بر صدای انفجار، بلکه با تمرکز بر «عشق به کتاب»، «کمک به مادر» و «امید به فردا»

مشاهده: در حین قصه، سکوت عمیقی کلاس را فرا گرفته بود. دانش‌آموزان با پرسیدن سوالاتی مثل «آیا او هم مثل ما کیف مدرسه دارد؟»، «آیا هنوز هم می‌تواند به بازی در کوچه فکر کند؟»، نشان دادند که به‌خوبی با شخصیت قصه هم‌ذات‌پنداری کرده‌اند. این بخش، پل ارتباطی ما برای درک مفهوم «مظلومیت» بدون ایجاد شوک روانی بود.

۲. بخش نقاشی (تجسم مفاهیم)

از دانش‌آموزان خواستم «حس خود نسبت به مقاومت و همدلی و امید» را نقاشی کنند.

تحلیل آثار (نمادهای تکرارشونده): اکثر دانش‌آموزان از «خورشید» (به نشانه امید)، «درخت زیتون» (به نشانه ریشه داشتن در خاک) و «پرچم‌هایی که در دست بچه‌هاست» استفاده کردند.





۳.بخش نامه‌نگاری (پل‌های کاغذی)

آخرین مرحله، نوشتن نامه‌هایی کوتاه برای کودکان غزه بود.

گزیده‌ای از محتوای نامه‌ها: «سلام دوست من، می‌دانم که الان سخت است، اما یادت باشد که تو قهرمان دنیایی که از خانه‌ات دفاع می‌کنی.»؛ «من اینجا در کلاس درس هستم و برایت دعا می‌کنم. امیدوارم روزی با هم در یک مدرسه درس بخوانیم.»

مدیریت احساسات: ترس اولیه دانش‌آموزان از واژه «جنگ»، به کنجکاوی برای شناخت «مقاومت» تبدیل شد. آن‌ها آموختند که مقاومت، یعنی ایستادن روی پای خود و اجازه ندادن به دیگران برای گرفتن شادی‌ها و خانه. در اینجا من باز هم داستان جنگ ساله را مطرح کردم و اینکه خانواده من جزء آخرین نفراتی بود که از خرمشهر خارج شد و پدرم تا آخرین لحظه حاضر نمی‌شد از خانه و کاشانه خود جدا شده و آن را به دشمن ظالم بسپارد.

پیشنهاد: برای تداوم این اثرگذاری، پیشنهاد شد از نمادی خاص استفاده شود و آن نقشه بزرگ ایران همدل در ورودی سالن مدرسه بود با لباس اقوام مختلف ، دانشمندان، شهدا، بزرگان و عالمان دینی ایران عزیزمان و نمایشگاهی در راهروی مدرسه برای بازدید والدین و دانش آموزان نیز برگزار گردید تا پیوند میان مدرسه و خانه در این ارزش اخلاقی مستحکم‌تر شود و این نماد زیبا بسیار تاثیرگذار بود.











بررسی نتایج و ره‌آوردها

اجرای این طرح در مقطع دبستان، با تکیه بر قصه‌گویی، نقاشی و نامه‌نگاری، نتایج آموزشی و تربیتی قابل‌توجهی به همراه داشت. مهم‌ترین دستاورد این برنامه، ایجاد پیوندی عاطفی میان دانش‌آموزان و مفهوم همدلی با کودکان آسیب‌دیده و درک ساده‌سازی‌شده‌ای از پایداری و ایستادگی در برابر سختی‌ها بود.

۱. تقویت همدلی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان توانستند خود را جای کودکان غزه بگذارند و نسبت به شرایط آنان احساس نزدیکی بیشتری پیدا کنند. این همدلی، زمینه‌ساز شکل‌گیری حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سطح متناسب با سن آنان شد؛ به‌گونه‌ای که کودکان فهمیدند می‌توانند با دعا، نوشتن پیام‌های محبت‌آمیز و کارهای نمادین، همراه دیگر کودکان باشند.

۲. آشنایی با مفهوم مقاومت به زبان کودکانه یکی از مهم‌ترین ره‌آوردهای طرح، انتقال مفهوم «مقاومت» به شکلی قابل‌فهم برای دانش‌آموزان بود. مقاومت در این برنامه نه به‌صورت مفهومی سیاسی، بلکه به‌عنوان ایستادگی، حفظ امید، دفاع از حق و نپذیرفتن ظلم معرفی شد. این موضوع باعث شد دانش‌آموزان با ارزش‌هایی مانند شجاعت، پایداری و حفظ کرامت انسانی آشنا شوند.

۳. رشد مهارت‌های بیانی و هنری فعالیت‌های نقاشی و قصه‌گویی، فرصت مناسبی برای بروز احساسات و افکار دانش‌آموزان فراهم کرد. بسیاری از دانش‌آموزان توانستند از طریق تصویر و نوشته، آنچه را که شاید نتوانند به‌صورت مستقیم بیان کنند، منتقل کنند. این امر به رشد خلاقیت، مهارت بیان عاطفی و اعتماد به نفس آن‌ها کمک کرد.

۴. کاهش نگاه سطحی به جنگ پیش از اجرای طرح، بسیاری از دانش‌آموزان جنگ را صرفاً با ترس، صداهای شدید و تصاویر مبهم می‌شناختند؛ اما پس از برنامه، نگاه آن‌ها به سمت درک رنج انسان‌ها، ارزش صلح و اهمیت دفاع از خانه و هویت هدایت شد. این تغییر نگاه، یکی از مهم‌ترین نتایج تربیتی طرح به‌شمار می‌رود.

۵. تقویت روحیه جمعی و همکاری فعالیت‌های گروهی مانند دیوار مهربانی، نمایش نقاشی‌ها و خواندن نامه‌ها در کلاس، باعث افزایش تعامل میان دانش‌آموزان شد. آن‌ها یاد گرفتند که احساسات و آثار خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و در یک هدف مشترک تربیتی سهیم باشند.

جمع‌بندی

در مجموع، این طرح توانست ضمن آشنایی دانش‌آموزان با شرایط مردم غزه، مفاهیمی چون همدلی، امید، مقاومت، مسئولیت‌پذیری و نوع‌دوستی را در قالبی ساده و متناسب با سن

آنان تقویت کند. ره‌آورد اصلی این برنامه، تربیت کودکانی حساس‌تر نسبت به رنج دیگران و آگاه‌تر نسبت به ارزش ایستادگی در برابر ظلم بود.

تاجایی که دانش آموزان مدرسه ما خود را موظف کردند تا در راهپیمایی ها با شوق و علاقه شرکت کرده و سرود همگانی را هر شب در محله ای از شهر بخوانند و پرچم غزه در دست بگیرند.

محدودیت‌های اجرایی

اجرای طرح‌های تربیتی و اجتماعی در مقطع دبستان با موضوعات حساس و چالش‌برانگیز، همواره با محدودیت‌ها و ظرافت‌های خاصی همراه است. شناخت این محدودیت‌ها به معلم کمک می‌کند تا ضمن پیش‌بینی واکنش‌ها، از بروز آسیب‌های احتمالی پیشگیری کند. برخی از این محدودیت‌ها عبارتند از:

۱. تفاوت در سطح درک و بلوغ عاطفی دانش‌آموزان

چالش: همه دانش‌آموزان یک کلاس، توانایی یکسانی برای پردازش مفهوم «جنگ و ظلم» ندارند. ممکن است برای یک دانش‌آموز کلاس اولی، شنیدن داستان دوری از خانه با تصویر ذهنی ترسناکی از «گم شدن» همراه شود، درحالی‌که دانش‌آموز کلاس ششمی آن را در لایه‌های تحلیلی‌تری درک کند.

راهکار: معلم باید محتوا را به شکلی ارائه دهد که برای «حساس‌ترین» عضو کلاس، اضطراب‌آور نباشد.

۲. «آگاهی‌بخشی» و «آسیب روانی» (تروما)

چالش: خطر انتقال مستقیم تصاویر خشونت‌آمیز یا توصیفات تکان‌دهنده، می‌تواند منجر به کابوس‌های شبانه، اضطراب جدایی از والدین یا ترس از ناامنی در محیط زندگی خود دانش‌آموز شود.

راهکار: پرهیز اکید از جزئیات آسیب‌های جسمی و تمرکز بر «پایداری» و «امید»، کلید کنترل این محدودیت است.

۳. تفاوت دیدگاه‌های خانواده‌ها

چالش: مدرسه محیطی است که خانواده‌ها با سلایق و دیدگاه‌های مختلف در آن حضور دارند. ممکن است برخی والدین نسبت به ورود موضوعات سیاسی یا حتی مفاهیم مرتبط با مقاومت در فضای مدرسه نگاه انتقادی داشته باشند یا تصور کنند این مباحث برای سن فرزندشان زود است.

راهکار: اطلاع‌رسانی شفاف به اولیا درباره اهداف تربیتی طرح مثل «آموزش همدلی» و «تقویت روحیه نوع‌دوستی» پیش از اجرا، می‌تواند سوءتفاهم‌ها را به حداقل برساند.

۴. احتمال سوءبرداشت یا کلیشه‌سازی

چالش: این خطر وجود دارد که دانش‌آموزان به دلیل عدم درک پیچیدگی‌های تاریخی، دچار نگاه‌های تک‌بعدی شوند. برای مثال، ممکن است کودک در ذهن خود گروهی از انسان‌ها را صرفاً «بد» و گروهی را «خوب مطلق» ببیند و این نگاه دوقطبی، به جای اصلاح، در ذهن او نهادینه شود.

راهکار: تاکید بر «دفاع از مظلوم» به عنوان یک ارزش انسانی جهان‌شمول، فارغ از برچسب‌های سیاسی

۵. محدودیت زمانی و برنامه درسی

چالش: مدارس با حجم انبوهی از سرفصل‌های آموزشی مواجه هستند. اختصاص زمان کافی به چنین طرح‌هایی که نیاز به کار عمیق عاطفی دارد، در فشردگی برنامه درسی دشوار است و ممکن است باعث شود معلم طرح را شتاب‌زده اجرا کند.

راهکار: گنجاندن فعالیت‌ها در دل درس‌هایی مثل «هنر»، «هدیه‌های آسمانی» یا «انشا»، به‌گونه‌ای که به برنامه اصلی ضربه نزنند.

که در این راستا ما سعی کردیم در حین تدریس هدیه و انشاء نکات لازم را مطرح کرده و در بحث بگنجانیم.

۶. بازخورد متناقض رسانه‌ها

چالش: دانش‌آموزان در خانه و فضای مجازی با روایات متناقضی از وقایع مواجه می‌شوند. تضاد بین آنچه در مدرسه می‌شنوند و آنچه در خانه یا فضای رسانه‌ای می‌بینند، ممکن است باعث سردرگمی ذهنی کودک شود.

راهکار: معلم باید فضایی امن برای پرسش و پاسخ فراهم کند تا دانش‌آموز بتواند سوالات یا تناقض‌های ذهنی خود را بدون ترس مطرح کند.

محدودیت‌های اجرایی در زمان مجازی بودن کلاس‌ها

۱. فقدان حضور آرام‌بخش معلم

چالش: در کلاس حضوری، لحن صدای معلم، لبخند او و فضای امن کلاس، اضطراب احتمالی کودک از شنیدن موضوع جنگ را خنثی می‌کند. در فضای مجازی، ممکن است دانش‌آموز پشت سیستم یا گوشی، تنها با کلمات یا تصاویری روبرو شود که در نبود حضور فیزیکی معلم، برایش سنگین یا ترسناک جلوه کند.

راهکار: معلم باید پیش از شروع بحث، یک ویدئوی کوتاه از خودش ضبط کند و با لحنی بسیار آرام، صمیمی و مطمئن بگوید که این گفتگو صرفا درباره «مهربانی و دوستی» است

۲.ناتوانی در مدیریت هیجانات لحظه‌ای

چالش: اگر هنگام صحبت درباره غزه، دانش‌آموزی دچار نگرانی یا گریه شود، معلم در فضای مجازی دسترسی فوری به او ندارد تا با یک تماس چشمی یا نوازش کلامی، او را آرام کند. والدین در آن لحظه ممکن است در کنار کودک نباشند و کودک با احساسات فروخورده رها شود.

راهکار: همیشه در پایان کلاس مجازی، یک «بخش بازگشت به آرامش» داشته باشید (مثلاً پخش یک موسیقی بی‌کلام آرام یا یک بازی ذهنی ساده) تا کلاس با حس خوب تمام شود

۳.محدودیت در مشاهده و ارزیابی واکنش غیرکلامی

چالش: در فضای مجازی، بسیاری از دانش‌آموزان دوربین خود را خاموش می‌کنند یا در حالتی هستند که معلم نمی‌تواند چهره آن‌ها را ببیند. در نتیجه، معلم نمی‌داند آیا طرح برای دانش‌آموز «امیدبخش» بوده یا «اضطراب‌آور»

راهکار: استفاده از نظرسنجی‌های ساده در چت باکس: «بچه‌ها، بعد از شنیدن قصه، الان چه حسی دارید؟ قلب قرمز برای امید، خورشید برای مهربانی.

۴.چالش‌های فنی و نابرابری در دسترسی

چالش: کیفیت اینترنت، قطع و وصل شدن صدا و تصویر، و یا حتی تاخیر در انتقال پیام، می‌تواند «روایتگری» معلم را از هم گسسته کند. این قطعی‌ها باعث می‌شود پیام اصلی (همدلی و پایداری) به درستی منتقل نشود و تبدیل به مجموعه‌ای از جملات پراکنده شود.

راهکار: محتوا را به جای «زنده اجرا کردن»، به صورت یک «پادکست کوتاه» یا «ویدئوی تدوین‌شده» برای دانش‌آموزان بفرستید تا هر کودک در زمان مناسب و با کیفیت خوب آن را دریافت کن.

۵.دخالت یا نظارت مستقیم والدین

چالش: در فضای مجازی، والدین مستقیماً شنونده درس هستند. این مسئله می‌تواند باعث شود معلم ناخودآگاه سانسور شدید خودخواسته داشته باشد یا برعکس، والدین به دلیل تفاوت در دیدگاه‌های شخصی، در حین کلاس مجازی واکنش‌های تندی نشان دهند که تمرکز کلاس را به هم بزند.

راهکار: شفاف‌سازی دقیق هدف طرح برای والدین (مثلاً در گروه ایتا یا شاد) پیش از اجرای آنلاین، جهت هم‌سو کردن آن‌ها.

نقاط قوت طرح

اجرای طرحی با عنوان «قصه‌ی پایداری: قلبی برای غزه» در مقطع دبستان، با وجود چالش‌هایی که بررسی کردیم، نقاط قوت تربیتی و آموزشی بسیار قابل توجهی دارد که آن را از یک فعالیت صرفا سیاسی یا خبری متمایز می‌کند. در اینجا به بررسی نقاط قوت این طرح می‌پردازیم:

۱. تبدیل «انفعال رسانه‌ای» به «کنشگری مثبت»

بزرگ‌ترین نقطه قوت طرح این است که دانش‌آموز را از یک «تماشاچی منفعل صحنه‌های دلخراش تلویزیونی» به یک «عضو فعال و مهربان» تبدیل می‌کند. به جای اینکه کودک با دیدن اخبار، احساس ترس و ناتوانی کند، می‌آموزد که می‌تواند با نقاشی، نامه یا دعا، سهم کوچکی در انتقال حس همبستگی داشته باشد. این یعنی افزایش اعتماد به نفس اجتماعی در کودک.

۲. آموزش «همدلی» به عنوان یک مهارت زندگی

آموزش همدلی یکی از ارکان هوش هیجانی است. این طرح به کودک می‌آموزد که فراتر از مرزهای جغرافیایی، می‌تواند با رنج یک هم‌نوع دیگر (کودک غزه) ارتباط برقرار کند. این تمرین ذهنی، او را در آینده به انسانی مسئولیت‌پذیر، دلسوز و دارای نگاه جهانی تبدیل می‌کند.

۳. الگوسازی «مقاومت»

الگوسازی «مقاومت» به مثابه‌ی یک ارزش اخلاقی با بازتعریف مفهوم مقاومت به «نه گفتن به زورگویی» و «دفاع از خانه»، این مفهوم از یک واژه‌ی پیچیده و سیاسی به یک فضیلت اخلاقی تبدیل می‌شود. کودک یاد می‌گیرد که «حق‌طلبی» و «ایستادگی در برابر ظلم فضیلت‌های ارزشمندی هستند که در هر جای دنیا می‌توانند معنا پیدا کنند.

۴. بستری برای تخلیه هیجانی و ابراز وجود

استفاده از هنر (نقاشی و قصه‌گویی) نقطه قوت ساختاری طرح است. برای کودکانی که ممکن است اضطراب‌های نهفته ناشی از شنیده‌هایشان درباره جنگ داشته باشند، این فعالیت‌ها مانند یک «اتاق درمان» عمل می‌کند. نقاشی کردن، بهترین راه برای این است که کودک، ترس‌ها و امیدهایش را بدون نیاز به کلمات دشوار، روی کاغذ بیاورد.

۵. تقویت تفکر انتقادی (در لایه‌های اولیه)

اگرچه طرح برای سن دبستان طراحی شده، اما همین که کودک می‌پرسد «چرا خانه‌های آن‌ها خراب می‌شود؟» یا «چرا آن‌ها باید بجنگند؟»، شروعی برای تفکر چرایی محور است. طرح، معلم را در جایگاهی قرار می‌دهد که پاسخ‌های مسئولانه، صادقانه و انسانی ارائه دهد و ذهن کودک را با پرسش‌های بنیادین اخلاقی مواجه کند.

ضعف‌ها و کاستی‌های طرح

۱.خطر «بزرگسال‌انگاری»

یکی از بزرگ‌ترین خطاها در آموزش به کودکان، تحمیل مفاهیم بزرگ‌سالانه به ذهن آن‌هاست. مفاهیمی مثل «مقاومت»، «ظلم»، «دفاع» و «غزه» دارای بار معنایی سنگینی هستند که هضم آن‌ها برای ذهن کودک ۷ تا ۱۲ ساله بسیار دشوار است. ممکن است کودک بدون آنکه مفاهیم را درک کند، تنها کلمات را طوطی‌وار تکرار کند که منجر به «شکل‌گیری کاذب باورها» می‌شود.

۲.پدیده «شوک ثانویه»

حتی اگر معلم روی «امید» تمرکز کند، روایت زندگی در محیطی که «جنگ» در آن جریان دارد، برای برخی کودکان با حساسیت‌های روحی بالا، ایجاد ترس می‌کند. ممکن است کودک به جای همدردی، دچار «ترس از ناامنی در محیط زندگی خود» شود. یعنی به جای فکر کردن به کودک غزه، نگران این باشد که آیا خانه‌ی خودش هم ممکن است ناگهان ناامن شود؟

۳.خطر «سیاه‌وسفیددیدن جهان»

برای کودکان دبستان، تفکر «قهرمان/ضدقهرمان» طبیعی است، اما این طرح ممکن است ناخودآگاه این نوع نگاه را در ذهن آن‌ها تثبیت کند.

آموزش نگاه دوقطبی (ما خوب/آن‌ها بد) می‌تواند در آینده مانع از شکل‌گیری «تفکر انتقادی» و «تحلیل چندجانبه» در دانش‌آموز شود. این کار باعث می‌شود کودک عادت کند جهان را به صورت ساده‌انگارانه به دو گروه کاملاً خوب و کاملاً بد تقسیم کند

۴.عدم تعادل بین «عواطف» و «واقعیت»

تأکید بیش از حد بر بُعد عاطفی (همدلی) ممکن است از پرداختن به جنبه‌های واقع‌بینانه (بدون ورود به بحث‌های سیاسی سنگین) جلوگیری کند. دانش‌آموز ممکن است در نهایت تنها یک «احساس زودگذر» نسبت به موضوع پیدا کند که با اولین رخداد یا تغییر شرایط در فضای مجازی، به‌کلی فراموش شود. در واقع، این طرح می‌تواند به جای «آموزش عمیق»، به یک «نمایش احساسی کوتاه‌مدت» تبدیل شود.

۵.فشار اجتماعی بر دانش‌آموز

در محیط کلاس (به‌ویژه در فضاهای پرشور) ممکن است دانش‌آموزی که تمایلی به مشارکت ندارد یا نمی‌تواند با روایت معلم ارتباط برقرار کند، تحت فشار قرار گیرد.

احساس «مجبور بودن برای همدردی کردن» می‌تواند باعث ایجاد تظاهر و نفاق در رفتار کودک شود. کودک یاد می‌گیرد برای تایید گرفتن از معلم یا هم‌کلاسی‌ها، وانمود به حسی کند که در درونش نیست.

۶. آسیب به پیوند خانه و مدرسه

ورود مدرسه به حوزه‌هایی که خانواده‌ها ممکن است تعاریف متفاوتی از آن‌ها داشته باشند، بدون جلب مشارکت کامل اولیا، ریسک بزرگی است.

گر والدین احساس کنند مدرسه از جایگاه آموزشی خود خارج شده و در حال جهت‌دهی به افکار فرزندشان است، اعتماد خود را به سیستم مدرسه از دست می‌دهند. این تنش، بیش از هرکس، به دانش‌آموز آسیب می‌زند.

برای کاهش این نقاط ضعف، معلم باید:

۱. رویکرد پرسش‌گری به جای «تحمیل روایت»: اجازه دهد بچه‌ها سوالاتشان را بپرسند

۲. تمرکز بر «انسانیت» نه «ایدئولوژی»: موضوع را حول محور «حق داشتن خانه و بازی» (حقوق اساسی کودک) نگه دارد.

۳. انتخاب داوطلبانه: هیچ دانش‌آموزی را مجبور به نوشتن نامه یا نقاشی نکند؛ اجازه دهد هرکس به میزان درکش در طرح سهیم باشد.



روایت پنجم

ایرانِ جان؛

از شکوه جشن‌های دبستانی تا ایستادگی در روزهای سخت

به کوشش: سرکار خانم عظیمه رضایی / مدیر دبستان

دبستان شهید ربانی / بندرگز/ گلستان

معرفی اجمالی طرح

طرح «ایران جان» با هدف تقویت هویت ملی، ایجاد نشاط اجتماعی و آموزش مفاهیم شهروندی در دانش‌آموزان دبستانی طراحی شد. این برنامه در دو فاز اصلی اجرا شد: فاز اول، تمرکز بر جشن‌های ملی و نمایش‌های خلاقانه در دوران صلح و ثبات بود و فاز دوم، با تغییر شرایط به دلیل وقوع جنگ، به سمت ارائه خدمات فرهنگی، تربیتی و حمایتی در قالب موکب‌های شبانه و کلاس‌های جهادی تغییر جهت داد تا پاسخگوی نیازهای روحی و روانی جامعه دانش‌آموزی باشد.

برنامه اجرایی طرح

قلب تپنده‌ی این طرح، حضور فعال و پویای ۱۴۲ دانش‌آموز بود که با اشتیاق فراوان در این مسیر گام برداشتند. برنامه‌ریزی به گونه‌ای انجام شد که در روزهای عادی، فعالیت‌ها در روزهای زوج از ساعت ۸ تا ۱۰ صبح متمرکز می‌شد. این بازه زمانی کوتاه اما پربار، فرصتی عالی برای تعامل مستقیم مربیان و دانش‌آموزان فراهم می‌کرد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این برنامه، تغییر نگرش دانش‌آموزان بود. چالش‌های اولیه که ممکن بود در ذهن بچه‌ها ایجاد سردرگمی کند، با روش‌های خلاقانه و گفت‌وگوهای صمیمی در این ساعات مشخص حل و فصل شد. دانش‌آموزان به مرور زمان ذهنیت متفاوتی نسبت به مفاهیم پیچیده پیدا کردند و این فرایند رشد، از تغییر نگاه کِ، چک شروع شد تا به بلوغ فکری بزرگ رسید.

تقویم و زمان‌بندی

فاز اول (دوران قبل از جنگ)

برگزاری مراسم‌های بزرگ، جشن‌های ملی و مسابقات فرهنگی در سطح دبستان.

فاز دوم (دوران جنگ)

تغییر استراتژی به سمت فعالیت‌های شبانه (تجمعات و موکب‌ها) و کلاس‌های آموزشی جهادی در روزهای زوج صبحگاهی.

زمان‌بندی ثابت

تمام جلسات آموزشی و مشاوره‌ای در روزهای زوج، رأس ساعت ۸ الی ۱۰ صبح برگزار می‌شد تا نظم و تداوم در برنامه‌ها حفظ شود.

گزارش اجرای پروژه

مرحله اول



در ابتدای کار، دبستان با برگزاری مراسم‌های بسیار جذاب و شاد «ایران جان»، توانست توجه عموم را به خود جلب کند. این مراسم‌ها آنقدر پربار و اثرگذار بودند که نه تنها در سطح صدا و سیمای استان پخش شدند، بلکه در کانال‌های مجازی وزارت آموزش و پرورش و اداره کل استان نیز بازتاب گسترده‌ای داشتند. بچه‌ها با لباس‌های فرم و چهره‌های خندان، نمادی از امید و آینده‌سازان ایران بودند و این تصاویر، خاطره‌ای فراموش‌نشدنی در ذهن مخاطبان ثبت کرد.

مرحله دوم

با شروع جنگ، فضای کشور تغییر کرد و نیازها از «جشن» به «حمایت» تغییر یافت.

ما تجمعات شبانه و موکب‌های فرهنگی-تربیتی را راه‌اندازی کردیم. این موکب‌ها فقط محل تجمع نبودند؛ بلکه کانون‌های گرمی بودند که در آن‌ها دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان احساس امنیت می‌کردند.







کلاس‌های آموزشی جهادی نیز به صورت حضوری برگزار شد تا علاوه بر آموزش، خدمات روحی و جسمی قابل توجهی به بچه‌ها ارائه شود. بچه‌ها یاد گرفتند که در سخت‌ترین شرایط هم می‌توان امیدوار بود و با هم بودن، قدرت را دوچندان کرد.









بررسی نتایج و دستاوردها

تغییر نگرش دانش‌آموزان

مهم‌ترین دستاورد، تغییر ذهنیت ۱۴۲ دانش‌آموز حاضر در طرح بود. آن‌ها که ابتدا با چالش‌های ذهنی روبرو بودند، با راهنمایی مربیان در جلسات روزهای زوج، دیدگاهی عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر نسبت به مسائل پیدا کردند.

حمایت روانی-اجتماعی

ارائه خدمات حضوری در موکب‌ها و کلاس‌ها، تأثیر عمیقی بر کاهش استرس و اضطراب ناشی از جنگ در بین دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان داشت.

برندسازی مثبت

درخشش در صدا و سیما و شبکه‌های مجازی، نام مدرسه و طرح «ایران جان» را به عنوان الگویی موفق در سطح استان ثبت کرد.

بررسی موردی: فرآیند رشد و تغییر نگرش دانش‌آموزان

یکی از زیباترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین بخش‌های اجرای طرح «ایران جان»، مشاهده‌ی مستقیم تحولات درونی و بیرونی دانش‌آموزانی بود که نیاز به توجه ویژه‌تری داشتند. این تغییرات دگرگونی عمیق در نگرش و رفتار بود که در جلسات روزهای زوج (ساعت ۸ تا ۱۰ صبح) شکل گرفت.

۱. داستان سمانه و ترمه

سمانه و ترمه، دو دانش‌آموز پایه ششم، در ابتدای اجرای طرح بسیار درون‌گرا و مضطرب بودند. سمانه به دلیل فشارهای روانی ناشی از اخبار جنگ، در کلاس کم‌حرف شده بود و ترمه نیز با احساس گناه و ناامیدی نسبت به آینده دست و پنج نرم می‌کرد.

در جلسات اولیه، مربیان با روش‌های غیرمستقیم و گفت‌وگوهای دوستانه در موکب‌های فرهنگی، سعی کردند یخ این دو دانش‌آموز را بشکنند. به تدریج، سمانه شروع به مشارکت در فعالیت‌های گروهی کرد و ترمه با نوشتن خاطراتش در دفترچه‌های «امید»، توانست ترس‌هایش را برون‌ریزی کند.

نقطه عطف: در یکی از جلسات، وقتی از آن‌ها خواسته شد درباره‌ی «آینده‌ی ایران» صحبت کنند، سمانه با صدایی لرزان اما محکم گفت: «من می‌خواهم معلم شوم تا به بچه‌های دیگر مثل خودم یاد بدهم که قوی هستند.» این جمله، نشان‌دهنده‌ی گذار از «ترس» به «مسئولیت‌پذیری» بود. آن‌ها یاد گرفتند که ضعف، پایان راه نیست، بلکه آغازی برای رشد است.

۲. داستان ثنا و سدنا

ثنا و سدنا، دو دانش‌آموز دیگر، با چالشی متفاوت روبرو بودند. آن‌ها از نظر هوشی توانمند بودند، اما به دلیل شرایط نامناسب خانه و استرس‌های جنگ، تمرکز خود را از دست داده بودند و در درس‌ها دچار افت شدید شده بودند.

با برنامه‌ریزی دقیق در کلاس‌های آموزشی جهادیِ، مربیان با استفاده از بازی‌های فکری و پروژه‌های گروهی، تمرکز آن‌ها را باز یافتند. ثنا که قبلاً نمی‌توانست بیش از ۱۰ دقیقه روی یک موضوع تمرکز کند، حالا ساعت‌ها روی ساخت یک ماکت از «ایران آزاد» کار می‌کرد. سدنا نیز با هدایت مربی، استعدادش در نقاشی را کشف کرد و تصاویری از صلح و دوستی کشید که در نمایشگاه مدرسه به نمایش درآمد.

نقطه عطف: تغییر رفتار آن‌ها از «من نمی‌توانم» به «من می‌توانم، اگر کمکم کنید» بود. آن‌ها فهمیدند که یادگیری، فراری از واقعیت نیست، بلکه ابزاری برای ساختن آینده‌ای بهتر است.

نتیجه‌گیری فرآیند

این مثال‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ی «ایران جان» تنها یک رویداد یک‌باره نبود، بلکه یک فرایند تدریجی و مستمر بود. حضور منظم در روزهای زوج، به مربیان فرصت داد تا نیازهای پنهان دانش‌آموزان را کشف کنند و با صبر و مهربانی، مسیر رشد آن‌ها را هموار سازند. این تغییر نگرش، ارزشمندترین دستاورد طرح بود که تأثیر آن تا سال‌ها در زندگی این دانش‌آموزان باقی ماند.



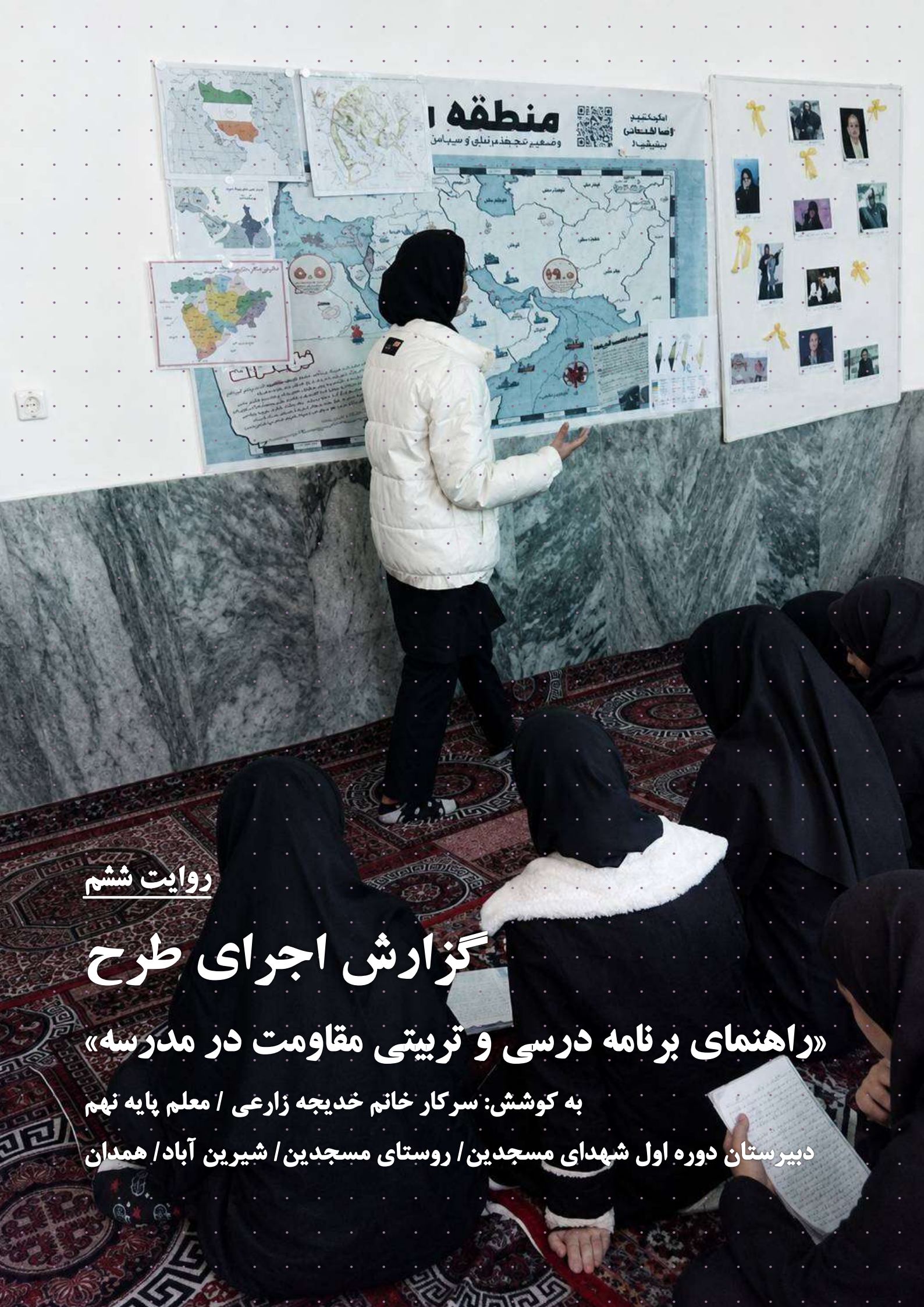

روایت ششم

گزارش اجرای طرح

«راهنمای برنامه درسی و تربیتی مقاومت در مدرسه»

به کوشش: سرکار خانم خدیجه زارعی / معلم پایه نهم

دبیرستان دوره اول شهدای مسجدین/ روستای مسجدین/ شیرین آباد/ همدان

برنامه اجرایی طرح

برنامه‌ی اجرایی این طرح بر مبنای تلفیق محتوای درسی با اهداف تربیتی هویت ملی_محلی و با محوریت کتاب درسی «آمادگی دفاعی» پایه نهم، به دلیل قرابت موضوعی و نزدیکی با اهداف طرح، تدوین شد. برنامه‌ی اجرایی در دو بخش اصلی دنبال گردید:

الف) تدوین درس‌نامه‌های تخصصی: با هدف پوشش عمیق‌تر مفاهیم، یک مجموعه درس‌نامه در حدود ۴۵ صفحه توسط مجری طرح طراحی شد که عناوین آن شامل موارد زیر است:

- دشمن‌شناسی (شناخت دشمن و مصادیق تاریخی آن در جهان)
- جدال، سازش و مقاومت (تحلیل تاریخی و پیامدها تاریخی آن)
- دفاع از ایران‌مان (راهبردهای دفاع از ایران)
- مجاهدت زنانه (نقش و جایگاه زنان در دفاع از میهن)
- ایران قوی (با رویکرد اقتصاد مقاومتی و نقش روستاییان)

ب) طراحی موقعیت‌های یادگیری و رویدادهای درون و برون‌مدرسه‌ای: جهت تبدیل مفاهیم نظری به تجربه‌ی عملی و ماندگار، رویدادهای متنوعی پیش‌بینی شد که در ادامه به تفصیل آمده است.

تقویم و زمان‌بندی

اجرای این طرح در یک بازه‌ی زمانی ۹ ماهه (از مهر تا خرداد) با توزیع فعالیت‌ها به شرح زیر انجام پذیرفت. روند اجرا با جدول زمان‌بندی دروس مدرسه با مناسبت های ملی هماهنگ گردی.

ترم اول (مهر تا آبان - با محوریت هویت ملی)

مهرماه: تدریس درس‌نامه‌های دشمن‌شناسی و جدال، سازش و مقاومت.

اواخر مهر تا ۱۳ آبان: برگزاری رویداد «سرو قامتان وطن» و تحلیل مستندی از لیبی بنام «عبرت» با رویکرد تطبیقی با وضعیت ایران (به‌ویژه تحلیل برجام).

ترم دوم (اسفند تا خرداد - با محوریت هویت محلی و مقاومت فعال)

آذر تا بهمن: برگزاری رویداد «دفاع از ایران‌مان» و اجرای نمایشگاه «روایت پیشرفت» در سطح مدرسه و منطقه.

اسفند و فروردین: اجرای برنامه‌های ویژه جنگ رمضان (اعم از ختم قرآن برای رهبر شهید ایران، تبیین مسائل جنگ رمضان در ساعات انشا و تولید محتوای مجازی).

اردیبهشت و خرداد: تدریس درس‌نامه‌های «ایران قوی» و «امنیت غذایی» و جمع‌بندی نهایی با رویکرد هویت محلی.

گزارش اجرای پروژه

اجرای پروژه در قالب فعالیت‌های ذیل به صورت گام به گام پیش رفت:

۱. آموزش مفاهیم پایه: آغاز کار با تدریس درس‌نامه‌های دشمن‌شناسی و تحلیل تاریخی، که با پرسش‌های تحلیلی و ارزشیابی مستمر همراه بود.

۲. استفاده از مستندهای تاریخی: اکران مستند «عبرت» در کلاس و تحلیل آن‌ها، که منجر به درک عمیق دانش‌آموزان از پیامدهای سازش و اهمیت مقاومت شد. واکنش عاطفی دانش‌آموزان نسبت به سرنوشت ایران، نشان‌دهنده‌ی تأثیرگذاری بالای این بخش بود.

۳. برگزاری رویدادهای هویت‌بخش: به مناسبت ۱۳ آبان، رویداد «رویداد سرو قامتان وطن» با معرفی شخصیت‌های تاریخی (از آریوبرزن تا میرزاکوچک خان جنگلی) و انشای خلاقانه توسط دانش‌آموزان برگزار شد.

۴. توانمندسازی مهارتی (روایتگری): با توجه به بافت روستایی و ضرورت افزایش اعتماد به‌نفس دانش‌آموزان، تأکید ویژه‌ای بر مهارت روایتگری و سخنوری در جمع صورت گرفت. دانش‌آموزان پایه نهم با تهیه اینفوگرافی و بنر، مفاهیم مربوط به استکبار، جنگ رسانه‌ای و جنایت‌های آمریکا را برای پایه‌های هفتم و هشتم تبیین کردند.

۵. ایجاد الگوهای زنانه: با توجه به جنسیت دخترانه، بخش ویژه‌ای با عنوان «مجاهدت زنانه» تعریف و طی آن، زندگی زنان قهرمان ایران و محور مقاومت (مانند بی‌بی مریم بختیاری و زنان لرده و زنان محور مقاومت ایران و لبنان و غزه) روایت شد و بنرهایی از این الگوها در مدرسه نصب گردید.

۶. برگزاری نمایشگاه روایت پیشرفت: با هدف تقویت «حب ایران»، نمایشگاهی از دستاوردهای علمی، فناوری، نظامی و هسته‌ای کشور در مدرسه برپا شد که با استقبال منطقه‌ای نیز مواجه گردید.

۷. همگامی با رویدادهای ملی و مذهبی: در ایام جنگ (رمضان)، برنامه‌هایی نظیر ختم قرآن، برگزاری جلسات گفتگو در ساعات انشا با موضوع تقابل تمدنی، و تولید محتوای مجازی (کلیپ و پادکست) برای تحلیل مسائل روز توسط دانش‌آموزان اجرا شد.

نتایج و ره‌آوردها

بر اساس ارزیابی میدانی و مشاهدات مجری طرح، مهم‌ترین دستاوردهای این پروژه به شرح زیر است:

نهادینه‌سازی هویت ملی: دانش‌آموزان به درجه‌ای از بلوغ فکری دست یافتند که هویت ایرانی خود را به‌عنوان یک اصل ارزشمند پذیرفته و نسبت به آینده میهن احساس مسئولیت می‌کردند.

واکنش عاطفی و تحلیلی: تبدیل مفاهیم انتزاعی مقاومت به یک باور درونی؛ به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان در تحلیل مسائلی مانند مذاکرات هسته‌ای و نفوذ دشمن، دیدگاه‌های تحلیلی و غیرشعاری از خود نشان دادند.

افزایش اعتماد به‌نفس و مهارت‌های ارتباطی: تأکید بر روایتگری، توانمندی دانش‌آموزان روستایی را در سخنوری، جرات‌مندی و ارائه‌ی مطلب در جمع به‌طور چشمگیری افزایش داد.

تأثیرپذیری مخاطبان پایه‌های دیگر: تبیین مفاهیم توسط دانش‌آموزان پایه نهم برای دانش‌آموزان پایه هفتم و هشتم، تأثیری عمیق‌تر از آموزش مستقیم معلم داشت و شور و اشتیاق آنان را برانگیخت.

محدودیت‌های اجرایی

در طول اجرای این پروژه، مجری با موانع و محدودیت‌هایی مواجه بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

محدودیت‌های فیزیکی و امکاناتی: عدم دسترسی کامل به امکانات مادی و فضای مناسب جهت برگزاری فعالیت‌های میدانی گسترده‌تر.

عدم همراهی کامل عوامل مدرسه: هم‌سو نبودن کامل اکثر اهمکاران و عوامل اجرایی مدرسه با اهداف طرح، که فشار کاری زیادی را بر دوش مجری تنها وارد می‌کرد.

محدودیت فضای مجازی: عدم بستر مناسب برای تبدیل کنشگری دانش‌آموزان به فعالیت‌های مجازی گسترده‌تر و تأثیرگذار در سطح ملی.

نقاط قوت، ضعف و پیشنهادها

نقاط قوت

- طراحی بومی و متناسب با زیست‌بوم (روستا) و جنسیت (دختران).
- استفاده از روش‌های فعال یادگیری (روایتگری، نمایشگاه، تحلیل فیلم).
- ایجاد پیوند محتوایی میان درس و زندگی واقعی دانش‌آموزان.
- توفیق در ایجاد دغدغه‌ی ملی و وطندوستی در سطحی عمیق و نهادینه.

نقاط ضعف و چالش‌ها

- شکاف میان نظریه و کنشگری: طرح موفق به تبدیل بینش دانش‌آموزان به کنشگری مؤثر و گسترده در سطح فراتر از مدرسه و منطقه نشد.

- غفلت از بُعد عملی مجاهدت: در حالی که مفهوم «مقاومت» در ذهن دانش‌آموزان شکل گرفت، اما زمینه‌های عملی برای ایفای نقش مجاهدانه در موقعیت‌های واقعی برای آنان به‌خوبی ترسیم و فراهم نشد.
- فشار کاری بالا: حجم بالای فعالیت‌ها و عدم وجود تیم همکار، از نقاط ضعف ساختاری این پروژه بود.

پیشنهادهایی برای طرح‌های مشابه

تیم‌سازی و توانمندسازی همکاران: پیش از آغاز طرح، با برگزاری کارگاه‌های توجیهی برای سایر معلمان و عوامل مدرسه، همراهی جمعی را ایجاد کرده و از ایجاد یک‌تنه‌بار اجرایی جلوگیری شود.

طراحی بسترهای کنشگری فرامدرسه‌ای: برنامه‌ریزی جهت ارتباط با نهادهای محلی (مانند پایگاه‌های مقاومت، شورای روستا و...) برای ارائه‌ی نقش‌های عملی به دانش‌آموزان در سطح روستا یا شهرستان.

تأکید بر بعد عملی در کنار آموزش نظری: طراحی فعالیت‌های امدادی، کمک‌مؤمنانه، یا شرکت در پویش‌های ملی، به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان خود را مجاهد و کنشگر اصلی ببینند.

ارتقاء سطح کیفی تولیدات رسانه‌ای: حمایت از دانش‌آموزان برای تولید محتوای حرفه‌تری (پادکست و کلیپ) و انتشار آن در بسترهای فراگیرتر با هماهنگی آموزش و پرورش استان.

نمونه تصاویر














روایت هفتم

طرح اجرایی «ایرانما» با شعار راهبردی:

رسا؛ بلندآوازگی از آگاهی آغاز می‌شود!

به کوشش: جمعی از همکاران محترم دبیرستان ایرانا (دوره اول)

دبیرستان دوره اول ایرانا/ ورامین/ شهرستان های تهران

مجریان طرح: سرکار خانم ها نجمه قندالی مدیر، ستاره استرآبادی معاون و محیا آدینه، زینب شیروانی و محدثه قلی کردد بیر.

پیشگفتار و عنوان پروژه

این گزارش، حاصل تجربه‌ی زیسته‌ی همکاران در دبیرستان دوره‌ی اول ایرانا واقع در شهرستان ورامین است که با هدایت و همراهی ارزشمند همکاران در سازمان پژوهش و برنامه ریزی، به‌عنوان بازوی مشورتی و پشتیبان علمی طرح، به مرحله‌ی اجرا درآمد.

برنامه اجرایی طرح (گام های عملیاتی)

اجرای این طرح در قالب ۵ فاز منسجم و با محوریت دبیران، دانش‌آموزان و اولیا طراحی و پیاده‌سازی شد:

فاز اول: انگیزه‌بخشی و هویت‌بخشی

برگزاری آیین افتتاحیه با چیدمانی نمادین از پرچم، اشعار حماسی و کلیپ های الهام‌بخش از مفاخر علمی، ورزشی و هنری ایران. راه‌اندازی «ایرانالَب» (IranA-Lab) به عنوان قلب تپنده‌ی طرح؛ فضایی خلاق در راهروی مدرسه مجهز به تابلوهای تعاملی، سیستم‌های چندرسانه‌ای و میزهای گفت‌وگو که دانش‌آموزان را به کشف و شهود دعوت می‌کرد.

فاز دوم: کار گروهی و بین‌رشته‌ای

گروه‌های پژوهشی متنوع بر اساس علایق دانش‌آموزان در حوزه‌های مختلف علمی، ادبی، هنری و ورزشی تشکیل شد. هر گروه با راهنمایی دبیران و جستجوی پیشرفته با کمک ابزارهای هوش مصنوعی، به کاوش در زندگی و راز ماندگاری یک قهرمان شاخص ایرانی پرداختند. در همین راستا، طرح نوآورانه‌ی «مخاطب خاص» به اجرا درآمد که طی آن، دانش‌آموزان با تهیه‌ی پیام های تصویری و صوتی خطاب به قهرمان خود، تأثیر آن بزرگواران را بر زندگی امروز خود روایت می‌کردند و پیوندی عاطفی میان نسل ها شکل می‌گرفت.

فاز سوم: آفرینش و تولید محتوا

گروه‌ها داده‌های پژوهشی خود را به آثار چندوجهی تبدیل کردند: اینفوگرافی، پادکست های صوتی، نمایش‌نامه‌های کوتاه، فیلم‌های مستندگونه و پوسترهای دیجیتال. آثار در «تابلوی افتخار ایرانما» نصب و با استفاده از رمزینه‌های (QRCode) پویا، قابلیت دسترسی برای اولیا و سایر دانش‌آموزان فراهم شد. برگزاری مسابقه‌ی هیجان‌انگیز «ماموریت‌های ویژه» (شامل

معمای تاریخی، پازل گروهی و چالش روایتگری) که فضای رقابت سالم و هم‌افزایی را دوچندان کرد.

فاز چهارم: اردوها و گفتمان

کارگاه‌های «گفتمان ایرانی» برای گفت‌وگو درباره‌ی تداوم ارزش‌های قهرمانی در زندگی معاصر برگزار گردید. بازدیدهای هدفمند از موزه‌ی ملی ایران و خانه‌ی موزه‌ی مشاهیر، تا دانش‌آموزان عطر تاریخ را با چشمان خود لمس کنند و پیوند عاطفی خود را با گذشته عمیق‌تر سازند.

فاز پنجم: جشنواره‌ی «الگوی من»

رونمایی رسمی از کلیه‌ی دستاوردها در قالب یک جشنواره‌ی یک روزه انجام شد. این رویداد شامل: نمایشگاه آثار، اجرای تئاترهای گروهی، پنل‌های گفت‌وگوی دانش‌آموزی و رونمایی از پویش دیجیتال ایرانما در شبکه‌های اجتماعی مدرسه بود. در پایان، از برگزیدگان با اهدای تندیس «پژوهشگر خلاق» و نشان «راوی برتر» تقدیر به عمل آمد.

تقویم و زمان‌بندی اجرا

این طرح در یک بازه‌ی ۴ ماهه (از آبان تا بهمن) با در نظر گرفتن تعطیلات و امتحانات، به صورت گام به گام پیش رفت.

آغاز کار از نیمه‌ی آبان‌ماه بود؛ دو هفته‌ی ابتدایی این ماه، به برگزاری جلسات توجیهی برای اولیا و دانش‌آموزان، برگزاری آیین با شکوه افتتاحیه، طراحی و راه‌اندازی فضای «ایرانالَب» و در نهایت، تشکیل و چینش گروه‌های پژوهشی بر اساسِ علاقه‌مندی‌ها گذشت.

سپس از هفته‌ی سوم آبان تا پایان آذرماه، که تقریباً شش هفته را شامل می‌شد، تیم‌ها به طور متمرکز وارد فاز پژوهش و کاوش شدند؛ آنها در جلسات هفتگی با دبیران راهنما شرکت کردند، منابع خود را غنی‌سازی نمودند، با ابزارهای هوش مصنوعی آشنا شدند و پیام‌های خلاقانه‌ی خود را برای طرح «مخاطب خاص» تولید کردند.

سه هفته‌ی ابتدایی دی‌ماه به فاز تولید محتوا اختصاص یافت؛ در این مدت، کارگاه‌های عملی تولید فیلم، پادکست و پوستر برگزار شد و در همین حین، مسابقات جذاب «ماموریت‌های ویژه» نیز در میان گروه‌ها به اجرا درآمد.

هفته‌ی آخر دی‌ماه نیز به فاز تعامل و عینیت بخشی اختصاص یافت که شامل کارگاه گفتمان ایرانی و اردوی موزه‌ای بود.



در نهایت، دو هفته‌ی ابتدایی بهمن‌ماه، زمان طلایی آماده‌سازی فضای نمایشگاهی، برگزاری جشنواره‌ی بزرگ «الگوی من»، داوری نهایی آثار توسط هیئت داوران و برگزاری مراسم اختتامیه و تقدیر از برترین‌ها بود. این تقویم، با انعطاف‌پذیری مناسب، امکان جبران عقب‌افتادگی‌های احتمالی را نیز فراهم می‌کرد.

گزارش اجرای پروژه

اجرای عملیاتی طرح **ایرانما** در دبیرستان ما با استقبالی کم‌نظیر و شور و اشتیاقی مثال‌زدنی از سوی دانش‌آموزان مواجه شد؛ به‌گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق آنان در گروه‌های پژوهشی ثبت‌نام کردند و مشارکت فعال داشتند.

از همان روزهای نخست، فضای **«ایرانالَب»** به یکی از پرجنب‌وجوش‌ترین نقاط دبیرستان تبدیل شد؛ جایی که دانش‌آموزان در زنگ‌های تفریح و حتی پس از پایان کلاس‌ها، گرد هم می‌آمدند و با شور و شوق درباره‌ی قهرمانان انتخاب‌شده‌ی خود به گفت‌وگو و تبادل نظر می‌پرداختند. خلاقیتی که در این مسیر شکوفا شد، فراتر از انتظارات ما بود. برای نمونه، برخی گروه‌ها با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی تبدیل متن به گفتار، موفق به بازسازی گفت‌وگوهای خیالی و تأثیرگذار میان قهرمانان ملی و دانش‌آموزان امروزی شدند که بازخورد شگفت‌انگیزی از سوی سایر دانش‌آموزان و حتی معلمان داشت.

همچنین طرح **«مخاطب خاص»**، عمیق‌ترین واکنش‌های عاطفی را برانگیخت؛ دانش‌آموزان در ویدیوهای خود، پرسش‌های بنیادینی درباره‌ی چگونگی زیستن توأم با جوانمردی، علم‌آموزی و اثرگذاری اجتماعی مطرح می‌کردند و این پرسش‌ها، جرقه‌ی بحث‌های عمیق اخلاقی و هویتی در کلاس‌های درس شد. دانش‌آموزان دبیرستان دوره‌ی اول که در سنین کشف هویت و علاقه‌مندی‌های خود هستند، در این مسیر توانایی‌های پنهان خود را در خدمت روایت‌های هویتی به کار گرفتند و نتیجه، آثاری بود که هم از نظر زیبایی‌شناسی و هم از نظر محتوای پژوهشی، در سطحی فراتر از یک پروژه‌ی مدرسه‌ای قرار داشت. در جشنواره‌ی پایانی، آثار فاخر و هنرمندانه‌ی فراوانی در معرض دید اولیا، مسئولان منطقه و سایر دانش‌آموزان قرار گرفت و پویش دیجیتال راه‌اندازی شده با عنوان ایرانما، استقبال پرشوری را در فضای مجازی به خود اختصاص داد که نشان از قدرت تأثیرگذاری این روایت‌های تازه از هویت ایرانی داشت.

بررسی نتایج و ره‌آوردها

براساس ارزیابی‌های چندوجهی که از طریق توزیع پرسشنامه‌های استاندارد، انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با دانش‌آموزان و اولیا، و همچنین مشاهده‌ی مستمر رفتارهای پژوهشی و گروهی در طول اجرای طرح صورت گرفت، دستاوردهای این پروژه بسیار چشمگیر و فراتر از اهداف اولیه‌ی ما بود.

افزایش چشمگیر انگیزه‌ی پژوهشی در میان دانش‌آموزان

نخستین و مهم‌ترین ره‌آورد، افزایش چشمگیر انگیزه‌ی پژوهشی در میان دانش‌آموزان بود؛ به‌طوری که اکثریت شرکت‌کنندگان در نظرسنجی اعلام کردند که برای نخستین‌بار، روش‌های صحیح تحقیق، نقد منابع و بهره‌گیری از ابزارهای نوین هوش مصنوعی را فراتر از چارچوب خشک کتاب‌های درسی آموخته‌اند و این دانش را مادام‌العمر مفید می‌دانند.

ارتقاء چشمگیر مهارت‌های هم‌افزایی و کار گروهی

مشاهدات ما نشان داد که شکاف‌های رفاقتی و گروه‌بندی‌های پیشین تا حد زیادی کمرنگ شده و دانش‌آموزان با تقسیم نقش‌های برابر و احترام به نظرات یکدیگر، روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و مدارا را در عمل تمرین کرده‌اند.











تعمیق هویت ملی

تعمیق هویت ملی، یکی از ارزشمندترین نتایج کیفی طرح بود؛ در مصاحبه‌های پایانی، دانش‌آموزان دیگر به تکرار کلیشه‌های تکراری درباره‌ی مشاهیر نمی‌پرداختند، بلکه با اشراف کامل به جزئیات علمی، اخلاقی و رفتاری قهرمانان خود سخن می‌گفتند و این یعنی حرکت موفقیت‌آمیز از مرحله‌ی «آگاهی سطحی» به سوی «آگاهی عمیق و تولیدکننده‌ی بلندآوازگی».





ارتقاء سطح سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان

همچنین تولید محتوای فاخر در قالب پادکست، فیلم کوتاه و پوستر دیجیتال، سطح سواد رسانه‌ای دانش‌آموزان را به طرز محسوسی ارتقا بخشید و آنان را با ظرایف تولید یک روایت حرفه‌ای آشنا کرد.

حضور پررنگ و مؤثر اولیا

نهایتاً حضور پررنگ و مؤثر اولیا در جشنواره‌ی پایانی و بازخوردهای مثبت و سازنده‌ی آنان، گواهی بر موفقیت طرح در تحقق هدف خود مبنی بر ایجاد یک حلقه‌ی ارتباطی مستحکم و پویا میان مدرسه، دانش‌آموز و خانه بود.





مجموعه‌ی الفتا نیز در ارزیابی نهایی خود، این طرح را دارای قابلیت تکثیر و الگوبرداری در سایر مراکز آموزشی دانست و بر استمرار چنین رویکردهایی در تقویت هویت ملی و مهارت‌های قرن بیست‌ویکمی تأکید کرد.

محدودیت‌های اجرایی

با وجود تمامی موفقیت‌ها و دستاوردهای کم‌نظیر، مسیر اجرای این طرح با موانع و محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو بود که اشاره به آنها برای بهبود نسخه‌های آتی، ضروری به نظر می‌رسد.

محدودیت‌های زمانی

اولین و مهم‌ترین چالش، محدودیت‌های زمانی بود. فشردگی تقویم آموزشی و هم‌زمانی فازهای پایانی طرح با برگزاری امتحانات ترم اول، مشکلاتی که کشور عزیزمان ایران با ان روبرو شده بود، فشارکاری مضاعفی را بر دوش دبیران راهنما و دانش‌آموزان تحمیل کرد و متأسفانه فرصت کافی برای بازبینی‌های دقیق و ویرایش نهایی آثار وجود نداشت و برخی گروه‌ها برای تکمیل کار خود با استرس و شتابزدگی مواجه شدند.

ناهمگونی آشکار دانش‌آموزان

از سوی دیگر، ناهمگونی آشکار دانش‌آموزان در زمینه‌ی سواد دیجیتال و آشنایی با ابزارهای هوش مصنوعی، یک چالش جدی بود؛ در برخی گروه‌ها، دانش‌آموزانی که آشنایی کمتری با این فناوری‌ها داشتند، تا حدی از گردونه‌ی فعالیت‌های پیشرفته‌ی پژوهشی عقب ماندند و نیاز به جلسات آموزشی تکمیلی داشتند که زمان‌بر بود.

نقاط قوت و ضعف و پیشنهادات راهبردی

نقاط قوت (عوامل موفقیت‌آمیز)

انعطاف‌پذیری محتوایی و آزادی عمل: مهم‌ترین عامل موفقیت، انعطاف‌پذیری محتوایی و آزادی عمل فوق‌العاده‌ای بود که به دانش‌آموزان داده شد؛ این آزادی در انتخاب قهرمان دلخواه، سبب شکل‌گیری یک تعلق‌خاطر عاطفی عمیق شد که به نوبه‌ی خود، کیفیت تحقیقات و انگیزه‌ی تولید را به طرز چشمگیری افزایش داد.

تلفیق هوشمندانه‌ی دو مقوله‌ی هنر و فناوری در همه‌ی مراحل: یعنی استفاده همزمان از زیبایی‌شناسی در طراحی محیط، دکور و آثار، و بهره‌گیری از هوش مصنوعی در بخش پژوهش، این طرح را از یک پروژه‌ی صرفاً مدرسه‌ای به یک رویداد فرهنگی-هنری ماندگار تبدیل کرد.

طراحی مبتنی بر رویداد پایانی: یکی دیگر از برگ‌های برنده‌ی این طرح بود؛ چرا که وجود جشنواره‌ی «الگوی من» به عنوان نقطه‌ی اوج و هدف نهایی، موتور محرکه‌ای بود که اشتیاق دانش‌آموزان را در تمامی مراحل پیشین، زنده و پویا نگه داشت. حضور و همراهی مجموعه‌ی الفتا نیز یکی از نقاط قوت غیرقابل انکار بود که اعتبار علمی و ساختار منسجمی به طرح بخشید.

نقاط ضعف

وابستگی شدید به منابع آنلاین: مهم‌ترین آنها، وابستگی شدید به منابع آنلاین و عدم دسترسی کافی به بانک‌های اطلاعاتی معتبر و مکتوب فارسی‌زبان در موضوع مفاخر بود که برخی گروه‌ها را به اطلاعات سطحی و تکراری فروکاست.

عدم شفافیت کافی سازوکار ارزشیابی گروهی: سازوکار ارزشیابی گروهی، به‌اندازه‌ی کافی شفاف و عادلانه طراحی نشده بود و در مواردی، سهم و نقش تک تک اعضای گروه در تولید اثر

نهایی به درستی منعکس نمی‌شد که می‌توانست حس دلسردی را در برخی دانش‌آموزان کوشا ایجاد کند.

پیشنهادهای راهبردی برای آینده و طرح‌های مشابه

ایجاد بانک محتوای دیجیتال اختصاصی: پیش از شروع رسمی طرح، یک بانک محتوای دیجیتال غنی و جامع شامل مقاله‌های معتبر، مستندات صوتی و تصویری و کتاب‌های مرجع درباره‌ی مفاخر ایرانی، گردآوری و در اختیار تمام گروه‌ها قرار گیرد تا وقت و انرژی دانش‌آموزان صرف جست‌وجوهای مقدماتی و سردرگم‌کننده نشود.

کارگاه‌های پیش‌نیاز سواد رسانه‌ای: برگزاری دست‌کم دو کارگاه فشرده و عملی با عنوان «سواد رسانه‌ای و کار با هوش مصنوعی» در هفته‌های ابتدایی، تا سطح آشنایی تمامی دانش‌آموزان با ابزارهای تولید محتوا به حداقل استاندارد یکسانی برسد و شکاف دیجیتال میان گروه‌ها از بین برود.

تبدیل به یک پروژه‌ی سالانه: با توجه به غنای بینظیر فرهنگ و تمدن ایران، پیشنهاد می‌شود این طرح از حالت یک رویداد فصلی خارج و به یک پروژه‌ی سالانه تبدیل شود؛ به‌گونه‌ای که ترم نخست به بررسی قهرمانان علمی، ترم دوم به قهرمانان ادبی و عرفانی و ترم سوم به قهرمانان معاصر و ورزشی اختصاص یابد تا عمق پژوهش به مراتب افزایش یابد و دانش‌آموزان به درک شبکه‌ای از تأثیرگذاری برسند.

ارزیابی پویا (همتاسنج): تغییر رویکرد ارزشیابی از حالت صرفاً داورمحور به «ارزیابی پویا و همتاسنج» که در آن، هر گروه به نقد و بررسی آثار گروه‌های دیگر بپردازد؛ این روش نه تنها عدالت را تقویت می‌کند، بلکه روحیه‌ی تحلیلگری، نقد منصفانه و پذیرش نظر دیگران را که از اهداف خرد این طرح است، به بهترین شکل ممکن محقق می‌سازد. در این میان، نقش مجموعه‌ی الفتا به عنوان یک ناظر علمی و مشاور راهبردی می‌تواند در اجرای این پیشنهادها، تسهیل‌گر و راهگشا باشد.



روایت هشتم

گفتگو، تعلق و امید؛

رویکردی برای افزایش مشارکت و احساس تعلق دانش‌آموزان

به کوشش: جمعی از همکاران محترم هنرستان مائده

هنرستان فنی حرفه ای مائده/ بندرگز/ گلستان

مجریان طرح: خانم ها زینب کاویان مدیر هنرستان، نهضت مهرگانفر معاونت پرورشی؛ الهه کردی معاون آموزشی، سپیده سقایی معاون فنی،، سرپرست بخش سکینه بحرینی و آقای محمود بیگی معاون اجرایی.

مقدمه

آغاز این مسیر، با دو اتفاق تلخ در هنرستان رقم خورد؛ دو حادثه ناگوار که در فاصله‌ای کوتاه، منجر به از دست دادن دو نفر از دانش‌آموزان خوب ما شد. این اتفاق‌ها ما را با یک پرسش جدی روبه‌رو کرد:

چرا نوجوان امروز، در مواجهه با بحران، گاهی احساس بی‌پناهی می‌کند و نمی‌تواند در سخت‌ترین شرایط، افق روشنی برای ادامه مسیر خود ببیند؟

این پرسش، فقط مربوط به مدرسه ما نبود. واقعیت این است که نوجوان امروز در فضایی رشد می‌کند که هم‌زمان با حجم گسترده‌ای از اضطراب، بی‌ثباتی، مقایسه دائمی و فشار روانی مواجه است؛ از مشکلات اقتصادی خانواده‌ها و نااطمینانی نسبت به آینده گرفته تا تأثیر شبکه‌های اجتماعی، اخبار لحظه‌ای و روایت‌های متناقضی که ذهن او را مدام درگیر می‌کند.

نوجوان امروز بیش از هر زمان دیگری در معرض «انباشت اطلاعات بدون فرصت تحلیل» قرار دارد؛ وضعیتی که گاهی احساس خستگی، بی‌معنایی و سردرگمی هویتی را تشدید می‌کند.

اولین واکنش من، جست‌وجوی مسئله در درون خودم بود؛ در شیوه آموزش، نوع ارتباط، فضای مدرسه و تربیتی که ارائه داده بودیم. از سوی دیگر، فضای اجتماعی شهر و نگاه منفی‌ای که نسبت به هنرستان و اتفاقات رخ‌داده شکل گرفته بود، فشار مضاعفی ایجاد می‌کرد. همین مسئله باعث شد تصمیم بگیریم منفعل نباشیم و برای تغییر شرایط، راهی تربیتی و ماندگار پیدا کنیم.

در همان روزهایی که به دلیل کمبود گاز، بسیاری از مدارس عملاً تعطیل بودند، دبیران و کادر هنرستان پای کار آمدند. دغدغه مشترک همه ما این بود که نباید اجازه دهیم دانش‌آموزان دوباره در تنهایی، اضطراب و ناامیدی رها شوند. تلاش کردیم هنرستان را دوباره به محیطی امن، زنده و قابل اعتماد تبدیل کنیم؛ جایی که نوجوان احساس کند دیده می‌شود، شنیده می‌شود و هنوز می‌تواند به آینده امیدوار باشد.

برای این منظور، فعالیت‌های متنوعی تعریف شد. از فارغ‌التحصیلان هنرستان نیز کمک گرفتیم تا در کنار دبیران، فضای ارتباطی تازه‌ای شکل بگیرد. پس از عبور از بحران اولیه، در تابستان جلساتِ متعددی برگزار کردیم تا این تجربه‌ها به یک روند تربیتی مستمر تبدیل شود، نه صرفاً واکنشی مقطعی به یک بحران.

در این جلسات به این نتیجه رسیدیم که ظرفیت دروس عمومی، فرصتی مهم برای کار تربیتی است. به همین دلیل تلاش کردیم کتاب‌ها و روایت‌هایی متناسب با جهانِ ذهنی نوجوانان، بدون اجبار و تکلیف رسمی، وارد فضای کلاس شود. هدف ما صرفا ترویج کتاب‌خوانی نبود؛ بلکه می‌خواستیم دانش‌آموزان با تجربه انسان‌هایی آشنا شوند که در دشوارترین شرایط زندگی، امید، مسئولیت‌پذیری و قدرت تصمیم‌گیری خود را حفظ کرده‌اند.

در کنار این مسئله، به یک خلأ مهم نیز رسیدیم؛ بسیاری از نوجوانان، ارتباط عمیقی با تاریخ و هویت فرهنگی خود نداشتند. بخشی از تحلیل‌ها و قضاوت‌های آنان، نه بر پایه شناخت تاریخی، بلکه بر اساس روایت‌های کوتاه، احساسی و پراکنده فضای مجازی شکل می‌گرفت. در دنیایی که الگوریتم‌ها مدام روایت‌های هیجانی و قطبی‌شده تولید می‌کنند، نوجوان فرصت کمی برای فهمِ ریشه‌های تاریخی، تجربه‌های جمعی و حافظه فرهنگی جامعه خود پیدا می‌کند.

طبیعتا این کار در ابتدا با مقاومت دانش‌آموزان همراه بود. حتی برخی دبیران نیز تجربه چنین فضایی را نداشتند. در این مرحله، از همراهی و راهنمایی خانم کاویان بهره گرفتیم. ایشان با حضور در کلاس‌ها، گفتگو با دانش‌آموزان و انتقال تجربه‌های تربیتی، به ما کمک کردند تا شیوه صحیح شنیدن نوجوان و ایجاد ارتباط مؤثر را بهتر یاد بگیریم.

به‌تدریج، بخش‌هایی از کتاب‌ها و روایت‌ها وارد برنامه صبحگاه شد. صبحگاه‌ها از حالت رسمی و تکراری فاصله گرفت و به فضایی برای شنیدن، فکر کردن و گفتگو تبدیل شد. در ابتدا مقاومت وجود داشت، اما کم‌کم خود دانش‌آموزان داوطلب اجرای برنامه‌ها شدند، کتاب معرفی می‌کردند و درباره آن صحبت می‌کردند.

ما تلاش کردیم بدون شعارزدگی و نگاه تحمیلی، زمینه‌ای فراهم کنیم تا دانش‌آموزان بتوانند درباره مفهوم وطن، هویت، مسئولیت اجتماعی و آینده ایران فکر کنند. هدف این نبود که پاسخ‌های آماده به آن‌ها بدهیم؛ بلکه می‌خواستیم قدرت پرسیدن، تحلیل کردن و احساس تعلق را در آن‌ها تقویت کنیم. زیرا نوجوانی که هیچ پیوندی میان خود و جامعه‌اش احساس نکند، در برابر بحران‌ها و روایت‌های هیجانی، آسیب‌پذیرتر خواهد بود.

مرحله بعدی، پیوند دادن این فضا با نظام تربیتی هنرستان بود. تصمیم گرفتیم در مواجهه با برخی خطاهای انضباطی، به جای تکیه صرف بر تنبیه، از راهکارهای تربیتی استفاده کنیم. دانش‌آموزان حق انتخاب داشتند:

بخشی از یک کتاب را بازنویسی کنند، کتابی را بخوانند و برای یکی از اعضای کادر توضیح دهند، یا در برنامه صبحگاه، اجرای کوتاهی داشته باشند.

به‌مرور، این روند به بخشی از فرهنگ هنرستان تبدیل شد و حتی خود دانش‌آموزان برای بهبود آن پیشنهاد ارائه می‌دادند.

در کنار این اقدامات، احساس کردیم خود ما نیز نیازمند یادگیری هستیم. به همین دلیل، کارگاه‌های مختلف تربیتی، مهارت ارتباط با نوجوان، مدیریت بحران و تاب‌آوری برای دبیران و کادر هنرستان برگزار شد؛ ابتدا به‌صورت حضوری و سپس مجازی. این جلسات فرصتی بود تا درباره چالش‌ها گفتگو کنیم، تجربه‌ها را به اشتراک بگذاریم و از استادان حوزه تعلیم و تربیت کمک بگیریم.

در ادامه، تنش‌ها و رخدادهای اجتماعی سال‌های اخیر، دوباره فضای مدارس را تحت تأثیر قرار داد. بسیاری از دانش‌آموزان دچار اضطراب، بی‌اعتمادی و نوعی فرسودگی ذهنی شده بودند. بخشی از زندگی آنان در فضای مجازی می‌گذشت؛ فضایی که مرز میان واقعیت و بازنمایی رسانه‌ای در آن بسیار کمرنگ شده است. در چنین شرایطی، ما تصمیم گرفتیم پیش از هر چیز، شنونده باشیم. به کلاس‌ها رفتیم و فقط از آن‌ها خواستیم حرف بزنند؛ بدون قضاوت، بدون پاسخ‌های فوری و بدون برخوردهای شعاری.

در همین گفتگوها متوجه شدیم نوجوان امروز، بیش از آنکه به نصیحت نیاز داشته باشد، به «گفتگو» نیاز دارد؛ گفتگویی که در آن احساس امنیت کند و بتواند بدون ترس از قضاوت، نگرانی‌ها و پرسش‌هایش را مطرح کند.

در همین مسیر، متوجه شدیم دانش‌آموزان آرزوی ساده‌ای دارند: اینکه یک شب در کنار هم در مدرسه بمانند. به دلیل محدودیت‌های موجود، امکان اردوی شب‌مانی نداشتیم؛ اما در ماه رمضان برنامه «افطار تا سحر» را در هنرستان برگزار کردیم. تصمیم گرفتیم تا صبح بیدار بمانیم و فضایی شاد، امن و صمیمی ایجاد کنیم.

آن شب، دانش‌آموزان فیلم دیدند، بازی کردند، گفتگو کردند، آواز خواندند و برای نخستین بار بسیاری از نگرانی‌ها و ناراحتی‌هایشان را با ما در میان گذاشتند. مهم‌تر از هر چیز، ما تلاش کردیم شنونده خوبی باشیم، نه صرفاً پاسخ‌دهنده.

در یکی از برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی (برپایی موکب، حضور در تجمعات) هنرستان نیز، ابتدا بسیاری از دانش‌آموزان تمایلی به مشارکت نداشتند و حتی برخی صریحاً مخالفت می‌کردند. اما ما اصرار و اجبار نکردیم و فقط فضا را باز گذاشتیم. جالب این بود که همان دانش‌آموزان، به‌تدریج خودشان وارد میدان شدند؛ در آماده‌سازی برنامه‌ها کمک کردند، مسئولیت گرفتند و با حس تعلق بیشتری در جمع حاضر شدند.

در برنامه‌های بعدی، حضور و مشارکت آن‌ها پررنگ‌تر شد. دیگر نیازی به دعوت مستقیم نبود. خودشان برای اجرا، فعالیت رسانه‌ای، طراحی و همکاری داوطلب می‌شدند. مهم‌تر از همه اینکه احساس می‌کردند دیده می‌شوند، شنیده می‌شوند و بخشی از آینده این سرزمین هستند.

آنچه این مسیر را ممکن کرد، فقط یک برنامه یا دستورالعمل نبود؛ بلکه همراهی صادقانه جمعی از همکاران دلسوز بود که در سخت‌ترین روزها کنار دانش‌آموزان ایستادند و نقش تربیتی خود را فراتر از وظایف اداری تعریف کردند.

در این میان، همراهی و تلاش‌های همکاران نقشی مؤثر در شکل‌گیری و تداوم این مسیر داشت؛ مسیری که بیش از هر چیز بر گفتگو، اعتماد، تعلق و امید استوار بود.

امروز، با وجود تمام دشواری‌ها، تعطیلی‌ها و تغییرات اجتماعی، بسیاری از دانش‌آموزان همچنان هنرستان را محیط امن خود می‌دانند؛ جایی برای گفتگو، یادگیری، کار جمعی و ساختن آینده.

این تجربه به ما آموخت که نوجوان امروز، بیش از هر چیز، به «شنیده شدن»، «معنا»، «اعتماد» و «احساس تعلق» نیاز دارد؛ و مدرسه، اگر بخواهد اثر تربیتی واقعی داشته باشد، باید فراتر از آموزش رسمی عمل کند.

مدرسه زمانی می‌تواند در بحران‌های امروز جامعه نقش‌آفرین باشد که بتواند میان آموزش، هویت، امید و تجربه زیسته نوجوان پیوند برقرار کند؛ پیوندی که نه با اجبار، بلکه با رابطه انسانی، روایت صادقانه و حضور واقعی معلمان شکل می‌گیرد.

نمونه‌ای از نتیجه این فضا را در یکی از برنامه‌های فرهنگی هنرستان مشاهده کردیم؛ جایی که تعدادی از دانش‌آموزان، داوطلبانه سربندهایی با نام و پرچم ایران طراحی و آماده کردند. سپس خودشان عکس گرفتند و تصاویر را در فضای مجازی و گروه‌های دوستانه به اشتراک گذاشتند. نکته مهم برای ما این بود که این رفتار، حاصل اجبار یا فضای رسمی نبود؛ بلکه نشانه شکل‌گیری تدریجی حس تعلق، هویت و مشارکت در میان نوجوانانی بود که مدتی پیش حتی تمایلی به حضور در برنامه‌های جمعی نداشتند.

معرفی اجمالی طرح

عنوان طرح

گفتگو، تعلق و امید؛ رویکردی برای افزایش مشارکت و احساس تعلق دانش‌آموزان هنرستان.

ضرورت اجرا

در سال‌های اخیر، به دلیل پیامدهای ناشی از همه‌گیری کرونا، آموزش مجازی، کاهش تعاملات اجتماعی دانش‌آموزان، تنش‌های اجتماعی و گسترش حضور نوجوانان در فضای مجازی، نشانه‌هایی از کاهش انگیزه تحصیلی، افت مشارکت در برنامه‌های فرهنگی و ضعف احساس تعلق به مدرسه در میان بخشی از هنرجویان مشاهده شد.

جامعه هدف

کلیه هنرجویان هنرستان در رشته های مختلف فنی و کاردانش

مستندات

- آمار حضور دانش آموزان در برنامه های فرهنگی سال های قبل
- گزارش جلسات شورای مدرسه
- فرم های نیازسنجی دانش آموزان
- تصاویر فعالیت ها

برنامه اجرایی طرح

مرحله اول: شناسایی مسائل و نیازسنجی

اقدامات

- برگزاری جلسات گفتگوی آزاد در کلاس ها
- ثبت دیدگاه ها و دغدغه های دانش آموزان
- تشکیل گروه های کانونی دانش آموزی

مستندات

- صورتجلسات
- فرم های نظرسنجی
- فایل های مکتوب پیشنهادهای دانش آموزان

مرحله دوم: توانمندسازی کادر آموزشی

اقدامات

- برگزاری کارگاه های مهارت ارتباط با نوجوان
- آموزش مدیریت بحران
- آموزش تاب آوری

مستندات

- گواهی دوره ها
- لیست حضور همکاران
- تصاویر جلسات آموزشی

مرحله سوم: اجرای برنامه های مشارکتی

اقدامات

- تشکیل گروه های دانش آموزی

- واگذاری مسئولیت اجرای برنامه‌ها
- برگزاری برنامه افطار تا سحر
- اجرای فعالیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و هنری

مستندات

- پوسترها
- برنامه زمان‌بندی
- تصاویر و فیلم‌ها
- گزارش فعالیت گروه‌ها

اهداف برنامه در حوزه‌های مختلف

حوزه تربیتی

اهداف

- تقویت مهارت گفتگو
- افزایش اعتماد متقابل میان دانش‌آموز و مدرسه
- ارتقای مسئولیت‌پذیری

شاخص‌ها

- میزان مشارکت در برنامه‌ها
- تعداد دانش‌آموزان داوطلب

حوزه فرهنگی

اهداف

- تقویت هویت ملی و اجتماعی
- افزایش مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی

شاخص‌ها

- تعداد فعالیت‌های دانش‌آموزمحور
- تولیدات فرهنگی دانش‌آموزان

حوزه اجتماعی

اهداف

- تقویت کار گروهی
- افزایش احساس تعلق به مدرسه

شاخص‌ها

- نتایج نظرسنجی احساس تعلق
- کاهش تعارضات و رفتارهای انضباطی

حوزه آموزشی

اهداف

- بهبود ارتباط دانش‌آموز با معلمان
- افزایش انگیزه حضور در مدرسه

شاخص‌ها

- آمار حضور
- مشارکت در کلاس‌ها

تقویم و زمان‌بندی

بازه زمانی	فعالیت‌ها
مهر و آبان	نیازسنجی و گفتگو با دانش‌آموزان
آذر تا بهمن	کارگاه‌های آموزشی همکاران
اسفند	اجرای برنامه افطار تا سحر
فروردین و اردیبهشت	اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی
خرداد	ارزیابی و جمع‌بندی نتایج

گزارش اجرای پروژه

الف) جلسات گفتگو در کلاس‌ها

در تمامی کلاس‌ها نشست‌های آزاد برگزار شد و دانش‌آموزان بدون نگرانی از قضاوت، مسائل و دغدغه‌های خود را مطرح کردند.

ب) برنامه افطار تا سحر

این برنامه با حضور دانش‌آموزان، اولیا و عوامل اجرایی برگزار شد.

فعالیت‌ها

- افطار جمعی
- نمایش فیلم

- مسابقه‌وبازی‌گروهی
- گفتگوهای‌صمیمی
- صرف‌سحری

ج)مشارکت‌دانش‌آموزان‌در‌برنامه‌های‌فرهنگی:

دانش‌آموزان به‌صورت داوطلبانه در طراحی، اجرا و پوشش رسانه‌ای برنامه‌ها مشارکت کردند.

بررسی‌نتایج‌وره‌آوردهاهمراه‌بامستندات

نتیجه‌اول:افزایش‌مشارکت‌دانش‌آموزان

شواهد:

- افزایش‌تعداددانش‌آموزان‌داوطلب‌اجرای‌برنامه‌ها
- حضورفعال‌در‌فعالیت‌های‌فرهنگی

نتیجه‌دوم:افزایش‌احساس‌تعلق

شواهد:

- حضورداوطلبانه‌در‌خارج‌از‌ساعات‌آموزشی
- مشارکت‌در‌برنامه‌افطار‌تاسحر

نتیجه‌سوم:تقویت‌هویت‌ملی‌واجتماعی

نمونه‌عینی:

در یکی از برنامه‌ها دانش‌آموزان به صورت خودجوش هدبندهایی با نام و پرچم ایران طراحی کردندوتصاویرآن‌رادر‌شبکه‌های‌اجتماعی‌منتشر‌نمودند.

نتیجه‌چهارم:بهبودارتباط‌دانش‌آموزان‌باکادر‌مدرسه

شواهد:

- افزایش‌مراجعه‌داوطلبانه‌دانش‌آموزان‌برای‌گفتگو
- طرح‌مسائل‌شخصی‌وتحصیلی‌بامشاوران‌ومعاونت

محدودیت‌های‌اجرایی

- تعطیلی‌های‌مکرر‌مدارس
- محدودیت‌بودجه
- محدودیت‌در‌برگزاری‌اردوهای‌شب‌مانی

- کمبودزمان اجرایی
- شرایط روحی ناشی از رخدادهای اجتماعی

راهکارهای جبرانی

- استفاده از ظرفیت برنامه افطار تا سحر
- بهره‌گیری از فضای مجازی
- مشارکت داوطلبانه همکاران

نقاط قوت، ضعف و پیشنهادها

نقاط قوت

- مشارکت داوطلبانه دانش‌آموزان
- همراهی کادر مدرسه
- اعتمادسازی تدریجی
- دانش‌آموزمحور بودن برنامه‌ها

نقاط ضعف

- محدودیت منابع مالی
- نبود فضای مناسب برای برخی برنامه‌ها
- محدودیت زمانی

پیشنهادها

- توسعه برنامه‌های شب‌مانی آموزشی
- تشکیل باشگاه گفتگو در مدارس
- آموزش مستمر مهارت‌های ارتباطی به معلمان
- استفاده بیشتر از ظرفیت دانش‌آموزان در تصمیم‌گیری‌ها



روایت نهم

گزارش کار مدرسه مقاومت

به کوشش: جمعی از همکاران محترم دبستان دخترانه شاهد

دبستان شاهد/کرمان/ کرمان

مجریان طرح: مهنوش شکیبا، افسانه بهارستانی، فاطمه عبدالرضایی، فاطمه مهدی نژاد، مطهره امیری، مریم احمدی طهرانی، مریم سلمانی، فاطمه افضلی، فاطمه زعیم حسینی، اکرم سادات مصطفوی

مقدمه

طرح «عدالت طلبی و ظلم ستیزی» با هدف تقویت بینش اجتماعی، ترویج ارزش های اخلاقی و پرورش روحیه مسئولیت پذیری در قبال کرامت انسانی، با مشارکت جمعی از معلمان طراحی و اجرا گردید. رویکرد اصلی این برنامه، گذار از آموزش‌های تئوریک به سمت فعالیت‌های کنش‌گرانه و پیوند مدرسه با جامعه بوده است.

معرفی اجمالی و برنامه اجرایی طرح

این طرح با الگوی زنجیره‌ای و در چهار محور اصلی با مشارکت حداکثری ارکان مدرسه و اولیا به شرح ذیل اجرا شد:

۱. آیین افتتاحیه: ترسیم چشم‌انداز طرح و تبیین اهمیت عدالت خواهی.

۲. فاز تخصصی (آموزش کلاس‌محور): ارائه محتواهای آموزشی و بحث‌های تعاملی در کلاس‌های درس، متناسب با سطح رشد ذهنی و اجتماعی دانش‌آموزان.

۳. فاز عمومی و اجتماعی: تعمیم آموزه‌ها به سطح جامعه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های محیطی برای ملموس‌تر شدن مفاهیم (مانند بررسی مصادیق حق‌طلبی در جامعه).

۴. مشارکت راهبردی والدین: بهره‌گیری از پتانسیل خانواده‌ها در راستای هم‌افزایی میان آموزش‌های مدرسه و فضای خانه؛ به‌طوری‌که والدین به‌عنوان بازوی اجرایی، در تقویت رویکردهای ظلم‌ستیزانه و عدالت‌طلبانه در محیط خانواده مشارکت فعال داشتند.

۵. مراسم اختتامیه: جمع‌بندی برآیند فعالیت‌ها، ارائه دستاوردهای دانش‌آموزان و قدردانی از نقش‌آفرینی اولیا و معلمان.

البته در زمان جنگ رمضان دوباره فعالیت ها را بصورت ترکیبی از حضوری و مجازی با کمک دانش‌آموزان ادامه دادیم.

برنامه اجرایی طرح و گزارش اجرای پروژه

افتتاحیه

ما در این جشنواره، قدم در راه بزرگانی می‌گذاریم که زندگی‌شان، سراسر ایستادگی در برابر ظلم بود. باشد که این نورافشانی، نویدبخش تربیت سربازانی برای عدالت در مکتب قهرمان ملی‌مان باشد.

قالب اجرا: پویش هم‌دردی با کودکان فلسطین

از آنجایی که مدرسه ما مدرسه مقاومت است، همچنین دانش آموزانم در زمان وقوع جنگ ۱۲ روزه شاهد وقایع و خبرها بودند و طبق صحبت هایم به خوبی توانستم جریان جنگ فلسطین و اشغال این کشور توسط صهیونیست ها را برای دانش آموزانم تصویر سازی کنم و با سخن از ظلم های اشغالگران در برابر مردم مظلوم فلسطین، همدردی دانش آموزان را به خروش آورده و با این ایده که دانش آموزان اتحادشان را با کشور فلسطین نشان دهند، همه در کنار پرچم کشور فلسطین نشستند و دستان همدیگر را به صورت مشت شده گرفتند و با هم پیمان بستند و شعار اتحاد ما امید فردا، دست ها گره دل ها یکی را فریاد زدند و بعد درباره کشور فلسطین و ظلم هایی که بر آن کشور وارد شده است را خودشان صحبت کرده و هم دردی کردند. برای هم دردی عمیق تر دانش آموزانم با بچه های فلسطین خواستم هر یک از آن ها یک پیام صلح و آزادی برای هر یک از بچه های فلسطینی بنویسند سپس نقشه کشور فلسطین را آماده کرده و این بار با استناد به آیات قرآن که درباره ظلم و ستم و برقراری عدالت بود، به وسیله ربان آین آیات را به نقشه وصل کردم. سپس هر یک از دانش آموزان به ترتیب آمده و پیام های خود را نیز بر روی نقشه متصل کردند. پیام هایی که نشان دهنده دوستی با هر یک از بچه ها و همدردی با ظلم و ستم های وارد شده به هر یک است.









قالب اجرا: فعالیت کلاسی

برای آموزش مفهوم ظلم ستیزی وعدالت ابتدا در کلاس در مورد مفهوم عدالت، بی‌عدالتی، ظلم و ظلم ستیزی با دانش آموزانم صحبت کردم.

سپس جعبه ای تهیه کردم به اسم جعبه سیاه عدالت، و از دانش آموزان خواستم در مدت سه روز هر بی‌عدالتی و ظلمی را در کلاس یا سطح مدرسه دیدند، یادداشت کنند و سپس آن را در جعبه سیاه عدالت بیندازند.

بعد از اتمام روز مشخص شده، به سراغ جعبه سیاه عدالت رفته و تعدادی از یادداشت‌های دانش آموزان را در کلاس خوانده و برای آن توسط بچه‌ها راه حل و پیشنهاد داده شد و دانش آموزان در آخر یاد گرفتند که هرگز در برابر بی‌عدالتی و ظلم ساکت نباشیم.

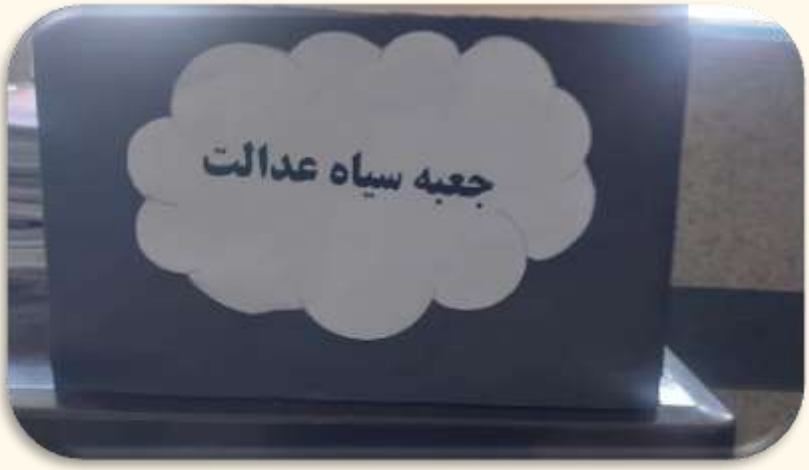

قالب اجرا: فعالیت کلاسی

یک جلسه قبل با بچه‌ها در مورد عدالت و ظلم ستیزی گفت‌وگو و صحبت کردیم.

کارت‌های نشانه حروف الفبا را بین دانش‌آموزان توزیع کردم و توضیح دادم که هر حرف می‌تواند آغازگر یک مفهوم زیبا درباره عدالت باشد و قرار است دانش‌آموزان با خلاقیت خود، برای هر نشانه یک کلمه مرتبط با عدالت یا مقابله با ظلم بسازند.

هر دانش‌آموز کلمه‌ی انتخاب‌شده‌ی خود را برای جمع می‌خواند و به‌طور کوتاه توضیح می‌دهد که چرا این کلمه را انتخاب کرده است.

قالب اجرا: دوربین عدالت (آموزش عملی عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی)

یک ایده جذاب و خلاقانه در قالب یک «برنامه تلویزیونی دو بخشی» طراحی و اجرا شد! این طرح نوآورانه که همسو با اهداف تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است، پلی جذاب می‌سازد تا دانش‌آموزان مفاهیم عمیق انسانی و مسئولیت‌پذیری را از محیط امن کلاس درس، مستقیماً به دل جامعه ببرند و در عمل تجربه کنند

بخش اول: در استودیو (مصاحبه تلویزیونی کودکانه و بازی مفاهیم)

کلاس به شکل یک استودیوی کوچک تلویزیونی طراحی شد و از ابزارهای جذابی مانند میکروفن، کارت‌های رنگی و نمادهای بصری استفاده شد. دانش‌آموزان در مقابل دوربین قرار گرفتند و به پرسش‌هایی کوتاه و متناسب با سطح شناختی خود درباره مفاهیمی چون عدالت، ظلم، رعایت نوبت، دفاع از حق دیگران و مسئولیت‌پذیری پاسخ دادند. این کار باعث تقویت اعتماد به نفس و شجاعت بیان نظر در کودکان هم شد.



بخش دوم: گزارش میدانی (مصاحبه خیابانی در محله)

در ادامه برنامه تلویزیونی و برای تکمیل آموزش‌ها، دوربین برنامه از استودیوی مدرسه خارج شد تا مفهوم عدالت را در دل جامعه و از زبان مردم بشنود.

قالب اجرا: نمایش تعاملی صدای خاموش‌ها

در اینجا بچه‌ها با انجام نمایش در غالب سه گروه که نمایانگر طبقات اجتماعی بود عدالت را نشان دادند.

ایده بعدی با تقسیم خوراکی و صندلی در غالب بازی بود.

نقشه فداکاری

این فعالیت با محوریت جنگ ۱۲روزه ایران و با هدف تقویت روحیه حق‌خواهی و عدالت‌طلبی در دانش‌آموزان، در فضای چادر هلال‌احمر و با حضور دانش‌آموزان با لباس هلال‌احمر اجرا شد.

قالب اجرا: روایت یک اقدام تربیتی مدرسه

از یکی از رزمندگان حاضر در جبهه مقاومت دعوت به عمل آمد تا برای دانش‌آموزان در خصوص مسئله فلسطین، غزه و ضرورت ایستادگی در برابر ظلم سخن بگوید

قالب اجرا: اردوی تربیتی و اجرای سرود

اردویی تربیتی برای زیارت قبور مطهر شهدای گمنام تدارک دیده شد. این اردو با هدف پیوند دادن مفاهیم ارزشی با تجربه‌ای عینی و اثرگذار برگزار گردید.

قالب اجرا: پویش پلیس مهربانی

در این پویش، تعدادی از دانش‌آموزان به‌عنوان «پلیس مهربانی» انتخاب شدند تا در محیط کلاس و مدرسه، نسبت به مشاهده هرگونه رفتار ناعادلانه حساس باشند و با گفت‌وگو و یادآوری، دیگران را به رعایت عدالت و مهربانی دعوت کنند.

راه‌اندازی غرفه فلسطین

اختتامیه

آیین اختتامیه جشنواره الف تا مقاومت با خلق لحظاتی معنادار و به‌یادماندنی به پایان رسید. در راستای تبیین فرهنگ ایثار، مقاومت و پاسداشت یاد و خاطره شهدای والامقام و با هدف ارتقای روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی در میان دانش‌آموزان، مجموعه‌ای از برنامه‌های فرهنگی، تربیتی و مشارکتی در مدرسه برگزار شد که با استقبال و همراهی شایسته دانش‌آموزان و کادر اجرایی مدرسه همراه بود.

الف) حضور در تجمعات شبانه

ب) آماده سازی بسته های تبرکی: به یاد رهبر شهید و شهدای دانش آموز میناب جهت پخش در نماز جمعه.

ج) حضور دانش آموزان در نماز جمعه: حضور و پخش بسته های تبرکی بین نمازگزاران.

روایت دانش آموزان از حادثه میناب با توجه به شرایط پیش آمده و همدردی با دانش آموزان عزیز میناب بصورت مجازی از دانش آموزان خواستم حالا وظیفه و مسئولیت ما در قبال این عمل ناشایست چیست و خواستم برایم بنویسند.

مراحل و بازه زمانی اجرا

این طرح در طول سال تحصیلی جاری در سه فاز اصلی اجرا شد:

۱. فاز آموزش نظری و عملی (نیمه مهر تا اوایل دی)

آغاز طرح با مراسم افتتاحیه و تمرکز بر آموزش مفاهیم پایه «عدالت و ظلم‌ستیزی» در قالب کلاس‌های مجازا و فعالیت‌های کاربردی.

۲. فاز پایش رفتاری (طول سال تحصیلی)

ارزیابی و رصد مستمر اعمال و رفتارهای دانش‌آموزان در محیط مدرسه جهت اطمینان از

تبدیل مفاهیم به الگوی رفتاری.

۳. فاز آموزش ترکیبی (پس از ایام رمضان تا نیمه خرداد)

با توجه به شرایط محیطی، طرح با بهره‌گیری از مدل آموزشی ترکیبی (حضوری و مجازی) تداوم یافت تا پیوستگی آموزش حفظ شود.

بررسی نتایج و ره‌آوردها

توانستند رفتارهای عادلانه و ناعادلانه را در موقعیت‌های روزمره تشخیص دهند و ظلم ستیزی را آموخته و با مفاهیم مورد نظر هم آشنا شدند در صورتی که از غالب خشک صرفا آموزشی هم خارج شده بود

مادرانی که به مدرسه مراجعه می‌کردند هنگام صحبت درباره رفتارهای فرزندشان می‌گفتند که در منزل با خواهر و برادر کوچکتر یا بزرگترشان با عدالت رفتار می‌کردند و اگر خوراکی یا وسیله ای را داشتند به صورت برابر بین خودشان تقسیم می کردند این یک تاثیرمثبت تربیتی برای فرزندانمان بود.

جمع‌بندی تحلیلی

سطح شناختی

- دانش‌آموزان با مفاهیم پایه‌ای عدالت و ظلم به زبان ساده آشنا شدند.
- دانش‌آموزان توانستند مصادیق عدالت را در مدرسه و کلاس بیان کنند؛ به‌گونه‌ای که بتوانند مصادیق بی‌عدالتی را در محیط مدرسه و جامعه تشخیص داده و پیامدهای آن را تحلیل کنند.

سطح رفتاری

- کاهش رفتارهایی مانند جلوزدن در صف، دعوا و زورگویی مشاهده شد.
- رعایت نوبت و قوانین کلاس در بین دانش‌آموزان تقویت گردید.
- رفتارهای حمایتی مانند کمک به دوستان و دفاع از حق دیگران افزایش یافت.
- پرورش توانمندی دانش‌آموزان در گفت‌وگوی مؤثر، نقد منصفانه، حل مسالمت‌آمیز تعارض‌ها، مطالبه حق از مسیرهای اخلاقی و قانونی، مشارکت جمعی و ایفای نقش مسئولانه در مواجهه با مسائل اجتماعی و تربیتی.

سطح عاطفی

- حساسیت دانش‌آموزان نسبت به ناراحتی و بی‌عدالتی در حق دیگران افزایش یافت.
- نگرش مثبت‌تری نسبت به رعایت نوبت، همکاری و تقسیم عادلانه وسایل پیدا کردند.

محدودیت‌ها و چالش‌های اجرایی طرح

تطبیق با شرایط آموزش ترکیبی (مجازی و حضوری): تغییر ناگهانی بستر آموزش (به‌ویژه پس از جنگ رمضان) چالش‌های جدی در حفظ کیفیت انتقال مفاهیم انتزاعی ایجاد کرد.

چالش در عینی‌سازی مفاهیم تئوریک: تبدیل مفاهیم پیچیده‌ای مانند «عدالت» و «ظلم‌ستیزی» به الگوهای رفتاری متناسب با سن دانش‌آموزان، نیازمند زمان‌بندی دقیق و ابزارهای آموزشی متنوع بود. در بسیاری از موارد، ایجاد پیوند میان مباحث نظری کلاس با واقعیت‌های جاری جامعه نیازمند ظرافت‌کاری بسیاری بود تا از شعاری شدن طرح جلوگیری شود.

نوسان در مشارکت مستمر اولیا: اگرچه مشارکت والدین یک نقطه قوت بود، اما حفظ پیوستگی حضور و هماهنگی سبک تربیتی خانه و مدرسه در طول یک سال تحصیلی، با دشواری‌هایی همراه بود.

پایش دشوار رفتار در محیط‌های خارج از مدرسه

محدودیت زمانی و حجم درسی: تلفیق برنامه‌های تربیتی با سرفصل‌های آموزشی مصوب در طول سال تحصیلی، فشار مضاعفی بر کادر آموزشی و دانش‌آموزان وارد کرد. تخصیص زمان کافی برای فعالیت‌های عملی و بحث‌های گروهی بدون آسیب زدن به پیشرفت تحصیلی، یکی از چالش‌های اصلی مدیریت اجرایی طرح بود.

نقاط قوت، ضعف و پیشنهادها

الف) نقاط قوت

پیوستگی زمانی: اجرای طرح در طول یک سال تحصیلی باعث شد مفاهیم از «حالت شعاری» خارج و به «عادت رفتاری» تبدیل شوند.

تعامل خانه و مدرسه: درگیر کردن والدین، طرح را از فضای محدود مدرسه به سبک زندگی دانش‌آموز منتقل کرد.

انعطاف‌پذیری: توانایی انتقال سریع بین مدل حضوری و مجازی (پس از جنگ رمضان)، مانع از شکست کامل طرح در شرایط بحرانی شد.

ترکیب تئوری و عمل: پیوند دادن مباحث نظری با پایش رفتاری، عمق یادگیری را افزایش داد و بازی‌ها و فعالیت‌هایی مثل نمایش برای دانش‌آموز ماندگاری ایجاد کرد

ب) نقاط ضعف

فشار بر کادر آموزشی: هم‌پوشانی فعالیت‌های تربیتی با برنامه آموزشی رسمی، باعث خستگی معلمان و افت تمرکز بر دروس شد.

عدم یکپارچگی خانگی: در برخی خانواده‌ها، مفاهیم منتقل شده با دیدگاه‌های خانواده هم‌خوانی نداشت که منجر به تضاد شناختی در دانش‌آموز شد.

سختی سنجش دقیق: ابزارهای لازم برای ارزیابی «تغییر رفتار» دانش‌آموزان در خانه یا فضای مجازی، کافی نبود و گزارش‌ها عمدتا بر اساس مشاهدات کیفی تنظیم شد.

ج) پیشنهادهایی برای طرح‌های مشابه آینده

۱. تولید محتواهای کوتاه و جذاب (پادکست، کلیپ‌های چنددقیقه‌ای) برای والدین، تا آن‌ها نیز با ادبیات آموزشی مدرسه هم‌سو شوند.

۲. برای ارزیابی رفتاری در فضای مجازی یا خانه، می‌توان از «پرسشنامه‌های خودارزیابی» یا «گزارش‌دهی‌های خلاقانه» (مانند ساخت ویدئو توسط دانش‌آموز از رفتارهای عادلانه خود) استفاده کرد.

۳. پیش از آغاز طرح، جلسات توجیهی برای والدین برگزار شود تا سطح مشارکت آن‌ها مشخص شده و انتظارات واقع‌بینانه تعیین گردد.

۴. تلفیق با برنامه‌های درسی: به جای اینکه طرح فقط برنامه‌ای «جانبی» باشد، مفاهیم عدالت‌طلبی در بطن دروس (مانند ادبیات، تاریخ یا علوم اجتماعی) ادغام شود تا بار زمانی اضافه به دانش‌آموز تحمیل نشود.

۵. تشکیل حلقه‌های دانش‌آموزی: به جای تمرکز بر معلم‌محوری، اداره بخش‌هایی از طرح به دانش‌آموزان ارشد (به عنوان سفیران عدالت) سپرده شود تا حس مسئولیت‌پذیری افزایش یابد.

لینک فیلم‌های موردنظر

https://my.files.ir/drive/s/cmuVdB۶txdtXuuKBt۷OOgZUrQAfri۷

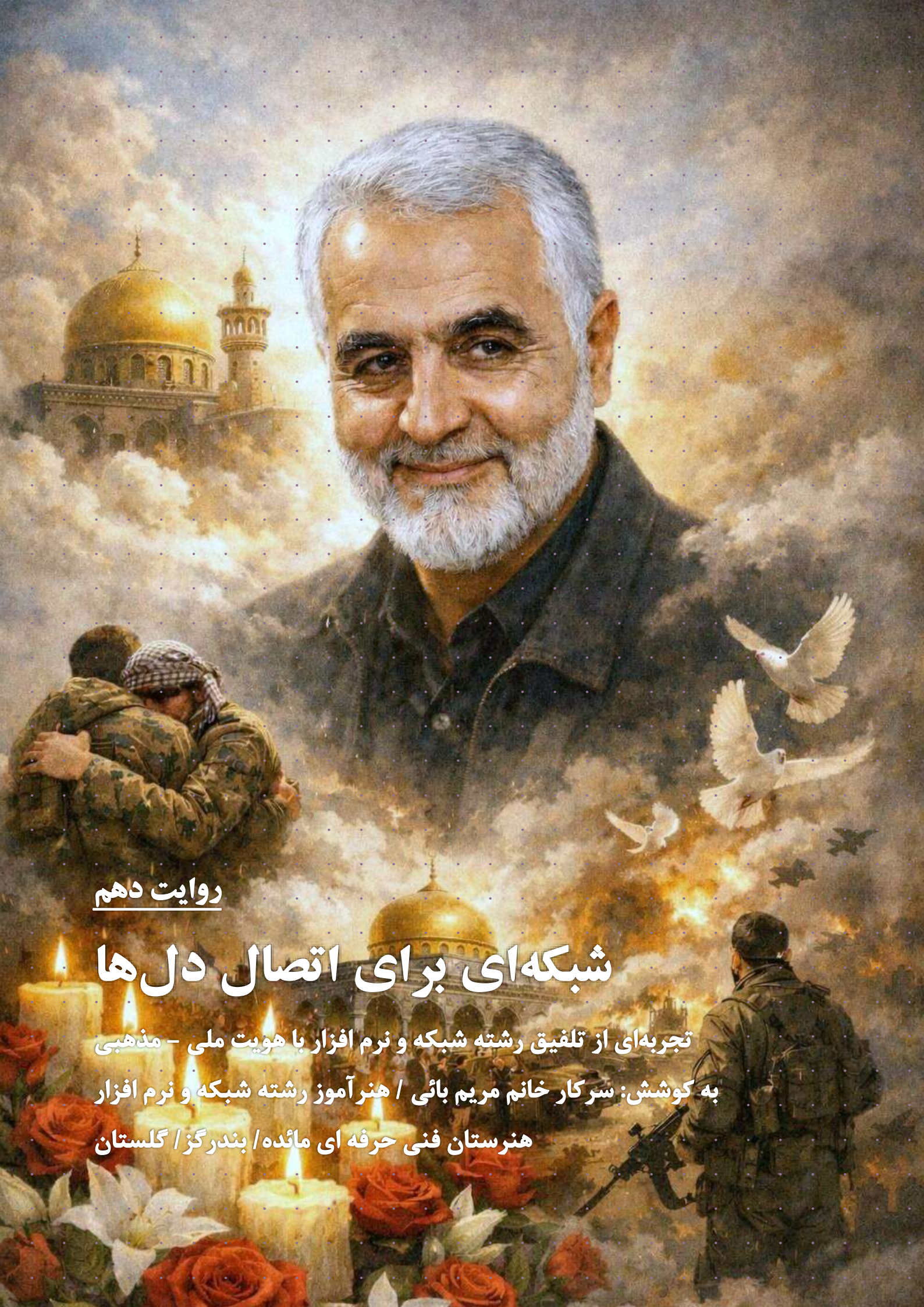

روایت دهم

شبکه‌ای برای اتصال دل‌ها

تجربه‌ای از تلفیق رشته شبکه و نرم افزار با هویت ملی - مذهبی

به کوشش: سرکار خانم مریم بائی / هنرآموز رشته شبکه و نرم افزار

هنرستان فنی حرفه ای مائده/ بندرگز/ گلستان

مقدمه

اینجانب مریم بائی، فارغ‌التحصیل مهندسی فناوری اطلاعات گرایش شبکه‌های کامپیوتری می‌باشم. بنده از مهرماه ۱۴۰۵ به عنوان هنرآموز شبکه و نرم افزار در هنرستان فنی و حرفه‌ای مائده شهرستان بندرگز از توابع استان گلستان مشغول به آموزش در پایه های یازدهم، رشته شبکه و نرم افزار درس توسعه برنامه نویسی و پایگاه داده شدم.

شهرستان بندرگز قدمتی تاریخی دارد و غربی‌ترین شهر استان گلستان و مرز میان استان‌های مازندران و گلستان است که قبل از سال ۱۳۷۶ جزء استان مازندران بوده است. زبان محلی مردم این منطقه مازنی و شغل اکثریت آنها کشاورزی است.

هنرستان مائده دارای ۱۱ رشته در زمینه های کاردانش و فنی، از جمله: دوخت سنتی، نان و شیرینی، صنایع غذایی، گردشگری، طلا و جواهرسازی، فتوگرافیک، کشاورزی، عکاسی، شبکه و نرم افزار و.... می باشد.

بیان مسئله

از نظر من انسانها موقعیت های تربیتی را یا ایجاد می کنند و یا در آنها قرار می گیرند و باید آنها را صید کنند. درشرایط جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان ما در موقعیت واقعی تربیتی قرار گرفتیم و باید به عنوان معلم از آن حداکثر استفاده را ببریم.

چالش اصلی و اول من در ابتدای سال تحصیلی و بعد از پشت سر گذاشتن جنگ دوازده روزه، آشنایی و برخورد با هنرجویایی بود که فضای فکری متفاوت، ذهن های آشفته و پریشانی داشتند.

بنابراین از ابتدای سال تحصیلی مسئله اصلی را برای خود اینگونه تعریف کردم:

چگونه میتوانم هنرجویانم را که نوجوانان جامعه امروزی ایران عزیز هستند با توجه به ماهیت رشته تحصیلی آنها، مهارت ها و توانمندی هایی که با تحصیل در رشته خود تاکنون کسب کرده اند با مفهوم هویت ملی، مذهبی و ایرانی بیشتر آشنا کنم.

معرفی اجمالی طرح

درابتدای سال تحصیلی با توجه به موقعیت یادگیری که با در نظر گرفتن جنگ دوازده روزه ایجاد شده بود و فضای فکری حاکم بر کلاس تصمیم گرفتم در طول سال تحصیلی با استفاده از مهارت های یادگرفته شده توسط دانش‌آموزان از جمله هوش مصنوعی و مهارت های رشته شبکه و نرم افزار، فضای کلاس را به سمت تلفیقی از آموزه های علمی - ملی، مذهبی پیش ببرم.

در واقع هدف اصلی خود را اینگونه تعریف کردم:

چگونه مهارت محورها را ایده محور و عقیده محور کنم؟

این جمله را با توجه به موقعیت شهرم که بندرگز است نوشتم. بندر بندرگز به ما یادآوری میکندکه یک ملوان برای عبور از طوفان ها (بحران ها)، هم به موتور قوی (مهارت) نیاز دارد و هم به قطب نما و نقشه (عقیده و هویت).

چگونه میتوانم آموزه های دینی را در عمق ذهن و اندیشه آنها ریشه دار کنم و تاب آوری در برابر بحران ها را در آنها نهادینه کنم؟

اهداف طرح

اهداف آموزشی

- آشنایی با مفاهیم جنگ نرم
- آشنایی با مفاهیم امنیت سایبری
- شناخت ابزارهای هوش مصنوعی
- استفاده درست از آموخته های رشته شبکه و نرم افزار
- کاربردی سازی مهارت های رشته شبکه و نرم افزار

اهداف تربیتی

- تقویت روحیه ملی و مذهبی
- تقویت روحیه امید و تاب آوری
- تقویت روحیه مسولیت پذیری و تعلق به کشور و جامعه
- تقویت روحیه مشارکت و کار گروهی
- تبدیل دانش آموزان از مخاطب منعل به کنشگرهای مذهبی و اجتماعی

برنامه اجرایی طرح

طرح من از اولین جلسه آموزشی در کلاس درسم که متشکل از ۱۷ هنرجو که تقریبا همه ی آنها دارای تیپ شخصیتی ۲ و از سطح خانواده های متوسط بودند آغاز شد.

در ابتدای سال تحصیلی طبق تقویم رسمی کشور هر مناسبت مذهبی و ملی که در پیش بود از یک هفته قبل از هنرجویانم درخواست میکردم کاری را برای ارائه در کلاس آماده کنند. در ابتدای امر هیچ گروه بندی خاصی بین آنها انجام نشد و کارها به صورت دلخواه و دلی انجام میشد. در آبان ماه در مسابقات ایران دیجیتال شهرستان با ۵ نفر از هنرجویانم در خارج از زمان مدرسه و در روز پنج شنبه شرکت کردم (برای همه جای سوال بود که هنرجویان سرسخت رشته شبکه چطور در خارج از زمان مدرسه حاضر به شرکت شدند)، هرچند با توجه به کار خوبی که ارائه دادند رتبه ای کسب نکردند اما با هزینه شخصی خودم با هدیه ای کوچک از آنها در مراسم صبحگاه هنرستان قدردانی کردم.

رفته رفته سایر هنرجویان علاقمند به مشارکت در فعالیت های تربیتی شدند و انصافا کارهای بسیار خوبی ارائه میدادند. در آذرماه و با قرار گرفتن درگرامیداشت سالروز تشکیل بسیج مستضعفین هنرجویان کارهای بسیار خوبی برای ارائه در نمایشگاه هنرستان آماده کردند اما در کمال ناباوری زمانیکه از آنها در مورد محتوای کار انجام داده شده توسط خود آنها سوال کردم هیچ مطلبی برای ارائه نداشتند.

این دومین چالش تربیتی من از ابتدای سال تحصیلی با آنها بود. با مشورت با صاحب نظران حوزه تربیتی تصمیم بر این گرفتم که از این پس به طور مثال ۱ نمره برای انجام کار و ۲ نمره برای ارائه محتوای آماده شده در نظر بگیرم. استفاده از ابزار نمره همه ی آنها را پای کار آورد و واقعا مشتاق به انجام کار شدند به گونه ای که به صورت خودکار و خود جوش برای مناسبت ها تولید محتوا به صورت پوستر، بروشور، کلیپ و... داشتند.

فضای کلاسی ما خیلی خوب پیش می‌رفت اما با وقایع دی‌ماه، با چالش سوم خودم روبه رو شدم. آنها به هیچ وجه حاضر به همکاری نبودند. با مدیریت مدرسه تصمیم بر این شد که به دور از هرگونه قضاوت، شنونده‌ی صحبت های آنها باشیم و بعد از شنیدن صحبت های آنها باید به آنها می‌آموختیم چگونه اخبار جعلی را شناسایی کنند. این به آنها می آموخت که در بحران ها، چگونه حق را از باطل تشخیص دهند و با تکیه بر توان داخلی (با توجه به قطع اینترنت) می‌توان فرهنگ عاشورایی را که بیانگر این است که با کمترین امکانات، بزرگترین کارها را می‌توان انجام داد به عینه دید. در طول جنگ رمضان آنها خودجوش بروشور و کلیپ و... آماده می‌کردند و برای من می‌فرستادند.

در یکی از وبینارهایی که با همت مدیریت هنرستان و سخنرانی‌های دکتر قربانی در طول جنگ رمضان برگزار می‌شد، دکتر قربانی برای افزایش روحیه امید و تاب‌آوری، الگوی مدارس غزه را مثال زدند؛ جرقه‌ای در ذهن من زده شد که این روش تربیتی را در کلاس درس خودم پیاده کنم. این جلسات قبل از عید نوروز برگزار شده بودند و تعطیلات نوروز فرصت بسیار خوبی برای شروع اینکار با جزء سی قرآن بود. زمانیکه این پیشنهاد را در کلاس مطرح کردم با استقبال آنها مواجه شدم. در کمال ناباوری یکی از خانواده ها در تماسی به من عنوان کردند که فرزندشان چند جزء قرآن را در دوران کودکی حفظ بوده و اکنون فراموش کرده است و از این فرصت بسیار تشکر و استقبال کردند.

شواهد اثربخشی

- افزایش مشارکت دانش‌آموزها در فعالیت های هنرستان
- افزایش روحیه انقلابی و مقاومت
- افزایش احساس تعلق نسبت به جامعه و کشور
- مشارکت همه‌ی آنها با گذشت زمان در فعالیت های تربیتی

بررسی نتایج و ره‌آوردها

با در نظرگرفتن تمامی فعالیت های علمی و تربیتی انجام شده، میتوان به افزایش حس اعتماد بنفس و مشارکت در کارهای گروهی، افزایش روحیه تاب آوری، افزایش حس تعلق به کشور، ریشه‌کردن باورها و اعتقادات مذهبی در ذهن و جان آنها، آشنایی بیشتر با جبهه مقاوت و جغرافیای سیاسی ایران و.... اشاره کرد.

محدودیت‌های اجرایی

- محدودیت زمانی (حداکثر یک سال تحصیلی معادل ۹ ماه آموزشی)
- دشواری هماهنگی فعالیتهای تربیتی و اجتماعی خارج از مدرسه
- هماهنگ شدن گروه‌ها به دلیل تفاوت در سطح نگرش آنها نسبت به مسائل

نقاط قوت

- تلفیق رشته شبکه و نرم افزار با آموزه های تربیتی و دینی
- تبدیل کلاس درس به محیط کنشگری اجتماعی
- استفاده از قابلیت های هوش مصنوعی در برخورد با مسائل تربیتی و اجتماعی

نقط ضعف

- مجازی شدن کلاس ها
- نداشتن امکانات کافی (کامپیوتر و گوشی هوشمند مناسب)

جمع بندی

ما از مهارت محوری صرف عبور کردیم و وارد حل مسئله وجودی شدیم و رشته شبکه را به جای اتصال کامپیوترها به هم، اتصال به دلها (عقیده محوری) تعبیر کردیم. در واقع در شبکه اگر یک مسیر (Route) قطع شود، روترها به صورت خودکار مسیر جایگزین را پیدا میکنند. در زندگی و بحران ها (جنگ ۴۰ روزه) اگر یک درب بسته شد، جوان ایرانی مسلمان باید مثل حضرت عباس (ع) مسیر جدیدی برای رسیدن به هدف (آب) پیدا کند. هر چیزی که انسان خودش بپذیرد و انجام دهد در عمق جانش ریشه میکند و در بحران ها میتواند از آن استفاده کند. در نهایت من و همکارانم باید به عنوان هنرآموز شبکه و نرم افزار فرمانده ی تربیت نیروی سایبری متعهد باشیم. نمونه کار هنرجویان


نسل چهارم
امروز نسل چهارم بسیجی تو میدان
مشغول حرکت و تلاش هستند

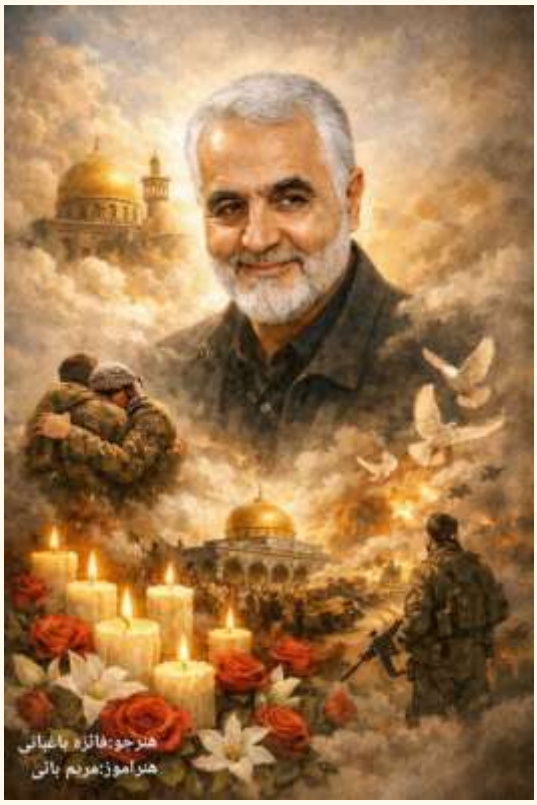
هنرجو:فائزه باغبانی
هنراموز:مریم بانی

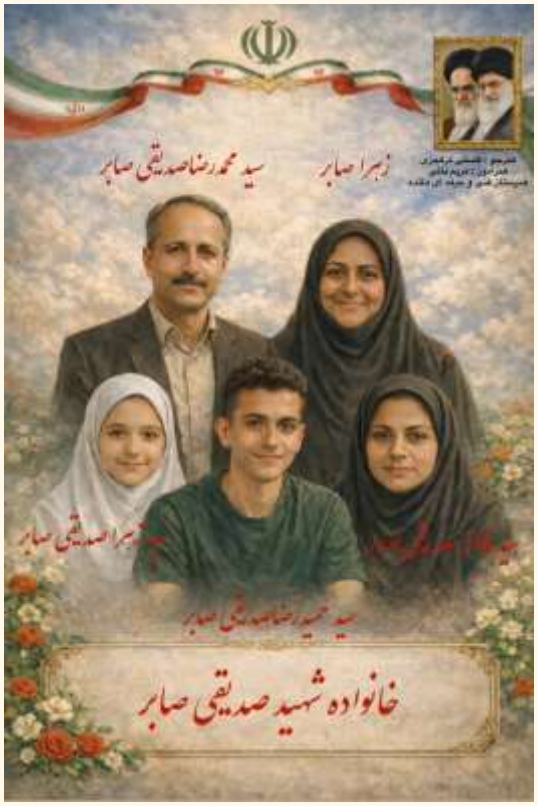
زهرا صابر
سید محمدرضا صدیقی صابر
خانواده شهید صدیقی صابر



روایت یازدهم

درخت همدلی، از خانه تا ملت

به کوشش: سرکار خانم راضیه سیاری / آموزگار پایه چهارم دبستان دخترانه نصر ۲۰۲
دبستان نصر۲/ مشهد/ خراسان رضوی

گزارش عملکرد و تبیین مسئله:

ما در مسیر تربیتی جدید با یک سری چالش هایی روبرو هستیم. یک مورد افزایش فاصله عاطفی میان کودکان و والدین به دلیل فضای مجازی، فرسایش همدلی(تغییر رفتارهای اجتماعی از خدمت به دیگران به فقط من و نیازهای من) و دیگری عدم توانایی کودکان در درک دیدگاه های متفاوت که منجر به تنش های خانوادگی و اجتماعی می شود. اگر این شکاف عاطفی در خانه ترمیم نشود جامعه در برابر بحران ها و نفوذهای فرهنگی، آسیب پذیر و بی تفاوت خواهد بود. در جنگ رمضان معلوم شد که بزرگترین سلاح دشمن برای فروپاشی یک ملت ایجاد بی تفاوتی است. وقتی مردم نسبت به مشکلات همسایه و هم میهن خود بی اعتنا شوند جامعه از درون فرو می پاشد.

اهداف طرح

اهداف آموزشی

- آشنایی با مفهوم دیدگاه متفاوت
- یادگیری گام های عملی، برای حل تعارضات کوچک (گفتگو به جای دعوا)

اهداف تربیتی و عاطفی

- تقویت هوش عاطفی و خودکنترلی
- تغییر نگرش از من به ما (شناخت مسئولیت اجتماعی در خانه)

اهداف کنشگری و مقاومت

- تبدیل شدن کودک به فردی که می تواند نیازهای محیط اطرافش را ببیند.
- تقویت همبستگی؛ آموختن اینکه قدرت در اتحاد و حمایت از دیگران است
- ساخت هویت جمعی؛ پرورش کودکی که می دانیم (مراقب دیگران بودن) اولین قدم برای دفاع از وطن و ملت است.

برنامه اجرایی طرح

۱.آموزش در کلاس

معرفی پروژه درخت همدلی: دانش آموزان یاد می گیرند که هر میوه نمادی از یک (کنش مثبت) است که آنها در برابر بی تفاوتی انجام می دهند. و معلم با استفاده از تصویر، مفهوم همدلی را تعریف میکند.

۲.اجرا در خانه، تمرکز بر خانواده

دانش آموزان با ساخت درخت همدلی در خانه با استفاده از کاغذ ،مقوا،رنگ یا حتی اشیا

بازیافتی فضای شخصی خود را برای همدلی آماده می کند.

به عنوان مثال برای ماموریت های همدلی در سطح اول میتوان فعالیت هایی مثل کمک در چیدن سفره، کمک به کوچکترها تعریف کرد. در سطح بعدی مدیریت تعارض، مثلا اگر با خواهر یا برادر بحث کرد به جای داد زدن یک میوه برای آشتی کردن می چسباند و در سطح اخردرک دیدگاه صورت میگیرد. مثلا از پدر یا مادر بپرسد امروز خسته بودی؟ چطور می توانم کمکت کنم؟

۳.شکوفایی و برداشت در فضای مجازی/کلاس

دانش آموزان عکس درخت خود را در گروه کلاسی می فرستند. هر دانش آموز باید یکی از میوه ها را توصیف کند من امروز میوه چسباندم چون به مادرم کمک کردم ظرف ها را بشوید و حس کردم او خیلی خوشحال شد.

۴.همبستگی اجتماعی

جمع آوری عکس تمام درخت ها و ساخت یک جنگل همدلی

گام اخر: به بچه ها گفته شد تک تک از شما با کار کوچک خودتان یک جنگل بزرگ و مقاوم از همدلی ساخته اید یعنی ما با مهربانی بر بی تفاوتی پیروز می شویم. ما با این طرح، همدلی را از یک رفتار اخلاقی ساده به یک ابزار کنشگری تبدیل کردیم. ابزاری که با تقویت پیوند در خانه از فروپاشی پیوند در جامعه جلوگیری می کند.



نتایج وره‌آوردها

تغییررفتار ملموس: مشاهده شد که دانش آموزان از حالت درخواست کننده (فقط کاری برای خود می خواهند) به حالت خدمت کننده (کمک به دیگران) تغییررویکرد داده اند.

ارتباط میان مدرسه و خانه: این پروژه باعث شد والدین برای اولین بار به عنوان شریک آموزشی وارد فضای یادگیری شوند و نقش خود را در پرورش شخصیت کودک درک کنند.

تثبیت مفهوم همدلی: مفهوم همدلی از یک تعریف خشک کتابی به یک عمل و حرکت تبدیل شد.

نقاط قوت

- یادگیری فعال و تجربه محور
- استفاده از منابع باز یافتی
- پژوهش محور بودن
- تطبیق پذیری

نقاط ضعف

- تفاوت در سطح مشارکت خانواده ها
- زمان بر بودن
- دشواری سنجش دقیق

جمع بندی نهایی

درخت همدلی ثابت کرد که آموزش ارزش ها نباید در چهار دیواری کلاس متوقف شود؛ وقتی دانش آموز خانه را به میدان کنشگری عاطفی تبدیل می کند، درواقع اولین گام را برای ساختن یک جامعه منسجم برمی دارد. این پروژه موفق شد مفهوم همدلی را از یک حالت انفرادی به یک فعالیت خانوادگی و جمعی تبدیل کند.



روایت دوازدهم

معماری برای تاب‌آوری؛

تجربه‌ای در تلفیق آموزش تخصصی معماری داخلی با هویت ملی، روحیه مقاومت و مسئولیت اجتماعی

به کوشش: سرکار خانم مبینا هاشمی / هنرآموز رشته: معماری داخلی

هنرستان فنی حرفه ای مائده/ بندرگز/ گلستان

مقدمه

برخی از مهمترین فرصت های تربیتی در کلاس درس، نه از پیش طراحی می‌شوند و نه در کتاب‌های درسی نوشته شده‌اند؛ بلکه از دل رویدادهای واقعی زندگی دانش‌آموزان شکل می‌گیرند. جنگ ۱۲ روزه، و جنگ تحمیلی سوم یکی از همین موقعیت‌ها بود. در بسیاری از برنامه‌های آموزشی، مفاهیمی مانند هویت ملی، مسئولیت اجتماعی و روحیه مقاومت به صورت مستقیم و در قالب سخنرانی یا توصیه‌های تربیتی مطرح می‌شوند؛ اما تجربه نشان داده است که این مفاهیم زمانی ماندگار می‌شوند که دانش‌آموز فرصت زندگی کردن و تجربه کردن آنها را پیدا کند. یکی از چالش های آموزش در هنرستان ها، فاصله میان مفاهیم تخصصی و مسائل واقعی جامعه است. بسیاری از دانش‌آموزان مطالب درسی را فرا می‌گیرند اما ارتباط آن را با زندگی واقعی درک نمی‌کنند.

از سوی دیگر، شرایط بحرانی و جنگی می تواند موجب اضطراب، سردرگمی و احساسِ ناتوانی در نوجوانان شود. در چنین شرایطی این خطر وجود دارد که دانش آموز خود را صرفاً تماشاگر حوادث بداند و هیچ نقشی برای خود در حل مسائل جامعه متصور نباشد. و این برای ما مهم است که هنرجویان ما در چنین شرایطی در کدام طرف تاریخ بایستند.

در پی رخدادهای ناشی از جنگ و پرسش های شکل گرفته در ذهن هنرجویان، تلاش شد به جای ارائه پاسخ‌های آماده، یک موقعیت یادگیری واقعی طراحی شود؛ موقعیتی که در آن دانش‌آموزان بتوانند از دریچه تخصص خود، یعنی معماری، به مسائل جامعه نگاه کنند و برای آن راه حل ارائه دهند.

در این طرح، مفاهیم هویت ملی، مقاومت و مسئولیت اجتماعی نه به عنوان موضوعی جدا از آموزش، بلکه در بستر یک مسئله واقعی معماری و از طریق پژوهش، طراحی، مشارکت اجتماعی و تجربه عملی مورد توجه قرار گرفت. در روزهای پس از جنگ، دانش‌آموزان کلاس معماری داخلی، درباره احساسات، نگرانی‌ها و پرسش‌های خود گفت وگو می‌کردند. پرسش‌هایی درباره امنیت، پناهگاه‌ها، آینده و نقش افراد در شرایط بحرانی. به جای عبور از این دغدغه‌ها، تصمیم گرفتم از این موقعیت به عنوان یک فرصت یادگیری استفاده کنم؛ فرصتی برای پیوند دادن مفاهیم تخصصی رشته معماری با نیازهای واقعی جامعه و در عین حال تقویت هویت ملی، روحیه مقاومت و مسئولیت اجتماعی دانش‌آموزان.

مبانی تربیتی و آموزشی طرح

این تجربه بر سه اصل تربیتی استوار بود:

یادگیری مبتنی بر مسئله (PBL): فرایند یادگیری از یک مسئله واقعی آغاز شد؛ مسئله‌ای که خود دانش‌آموزان آن را مطرح کرده بودند.

یادگیری مبتنی بر موقعیت واقعی: موضوع جنگ و بحران صرفاً یک محتوای آموزشی نبود، بلکه بخشی از واقعیت زندگی دانش‌آموزان محسوب می‌شد و همین امر موجب معنادار شدن یادگیری شد.

یادگیری خدمت‌محور: دانش‌آموزان علاوه بر طراحی و پژوهش، فرصت یافتند در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مشارکت کرده و مسئولیت اجتماعی را تجربه کنند.

معرفی اجمالی طرح

پس از وقوع جنگ ۱۲ روزه و شکل‌گیری پرسش‌ها و دغدغه‌های دانش‌آموزان درباره امنیت، پناهگاه‌ها و نقش مردم در شرایط بحرانی، این موضوع به عنوان یک «موقعیت یادگیری واقعی» در کلاس معماری داخلی مورد استفاده قرار گرفت. هدف طرح، پیوند دادن مفاهیم تخصصی رشته معماری با موضوعات هویت ملی، تاب‌آوری اجتماعی، پدافند غیرعامل و مسئولیت اجتماعی بود.

در این طرح، هنرجویان ضمن آشنایی با مفاهیم پدافند غیرعامل و معماری بحران، به طراحی فضاهای اسکان موقت و خدماتی برای شرایط بحرانی پرداختند و همزمان در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی مرتبط با حمایت از هویت ملی و میراث فرهنگی کشور مشارکت کردند.

در این فرایند، دانش‌آموزان ابتدا با مفاهیم پدافند غیرعامل و معماری بحران آشنا شدند، سپس با استفاده از آموخته‌های خود در درس مصالح‌شناسی، به مطالعه فناوری ابر خشت و معماری تاب‌آور پرداختند و در ادامه برای نیازهای یک منطقه بحران‌زده، فضاهای مورد نیاز را طراحی کردند.

خروجی‌های پروژه شامل:

-۴ مقاله پژوهشی
-۵ طرح معماری
-۲ ماکت مفهومی

که همگی توسط دانش‌آموزان طراحی و اجرا شدند.

در ادامه و هم‌زمان با شرایط اجتماعی کشور، پروژه از فضای کلاس درس فراتر رفت و به بستری برای تجربه مسئولیت اجتماعی، مشارکت داوطلبانه و کنش‌گری دانش‌آموزان تبدیل شد.

اهداف طرح

اهداف آموزشی

- آشنایی با مفاهیم پدافند غیرعامل در معماری.
- آشنایی با معماری بحران و اسکان اضطراری.

- شناخت مصالح مناسب برای ساخت سریع و کم هزینه.
- تقویت مهارت پژوهش و طراحی معماری.
- کاربردی سازی مباحث درس مصالح شناسی.

اهداف تربیتی

- تقویت روحیه امید و تاب آوری.
- تقویت هویت ملی و احساس تعلق اجتماعی.
- افزایش حس مسئولیت پذیری نسبت به مسائل جامعه.
- پرورش روحیه مشارکت و کار گروهی.
- تبدیل دانش آموز از مخاطب منفعل به کنش گر اجتماعی.

اهداف هویتی

- تقویت هویت ملی
- افزایش حساسیت نسبت به میراث فرهنگی
- درک نقش اجتماعی معمار در خدمت به جامعه

چالش های تربیتی

در آغاز پروژه برخی دانش آموزان موضوع بحران و مسئولیت اجتماعی را صرفاً مسئله ای مربوط به نهادهای رسمی می دانستند و خود را در قبال آن دارای نقش نمی دانستند. فرآیند پروژه تلاش کرد این نگاه را تغییر داده و دانش آموزان را از جایگاه مخاطب به جایگاه کنش گر منتقل کند.



برنامه اجرایی طرح

فرآیند اجرای طرح بر اساس چهار مرحله طراحی شد:

مرحله اول: شناسایی دغدغه واقعی دانش آموزان

پروژه با شنیدن پرسش‌ها و دغدغه‌های دانش‌آموزان آغاز شد. یکی از پرتکرارترین پرسش‌ها این بود: «چرا در کشور ما پناهگاه‌های عمومی وجود ندارد و در شرایط بحرانی چه باید کرد؟». به جای ارائه پاسخ مستقیم، این پرسش به‌عنوان نقطه آغاز یادگیری انتخاب شد.

مرحله دوم: تبدیل دغدغه به مسئله تخصصی

برای ورود به بحث، تصاویر ساختمان‌های مقاوم و آسیب‌دیده در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت و از آنان خواسته شد درباره ویژگی‌های هر یک اظهار نظر کنند.

سپس این پرسش مطرح شد: «اگر روزی افرادی در اثر جنگ، سیل یا زلزله سر پناه خود را از دست بدهند، یک معمار چه مسئولیتی در قبال آنان خواهد داشت؟»

این پرسش به مسئله محوری پروژه تبدیل شد و دانش‌آموزان را از سطح نگرانی و احساسات، به سطح تحلیل و حل مسئله هدایت کرد.

مرحله سوم: پژوهش، طراحی و تولید

دانش‌آموزان با تکیه بر آموخته‌های درس مصالح‌شناسی، به بررسی شیوه‌های ساخت سریع و مقاوم پرداختند. در این مرحله تحقیق درباره فناوری ابر خشت و دیدگاه‌های نادر خلیلی به آنان واگذار شد. پس از ارائه تحقیقات، هنرجویان نیازهای یک منطقه بحران‌زده را شناسایی کردند و برای فضاهایی نظیر:

- واحدهای اسکان موقت
- درمانگاه
- مهدکودک
- فضاهای خدماتی و پشتیبانی

سناریوی بهره‌برداری تدوین نمودند.

هر گروه متناسب با سناریوی خود اقدام به طراحی پلان، نگارش مستندات و ساخت ماکت کرد. در این مرحله دانش‌آموزان تجربه کردند که چگونه می‌توان از دانش تخصصی معماری برای پاسخ به یک نیاز واقعی جامعه استفاده کرد.







مرحله چهارم: تجربه کنش‌گری اجتماعی

هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی سوم، پروژه وارد مرحله‌ای فراتر از کلاس درس شد.

جلسات گفت‌وگو و هم‌اندیشی با دانش‌آموزان برگزار گردید تا آنان بتوانند نگرانی‌ها، پرسش‌ها و برداشت‌های خود را مطرح کنند.

در ادامه و پس از انتشار اخبار مربوط به تهدید آثار تاریخی کشور، موضوع حفاظت از میراث فرهنگی به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ملی مورد توجه قرار گرفت.

از دانش‌آموزان خواسته شد به عنوان هنرجوی معماری درباره نقش خود در این زمینه بیندیشند و راهکار ارائه دهند. چند روز بعد، دانش‌آموزان با ایده‌های خود بازگشتند. پیشنهاد برپایی موکب فرهنگی و اجرای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی از سوی خود آنان مطرح شد.

در این مرحله برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای فعالیت‌ها عمدتاً توسط دانش‌آموزان انجام شد و نقش من به هدایت، حمایت و تسهیل‌گری محدود گردید.

انتخاب موضوع ابرخشت و بررسی ویژگی‌های آن، در امتداد اهداف درس مصالح‌شناسی انجام شد و دانش‌آموزان آموخته‌های نظری خود درباره خواص مصالح را در یک مسئله واقعی به‌کار گرفتند.

از جمله خروجی‌های دانش‌آموزان می‌توان به طراحی واحد اسکان اضطراری خانوادگی، درمانگاه موقت، مهدکودک بحران و فضای خدماتی چندمنظوره اشاره کرد که در ادامه تصاویر آن را خواهید دید.

این رخداد سبب شد پروژه از فضای کلاس فراتر برود و وارد عرصه واقعی زندگی اجتماعی دانش‌آموزان شود. در جلسات گفت‌وگو، دانش‌آموزان فرصت یافتند دغدغه‌ها، پرسش‌ها و ابهامات خود را مطرح کنند. هدف این جلسات ارائه پاسخ‌های آماده نبود؛ بلکه تقویت قدرت تفکر، تحلیل و پرسش‌گری بود. جلسات گفت‌وگو با دانش‌آموزان درباره اخبار، شایعات و روایت‌های مختلف برگزار شد. در این جلسات:

- احساسات، نگرانی‌ها و پرسش‌های دانش‌آموزان شنیده شد.
- فضای گفت‌وگوی آزاد و پرسش‌گری فراهم گردید.
- دانش‌آموزان به تفکر درباره نقش خود در شرایط تاریخی کشور دعوت شدند.

پس از انتشار اخبار مربوط به تهدید آثار تاریخی کشور، موضوع حفاظت از میراث فرهنگی به عنوان یکی از عناصر هویت ملی مطرح شد. دانش‌آموزان پیشنهاد کردند به عنوان هنرجوی معماری در این زمینه فعالیتی اجتماعی انجام دهند. پس از چند روز مشورت و ایده‌پردازی، آنان با همکاری هنرجویان سایر رشته‌ها اقدام به راه‌اندازی یک موکب فرهنگی در تجمعات مردمی کردند.

ویژگی مهم این فعالیت آن بود که مسئولیت اصلی برنامه‌ریزی و اجرا بر عهده خود دانش‌آموزان قرار داشت و معلم صرفاً نقش تسهیل‌گر و پشتیبان را ایفا می‌کردند.

گزارش اجرای پروژه در طول اجرای طرح، دانش‌آموزان از سطح بیان احساسات و نگرانی‌های فردی فراتر رفته و به مرحله تحلیل مسئله و ارائه راهکار رسیدند. آنان با بهره‌گیری از آموخته‌های درس مصالح‌شناسی و مبانی طراحی، برای شرایط بحرانی راه‌حل‌های معماری ارائه کردند.

در بخش اجتماعی نیز دانش‌آموزان با مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های فرهنگی، تجربه عملی مسئولیت‌پذیری اجتماعی را کسب کردند. بخش عمده برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌ها توسط خود هنرجویان انجام شد و نقش معلم بیشتر در هدایت، تسهیل‌گری و حمایت بود.







شواهد اثربخشی

- افزایش مشارکت دانش‌آموزها در مباحث کلاسی
- ارائه ایده‌های خلاقانه برای حل مسائل اجتماعی
- مشارکت داوطلبانه در فعالیتهای فرهنگی
- افزایش احساس تعلق نسبت به جامعه و کشور
- شکل‌گیری نگرش مسئولانه نسبت به نقش حرفه‌ای آینده خود.

بسیاری از دانش‌آموزانی که در ابتدای مسیر صرفاً مخاطب اخبار بودند، در پایان طرح خود را دارای نقش و مسئولیت اجتماعی می‌دانستند.



بررسی نتایج و ره‌آوردها

حوزه آموزشی

- افزایش درک دانش‌آموزان از مفهوم پدافند غیرعامل در معماری.
- آشنایی با معماری بحران و اسکان اضطراری.
- تقویت مهارت پژوهش، طراحی و حل مسئله.
- کاربردی شدن مباحث درس مصالح‌شناسی.

حوزه تربیتی

- تقویت روحیه تاب‌آوری و امید در شرایط بحران.
- افزایش اعتماد به نفس و احساس اثرگذاری اجتماعی.
- تقویت روحیه همکاری و کارگروهی.
- ایجاد پیوند میان دانش تخصصی و مسئولیت اجتماعی.

حوزه هویتی

- افزایش حساسیت نسبت به هویت ملی و میراث فرهنگی.
- شکل‌گیری احساس تعلق بیشتر نسبت به جامعه و کشور.
- مشارکت فعال در فعالیت‌های اجتماعی داوطلبانه.
- رشد نگرش مسئولانه نسبت به مسائل عمومی جامعه.

یافته‌های معلم

مهم‌ترین آموخته این تجربه برای من آن بود که **نوجوانان بیش از آنکه به شنیدن نیاز داشته باشند، به فرصت تجربه کردن نیاز دارند.** هر زمان که مسئله‌ای واقعی پیش روی آنان قرار گرفت و امکان مشارکت و تصمیم‌گیری پیدا کردند، مسئولانه‌تر از آنچه انتظار می‌رفت عمل کردند. این تجربه نشان داد نقش معلم در چنین موقعیت‌هایی بیش از آنکه انتقال‌دهنده پاسخ باشد، طراحی‌کننده موقعیت‌های یادگیری و تسهیل‌گر رشد دانش‌آموزان است. این تغییر در عمل نیز مشاهده شد؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان پس از طرح موضوع حفاظت از میراث فرهنگی، بدون پیشنهاد مستقیم معلمان، ایده بر پایی موکب فرهنگی را مطرح کرده و مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای آن را بر عهده گرفتند.

اجرای این طرح چند یافته مهم را آشکار ساخت:

- دانش‌آموزان زمانی بیشترین مشارکت را نشان می‌دهند که مسئله یادگیری با دغدغه‌های واقعی زندگی آنان ارتباط داشته باشد.
- در حوزه هویت و تربیت، تجربه عملی اثربخشی بیشتری نسبت به آموزش مستقیم دارد.
- واگذاری مسئولیت واقعی به دانش‌آموزان، حس تعلق و مسئولیت‌پذیری آنان را افزایش می‌دهد.
- گفت‌وگو و شنیدن دیدگاه‌های دانش‌آموزان، زمینه مشارکت عمیق‌تری نسبت به شیوه‌های دستوری ایجاد می‌کند.
- تلفیق آموزش تخصصی با مسائل اجتماعی موجب شکل‌گیری هویت حرفه‌ای در هنرجویان می‌شود.

محدودیت‌های اجرایی

- محدودیت زمانی ناشی از شرایط خاص کشور.
- کمبود منابع آموزشی تخصصی در زمینه معماری بحران برای مقطع هنرستان.
- دشواری هماهنگی فعالیتهای اجتماعی خارج از مدرسه.
- تفاوت سطح آگاهی و نگرش دانش آموزان نسبت به موضوعات اجتماعی و ملی.
- همکاری بین رشته ای برای ساخت پروژه ابر خشت به دلیل مجازی شدن با محدودیت مواجه شد و اجرایی نشد

نقاط قوت، ضعف و پیشنهادها

نقاط قوت

- استفاده از یک مسئله واقعی و ملموس برای یادگیری.
- تلفیق آموزش تخصصی با اهداف تربیتی.
- مشارکت فعال دانش آموزان در تصمیم گیری و اجرا.
- تبدیل کلاس درس به محیط گفت وگو، تفکر و کنش گری.
- ایجاد تجربه عملی مسئولیت اجتماعی.

نقاط ضعف

- مجازی بودن کلاس ها.
- نبود امکانات کافی برای توسعه نمونه های اجرایی طراحی شده.
- دشواری مستندسازی کامل همه فعالیت ها.

قابلیت تعمیم

الگوی این طرح مبتنی بر چهار گام اصلی است:

۱. شناسایی دغدغه واقعی دانش آموزان

۲. تبدیل دغدغه به مسئله تخصصی

۳. تولید راه حل و محصول آموزشی

۴. تجربه کنش گری اجتماعی

این الگو قابلیت اجرا در سایر رشته های فنی و حرفه ای و حتی شاخه های نظری را نیز دارد. اصل بنیادین این الگو، تبدیل یک دغدغه واقعی دانش آموزان به مسئله ای تخصصی در حوزه رشته تحصیلی و سپس هدایت آنان به سمت ارائه راه حل و کنشگری اجتماعی است. این رویکرد می تواند در رشته های مختلف با موضوعات و مسائل متناسب با همان حوزه به کار گرفته شود.

پیشنهادهایی برای طرح‌های مشابه

- طراحی پروژه‌های میان‌رشته‌ای با مشارکت سایر رشته‌های هنرستان.
- دعوت از متخصصان حوزه مدیریت بحران و پدافند غیرعامل.
- برگزاری نمایشگاه آثار و ماکت‌های دانش‌آموزان.
- تداوم فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی دانش‌آموزان در قالب پویش‌ها و پروژه‌های محلی.

جمع‌بندی

در این طرح دانش‌آموزان درباره هویت ملی، مسئولیت اجتماعی و مقاومت آموزش ندیدند؛ بلکه شرایطی فراهم شد تا این مفاهیم را در فرایند حل یک مسئله واقعی تجربه کنند.

مهمترین دستاورد این تجربه آن بود که دانش‌آموزان مفاهیمی همچون هویت ملی، روحیه مقاومت و مسئولیت اجتماعی را صرفاً نشنیدند، بلکه آنها را در عمل تجربه کردند.

هنرجویان در جریان طراحی فضاهای بحران، پژوهش درباره معماری تاب‌آور، مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و حضور داوطلبانه در برنامه‌های فرهنگی، دریافتند که یک معمار تنها طراح ساختمان نیست؛ بلکه می‌تواند در حل مسائل جامعه و حمایت از انسان‌ها نقش‌آفرین باشد.

این تجربه نشان داد که اثر بخش‌ترین شیوه هویت‌بخشی به نسل نوجوان، انتقال مستقیم مفاهیم نیست؛ بلکه ایجاد فرصتهایی است که دانش‌آموز بتواند در آنها بیندیشد، انتخاب کند، مسئولیت بپذیرد و به عنوان یک کنش‌گر اجتماعی رشد یابد. در چنین فرایندی، هویت، مقاومت و مسئولیت اجتماعی نه به صورت شعاری، بلکه به صورت تجربه‌های زیسته و ماندگار شکل می‌گیرد.







روایت سیزدهم

تجربه ای در زنگ تفریح پویا با هویت ملی؛

ایجاد روحیه مقاومت ومسئولیت اجتماعی

به کوشش: معاونین محترم آموزشگاه نصر۲

دبستان نصر ۲ / مشهد/ خراسان رضوی

مجریان طرح : سرکار خانم ها سمانه صاحبی، بی بی مرضیه سرابی، صفیه غفورپور و ریحانه‌سروری

مقدمه

مدارس، نخستین زیست‌بوم اجتماعی هستند که کودکان در آن مفاهیم انتزاعی «جامعه»، «مسئولیت» و «اخلاق» را در قالبی عینی تجربه می‌کنند. در شرایط بحرانی (همچون جنگ و ناامنی)، این کانون می‌تواند به عنوان ضربه‌گیر روانی و بستر آموزش کنشگری مدنی عمل کند. ماه رمضان، با تأکید بر خودسازی، پرهیز از غفلت و توجه به گرسنگان و رنجدیدگان، چارچوبی فرهنگی است که می‌تواند به رفتارهای اجتماعی دانش‌آموزان، معنا و جهت ببخشد.

در نظام‌های آموزشی سنتی، «زنگ تفریح» عمدتاً به عنوان یک زنگ «استراحت مطلق» و جدای از فرایند یادگیری تلقی می‌شود. این نگاه تقلیل‌گرایانه باعث شده است که این زمان طلایی نه تنها از نظر تربیتی نادیده گرفته شود، بلکه اغلب به فضایی برای تعارضات مهارنشده یا بی‌تحرکی تبدیل گردد. (تضاد میان ماهیت یادگیری غیررسمی زنگ تفریح با مدیریت سنتی آن، مانع از تبدیل‌شدن حیاط مدرسه به فضایی برای رشد مهارت‌های اجتماعی و شناختی دانش‌آموزان شده است.) با توجه به رفتارهای پرخطر و درگیری‌های لفظی دانش آموزان، بر آن شدیم تا جهت استفاده از پتانسیل زنگ تفریح و کاهش تعارضات موجود در آموزشگاه برنامه‌ریزی کنیم.

فرصت‌ها در مدرسه ما

ظرفیت بالای تعامل اجتماعی و تربیتی: جمعیت ۷۰۰ نفر، زمینه‌ای مناسب برای شکل‌گیری هویت جمعی، برنامه‌های فرهنگی، مذهبی و پرورشی گسترده فراهم می‌کند.

امکان شناسایی استعدادهای متنوع دانش‌آموزی: در قالب گروه‌ها و انجمن‌های دانش‌آموزی.

فرصت توسعه مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان: در محیط‌های بزرگ‌تر ولی ساده‌تر، ساختار خودیاری و مشارکت دانش‌آموزی (نظیر شوراهای دانش‌آموزی، گروه خدمت‌رسانی، کلاس‌های جبرانی) را می‌توان راحت‌تر گسترش داد.

پتانسیل جذب حمایت اجتماعی و خیرین محلی: معمولا مدارس بزرگ با جمعیت زیاد بیشتر مورد توجه خیرین، نهادهای محلی، و سازمان‌های کمک آموزشی هستند، چون اثرگذاری آن گسترده‌تر است.

امکان اجرای طرح‌های آموزشی آزمایشی: جمعیت بالا می‌تواند به عنوان «نمونه میدانی» برای سیاست‌ها و طرح‌های وزارت آموزش و پرورش (مانند هوشمندسازی، ارزشیابی توصیفی پیشرفته، آموزش تفکر نقاد) استفاده شود.

امکان بازطراحی چیدمان منابع محدود برای نوآوری: محدودیت امکانات می‌تواند محرک خلاقیت در استفاده از فضاهای موجود کلاس‌های چندمنظوره، کتابخانه تبدیل‌شده به مرکز فناوری، آموزش گروهی در فضای باز باشد.

فرصت استفاده از فناوری کم هزینه: با رشد سامانه‌ها شرایط برای توسعه یادگیری ترکیبی با هزینه پایین فراهم شده است.

تهدیدها در مدرسه ما

فرسودگی زیرساختی و ازدحام فضا: امکانات محدود در برابر جمعیت زیاد، باعث نارضایتی و افت کیفیت آموزشی، مشکلات بهداشتی و خستگی کارکنان می‌شود.

کاهش ارتباطات فردی و نظارت تربیتی: جمعیت زیاد سبب کاهش تعامل فردی معلم و دانش‌آموز می‌شود.

مشکلات در نظارت رفتاری و مشاوره‌ای

تمرکز فشار کاری بر مدیریت و کارکنان: کار اداری، گزارش‌دهی، و برنامه‌ریزی برای ۷۰۰ نفر در محیط محدود، فشار روانی و فرسایش شغلی کارکنان را تشدید می‌کند.

ریسک افت انگیزه دانش‌آموزان: در محیطی با کمبود تجهیزات، سرگرمی و تنوع آموزشی، انگیزه و حس تعلق دانش‌آموزان کاهش می‌یابد.

مشکلات ایمنی و بهداشت: ازدحام، کمبود تجهیزات ایمنی، آب یا سیستم تهویه می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌هایی شود که حتی فعالیت روزانه را مختل کنند.

بی‌عدالتی آموزشی داخلی: محدودیت در منابع (رایانه، آزمایشگاه، امکانات ورزشی) باعث می‌شود دانش‌آموزان ممتاز بیشتر از امکانات اندک بهره‌مند شوند و شکاف آموزشی داخلی به‌وجود آید.

کاهش جلب رضایت والدین و اعتماد جامعه: ضعف امکانات ممکن است تصویر ذهنی جامعه از مدرسه را منفی کند و بر نرخ ثبت‌نام یا پشتیبانی خانواده‌ها اثر بگذارد.

اهداف

تعدیل تهدیدهای زیرساختی و انگیزشی: با تکیه بر فرصت‌های اجتماعی و درون سازمانی (مانند: مشارکت والدین، فعالیت گروهی دانش‌آموزان و استفاده از فناوری‌های ارزان).

افزایش «سرمایه اجتماعی مدرسه»: از طریق بهبود جو روانی و ایمنی در ساعات تفریح.

تقویت فرهنگ همکاری و همدلی میان دانش‌آموزان و همکاران.

کاهش فرسودگی شغلی معلمان: از طریق کاهش بار انضباطی کلاس‌ها (ناشی از تخلیه هیجانی مناسب دانش‌آموزان در زنگ تفریح مدیریت شده).

فعالیت‌ها

برگزاری جشنواره‌ها: از قبیل جشنواره تخم مرغ، غذاهای سنتی، برگزاری مسابقات.

فعالیت ورزشی در زنگ تفریح: پرتاب توپ در حلقه، مسابقه فوتسال، والیبال، داژبال و....

فعالیت هنری تجسمی در زنگ تفریح: نقاشی روی شیشه، نقاشی روی سنگ، نقاشی همگانی، خوشنویسی.

فعالیت هنری و ادبی در زنگ تفریح: سرود و تئاتر و شاهنامه‌خوانی، دکلمه‌خوانی و مقاله و رویداد روز و هفته و خبرنگاری و....

فعالیت آموزشی و قرآنی در زنگ تفریح: انجام آزمایشات علوم، اجرای نمایش‌های درس هدیه واجتماعی و....









بازی از طریق یادگیری (Play-BasedLearning)

در پژوهش‌های علوم اعصاب شناختی، بازی‌های خودانگیخته در زنگ تفریح به عنوان «غذای مغز» توصیف می‌شوند:

تفکر واگرا: بازی‌های بدون ساختار، خلاقیت دانش‌آموزان را به چالش می‌کشد؛ چراکه آنها

خودشان قوانین و ابزارها را تعریف می‌کنند.

تکامل شناختی: فعالیت‌های حرکتی در حیاط مدرسه باعث افزایش ترشح فاکتور نورونزایی مشتق‌شده از مغز (BDNF) می‌شود که مستقیما بر حافظه و یادگیری در کلاس درس پس از زنگ تفریح تأثیر مثبت می‌گذارد. انجام بازی‌های فکری مانند: منچ و شطرنج و....

مدیریت ریسک و تاب‌آوری

زنگ تفریح محیطی است که دانش‌آموز در آن با «ریسک‌های کنترل‌شده» مواجه می‌شود. پژوهشگران تأکید دارند که حذف کامل خطر از زمین‌های بازی، مانع از یادگیری مهارت ارزیابی خطر می‌شود. دانش‌آموزی که یاد می‌گیرد چگونه از یک مانع عبور کند یا با شکست در یک بازی گروهی کنار بیاید، تاب‌آوری روانی بالاتری در مواجهه با چالش‌های تحصیلی پیدا می‌کند.

یادگیری در محیط‌های طراحی‌شده (LoosePartsTheory)

جدیدترین رویکردها در معماری آموزشی بر مبنای نظریه «قطعات آزاد» (Loose Parts) است. مدارس موفق به جای قراردادن وسایل بازی ثابت و محدود، فضاهایی با مواد قابل جابه‌جایی (مانند تایرها، تخته‌ها، پارچه‌ها یا جعبه‌های خالی) ایجاد می‌کنند. این رویکرد زنگ تفریح را به یک آزمایشگاه مهندسی و هنر تبدیل می‌کند که در آن دانش‌آموزان به‌جای



مصرف‌کننده بازی، به «خالق» آن تبدیل می‌شوند.

با توجه به عدم وجود بودجه کافی از دانش‌آموزان خواستیم تا با آوردن پارچه، وسایل نقاشی، بوم، مداد رنگی، آبرنگ، شیشه و... فعالیت خود را آغاز کنند.

نقش معلمان؛ «ناظر» یا «تسهیلگر»؟

تحقیقات تأکید دارند که برای تبدیل زنگ تفریح به محیط یادگیری، نقش معلم باید از یک «مراقب امنیتی» به یک «تسهیلگر» تغییر کند. معلمان هوشمند در زنگ تفریح:

به جای دخالت در کوچکترین درگیری، به دانش‌آموزان زمان می‌دهند تا خودشان راه حل را پیدا کنند.

فضاهایی برای علایق مختلف (مثلاً گوشه‌ای برای مطالعه، گوشه‌ای برای بازی‌های فکری، و فضایی برای جنب‌وجوش) در نظر می‌گیرند.

مدیریت مدرسه

مدیریت مدرسه در دوران بحران با دو چالش اساسی روبه‌روست:

۱. جلوگیری از سیاست‌زدگی افراطی: مدرسه باید محیطی برای تفکر و رشد باشد، نه عرصه‌ای برای تنش‌های سیاسی خارج از مدرسه. هدف، تربیت انسانهای کنشگر و همدل است، نه بازوی اجرایی منازعات سیاسی.

۲. حفظ سلامت روان: در مواجهه با اخبار ناگوار جنگ، کادر آموزشی باید به گونه‌ای مدیریت کند که دانش‌آموزان دچار اضطراب وجودی یا ناامیدی نشوند. تأکید بر «عاملیت خود» (یعنی من در حد توانم می‌توانم مؤثر باشم) کلید حفظ سلامت روان است.

راهکارهای پیشنهادی برای نهادهای آموزشی

جهت بهره‌گیری از ظرفیت ماه رمضان برای توسعه همدلی، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

تلفیق آموزش و کنشگری: تبدیل پروژه‌های درسی به پروژه‌هایی با رویکرد حل مسئله (مثلاً بررسی تأثیرات آموزشی جنگ بر کودکان و ارائه راهکارهای آموزشی داوطلبانه).

استفاده از ظرفیت اخلاقی رمضان: تأکید بر مفهوم «ایثار» و «خدمت به خلق» در مناسبت‌های ماه رمضان به عنوان بخشی از تکالیف معنوی و اجتماعی دانش‌آموزان.

ایجاد «اتاق گفتگو»: فضایی برای شنیدن دغدغه‌های دانش‌آموزان در مورد وضعیت ناامنی، تا نگرانی‌های آنها به جای سرکوب، تخلیه و به درک متقابل تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

کنشگری و همدلی در شرایط جنگ و رمضان، مدرسه را از یک نهاد خنثی به نهادی پویا و تمدن‌ساز تبدیل می‌کند. اگر آموزش و پرورش موفق شود دانش‌آموزانی تربیت کند که در عین داشتن دغدغه‌های بشردوستانه، از ابزارهای عقلانی و اخلاقی برای کنشگری استفاده کنند، نه تنها بخشی از رنج‌های موجود جامعه کاهش می‌یابد، بلکه نسلی پرورش می‌یابد که «صلح» و «همیاری» را به عنوان تنها راه نجات جهان باور دارد.

پژوهش‌های مدرن به ما می‌گویند که اگر زنگ تفریح را صرفاً زمان «هدر رفتن» بدانیم، فرصت بزرگی را از دست داده‌ایم. این زمان در واقع «کلاس درس دوم» است؛ جایی که «مهارت‌های نرم» (SoftSkills) که پیشنیاز موفقیت در قرن ۲۱ هستند، شکل می‌گیرند.

نمونه تصاویر کارگروهی دانش‌آموزان











نقشه ایران و پرکردن استانها توسط دانش آموزان، شامل: محصولات، زبان، قومیت، نژاد، نوع لباس و خوراک و...



روایت چهاردهم

مدرسه‌ای در میدان روایت

به کوشش: جمعی از همکاران محترم دبستان شهید ندافیان

دبستان شهید ندافیان/ انار/ کرمان

مجریان طرح: سرکار خانم ها فاطمه غیاثی، سکینه صفری پور،عصمت پروایندە، زهرا حسینی نوه، فاطمه چاهخویی، حکیمه پورجعفری، عذری صالحی، فاطمه پورعباس، اکرم نبی زاده، زهرا کهنسال، نجمه شیبانی،اکرم اسدی مقدم،محدثه مختاری واکرم مصطفوی

اهمیت وچرایی اجرای طرح

ضرورت اجتماعی ورسانه ای

در عصر جنگ روایتها و بمباران خبری، یکی از ضعف های جدی نسل نوجوان، ناتوانی در تحلیل اخبار و تشخیص ادعا از واقعیت است. بازی هفت سنگ به صورت نمادین، دانش آموز را در موقعیت بررسی ادعاهای دشمن، تحلیل شواهد و رسیدن به نتیجه قرار میدهد.

این رویکرد تمرینی عملی برای سواد رسانه ای، تفکر انتقادی و مسئولیت پذیری فکری است؛ مهارتهایی که از ضروری ترین نیازهای تربیتی امروز جامعه محسوب میشوند.

پیوند گذشته، حال و آینده (معنای طرح)

معنای اصلی این پروژه در پیوند هوشمندانه سه مقطع زمانی نهفته است:

۱.گذشته: نمایش فضای اختناق و محدودیت پیش از انقلاب؛

۲.حال: درک امنیت و مقاومت امروز به عنوان نتیجه آن گذشته؛

۳.آینده: تربیت نسلی آگاه که بتواند در برابر تحریف، فریب و فشار ایستادگی کند.

اجرای بخش پایانی توسط یکی از همکاران محترم، و بیان گوشه‌ای از دستادورهای عظیم انقلاب اسلامی بر نقش نیروهای امنیتی و فداکاری سربازان ایران تأکید داشت، این پیوند را تکمیل کرد و به مخاطب یادآور شد که امنیت امروز، نتیجه هزینه‌ها و ایستادگی‌های دیروز است، نه امری بدیهی و رایگان.

ضرورت اجرای مدرسه محور

این طرح نشان داد که مدرسه، حتی در یک شهر کوچک و منطقه کم برخوردار، می تواند کانون تولید محتوای عمیق، خلاق و اثرگذار باشد. مشارکت معلمان، دانش آموزان و همکاران آموزشی در طراحی و اجرای این پروژه، نمونه ای عملی از تربیت مشارکتی و مسئولانه است؛ الگویی که میتواند در سایر مدارس نیز اجرا شود.

هدف کلی

هدف اصلی این برنامه آن بود که دانش‌آموزان دختر با نگاهی عمیق‌تر، آنچه تاکنون آموخته‌اند را درک و تحلیل کنند. در گام نخست، با به تصویر کشیدن فضای خفقان‌آلود دوران

پیش از انقلاب اسلامی، زمینه‌ای فراهم شد تا دانش‌آموزان نسبت به ارزش‌های انقلاب و تفاوت‌های بنیادین آن با گذشته آگاه‌تر شوند. سپس با یادآوری این نکته که نسل امروز ادامه‌دهنده راه همان نسل انقلابی است و در سال‌های اخیر نه تنها از قدرت و پیشرفت کاسته نشده، بلکه بر آن افزوده شده است، پیوندی معنادار میان گذشته و حال برقرار گردیده است.
د ر ادامه، با ورود نمادین دشمن و طرح ادعاهایش، تلاش شد تا مفهوم «جنگ روایت ها» به‌صورت ملموس برای دانش آموزان به نمایش درآید؛ تا دریابند که هر ادعایی را نباید بی‌درنگ پذیرفت، بلکه باید با دقت بررسی و تحلیل کرد و سپس به نتیجه رسید. در نهایت، هدف آن بود که دانش‌آموزان به این باور برسند که ایران امروز در حوزه های گوناگون علمی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و اجتماعی رشد کرده و قدرتمندتر از گذشته است.

برای اثبات این رشد، هفت حوزه از دستاوردهای ملی به نمایش گذاشته شد. اما تأکید اصلی بر این نکته بود که تمامی این دستاوردها در سایه امنیت پایدار کشور حاصل شده‌اند؛ و اگر امنیت وجود نداشت، نه پیشرفتی ممکن بود و نه فرصتی برای روایت آن. به همین منظور، برای نمایش اهمیت امنیت، از نماد پارچه‌ای استفاده شد که با کشیده شدن آن، تمامی جعبه‌ها فرو ریختند و این پیام به‌صورت نمادین منتقل شد که امنیت ستون اصلی همه دستاوردهاست.

در ادامه مراحل این برنامه تربیتی، به تفکیک و با بیان جزییات خواهد آمد.

مرحله اول: نمایشگاه

بخش ورودی: بازسازی فضای خفقان و کنترل ساواک

هدف

هدف از طراحی ورودی مدرسه با حضور نمادین نیروهای ساواک، ایجاد تجربه‌ی حسی از فضای اختناق پیش از انقلاب بود؛ به‌گونه‌ای که مخاطب، خفقان را فقط نشنود، بلکه آن را احساس کند. درک کند که ورود به یک فضای آموزشی یا اجتماعی نیز نیازمند اجازه، کنترل و بازخواست بوده است، بفهمد چرا مردم برای آزادی بیان و نفس کشیدن قیام کردند.

این بخش، مقدمه‌ی ذهنی و احساسی ورود به کل روایت نمایشگاه بود.

نتیجه تربیتی

در پایان این بخش، مخاطب - به‌ویژه دانش‌آموز - به این فهم اولیه رسید که:

آزادی بیان و حرکت، در دوره پیش از انقلاب بدیهی نبوده است. حتی «وارد شدن» می توانست با ترس و تهدید همراه باشد. خفقان، یک مفهوم تاریخی خشک نیست، بلکه یک تجربه انسانی است. این بخش ذهن مخاطب را برای درک غرفه‌ها، روایت ها و مراحل بعدی آماده کرد و زمینه‌ی همدلی با چرایی انقلاب اسلامی را فراهم ساخت.





غرفه اول: تلویزیون فقط یک صدا

هدف

آشنایی دانش آموزان با مفهوم سانسور و کنترل اطلاعات در رسانه ملی (رادیو و تلویزیون) پیش از انقلاب اسلامی و درک این نکته که مردم تنها تصاویر و اخبار تحریف شده یا یک طرفه را می دیدند و صدای اعتراض، انتقاد و مشکلات واقعی جامعه پخش نمی شد. تقویت تفکر انتقادی درباره رسانه و درک ارزش آزادی بیان و تنوع خبری در جامعه.

نتیجه

این سوال دانش آموزان را به همزاد پنداری تاریخی دعوت می کند. آنها را وادار میکند تا خود را به جای نسل گذشته بگذارند و احساس محرومیت از اطلاعات واقعی را درک کنند و اینکه رسانه آن زمان وسیله سانسور و جهت دهی به افکار بوده است. اینکه صدای کسی شنیده نشود باعث پنهان ماندن درد و مشکلات مردم بوده است. آزادی بیان یکی از دستاوردهای مهم انقلاب است.





غرفه دوم: کتاب‌های ممنوعه

هدف

آشناکردن دانش آموزان با مفهوم سانسور و کتابهای ممنوعه در دوره پهلوی.
نشان دادن این که حکومتها میتوانند بر آنچه مردم میخوانند و باور میکنند تأثیر بگذارند.
تقویت تفکر انتقادی در بچه ها، چرا باید اجازه داشته باشیم آزادانه فکر کنیم و انتخاب کنیم.
ایجاد یک تجربه ملموس و جذاب که بچه ها بتوانند با دیدن نمونه ها، تاریخ را بهتر لمس کنند.

نتیجه

بچه ها متوجه شدند فضای امنیتی و سانسور گسترده ی رژیم پهلوی هر کتاب یا نوشته ای را که با سیاست هایش مغایرت داشت کتب مضره می نامید و از انتشار آن جلوگیری میکرد. حتی داشتن چنین کتاب هایی جرم محسوب میشد.

غرفه سوم: سانسور







هدف

آشنا کردن دانش‌آموز با این واقعیت که حتی فکر کردن و حرف زدن درباره بعضی مفاهیم ساده می توانست جرم باشد. درک این نکته که سرکوب فقط زندان و شکنجه نبود؛ از زبان شروع میشد. ایجاد حس ترس کنترل شده: اینکه بفهمد گفتن یک کلمه چطور میتوانست آینده یک آدم را نابود کند.

نتیجه

بازدیدکننده متوجه میشود که سانسور فقط حذف خبر نیست؛ حذف زبان است.
دانش‌آموز درمی‌یابد که آزادی بیان، یک مفهوم انتزاعی نیست؛ چیزی است که نسل قبل بابتش جان داده است.

غرفه چهارم: نوجوانان شهید

هدف

آشنایی نسل جدید با شهدای انقلاب بخصوص شهدایی که اسمشان زینت بخش مدارس شهرستان شده است. تفهیم این مفهوم به نوجوانان عصر حاضر بود که بدانند، حکومت ظالم زمان شاه هیچ جایگاهی حتی بین نسل نوجوان و جوان نداشته.

نتیجه

هدف نهایی این غرفه بیان این حقیقت است که دلهای نوجوانان برای پذیرش خوبی و حقیقت آماده تر است. سرمایه واقعی هر کشوری جوانان و نوجوانان آن کشورند. همچنین آشنایی نسل حاضر با کارهای بزرگی که فقط نوجوان آن دوران انجام دادند و افزایش حس همدلی و عشق به وطن و ماندن پای آرمان های انقلابی که با خون امثال این نوجوانان کم سن زنده شد و بالید.





غرفه آخر: اتحاد و آزادی

هدف

جمع بندی مسیر غرفه ها و رساندن دانش آموز به این فهم که اتحاد مردم، شرط شنیده شدن صدای حق و رسیدن به آزادی است. تبدیل مفهوم انتزاعی «اتحاد» به یک تجربه مشارکتی و شخصی برای هر دانش آموز.

نتیجه

دانش آموزان و مهمانان با یک کنش ساده (زدن اثر انگشت)، عضو یک جمع بزرگتر می شوند. تابلو به صورت عینی نشان میدهد که:

یک نقطه به تنهایی دیده نمیشود اما کنار بقیه، معنا پیدا می کند.

این غرفه پیام نهایی کل مسیر را تثبیت می کند: آزادی بدون اتحاد ماندگار نیست و اتحاد بدون مشارکت شکل نمی گیرد. این غرفه، پایان احساسی و فکری پروژه است و دانش آموز را با یک تصویر ماندگار از «ما بودن» از فضا خارج می کند.





مرحله دوم: بازی هفت سنگ

در بخش نخست نمایشگاه، دانش آموزان با فضای خفقان آلود دوران پیش از انقلاب اسلامی، رشادت های جوانان و اتحاد مردم در روزهای پیروزی آشنا شدند؛ تا درک کنند که آزادی و عزت امروز، حاصل ایستادگی و فداکاری نسل های گذشته است.

اکنون با عبور از آن دوران و ورود به مرحله دوم، پلی زده ایم به جنگ روایت ها؛ جایی که دشمن با ابزار رسانه و ادعاهای گوناگون تلاش می کند حقیقت را تحریف کند. در این بخش، با طراحی یک بازی هدفمند، فرصتی فراهم شده تا دانش آموزان خودشان روایتها را بررسی کنند، ادعاها را بسنجند و به درک عمیق تری از واقعیت برسند.

جنگ دوازده روزه، نمادی از همین نبرد روایت هاست؛ و دانش آموزان با مشارکت در این مرحله می آموزند که تنها با تحلیل، تفکر و شناخت دقیق میتوان در برابر تحریف ها ایستاد و حقیقت را روایت کرد. این گذر از گذشته تا امروز، نه تنها پیوندی تاریخی است بلکه تمرینی برای تربیت نسلی آگاه، تحلیلگر و مسئول در برابر روایت های جهانی است.

گام اول بازی هفت سنگ: تحریف نیت دشمن

هدف این مرحله، آموزش سواد رسانه ای و تشخیص تحریف در نیت دشمن بود؛ اینکه دانش‌آموزان یاد بگیرند: دشمن ممکن است خود را خیرخواه نشان دهد. قضاوت درست، نیازمند بررسی شواهد است نه اعتماد به شعار این مرحله آغاز ورود دانش آموز به میدان جنگ روایت ها بود.

دانش آموزان به این نتیجه رسیدند که: ادعای «کمک به مردم» با واقعیت جنایت ها همخوانی ندارد. حقیقت، با بررسی شواهد آشکار میشود. با افشای این دروغ، اولین سنگ دشمن فروریخت و بازی هفت سنگ رسماً آغاز شد.

گام دوم بازی هفت سنگ: جنگ روایت رهبر

هدف از طراحی این مرحله، خنثی‌سازی یکی از خطرناکترین شایعات جنگ روانی یعنی

بی‌سرشدن نظام و فرار رهبر بود. در این مرحله دانش‌آموز باید به این فهم برسد که:

در بحران‌های بزرگ، «حضور و فرماندهی» مهمتر از هیاهوی رسانه‌ای است و ثبات یک کشور، به پیوستگی رهبری، مردم و نیروهای مسئول وابسته است.

نتیجه کلان این مرحله آن است که دانش‌آموز درک کند: نظام تصمیم‌گیر و فرماندهی کشور نه تنها فرو نریخته، بلکه با آرامش و اقتدار اداره شده است.

گام سوم بازی هفت سنگ: تفرقه‌اندازی

هدف از طراحی این مرحله، آشکار کردن یکی از پیچیده ترین و خطرناکترین ابزارهای جنگ روانی دشمن، یعنی تبدیل اختلاف نظرهای طبیعی به تفرقه و گسست اجتماعی است.

در این مرحله دانش‌آموز به این فهم می‌رسد که:

دشمن برای تضعیف یک کشور، ابتدا تلاش میکند اعتماد مردم به یکدیگر را از بین ببرد. اختلاف سلیقه، سبک زندگی و دیدگاه سیاسی، به خودی خود تهدید نیست؛ تهدید زمانی شکل می‌گیرد که این تفاوت‌ها به دشمنی و جدایی تبدیل شوند.

در پایان این مرحله، دانش‌آموزان به چند فهم کلیدی دست پیدا میکنند: تفرقه، یک واقعیت طبیعی نیست؛ یک پروژه روانی است. دشمن با برجسته‌سازی تفاوت ها، به دنبال شکستن انسجام اجتماعی است. اختلاف نظر می تواند مدیریت شود، اما تفرقه اگر شناخته نشود، مخرب است. وحدت آگاهانه، مهمترین مانع پیشروی جنگ روانی دشمن است.

گام چهارم بازی هفت سنگ: جنگ اقتصادی

هدف از طراحی این مرحله، آگاه سازی دانش آموز نسبت به یکی از مهمترین ابزارهای جنگ ترکیبی یعنی جنگ اقتصادی و القای کمبود بود.

در این مرحله دانش‌آموز باید به این فهم برسد که:

گرانی الزاماً به معنای فروپاشی اقتصادی نیست و «کمبودسازی ذهنی» می تواند خطرناک تر از کمبود واقعی باشد. نتیجه کلان این مرحله آن است که دانش‌آموز درک کند که دشمن تلاش کرده با ترساندن مردم از خالی شدن قفسه ها، بحران روانی ایجاد کند، اما این هدف محقق نشده است. کمبود واقعی با کمبود القایی تفاوت دارد. مدیریت، همدلی و انسجام می تواند فشار اقتصادی را مهار کند ترس، بزرگترین ابزار دشمن در جنگ اقتصادی است.

گام پنجم بازی هفت سنگ: جنگ تصویر و رسانه

هدف از بازی زیبای هفت سنگ بخصوص در این مرحله حساس نشان دادن واقعیت فضای مجازی و اخبار رسانه ای بود. دشمن با استفاده از بکارگیری تمام قوای رسانه ای خود سعی در تحریف افکار عمومی، بزرگ نمایی خود و نشان دادن ضعف و تحقیر حرکت بزرگ نظامی ما را داشت که در همان ابتدایی کار با شکست بزرگ رسانه‌ای روبه رو شد.

در پایان این مرحله ، مشخص شد که ادعای دشمن مبنی بر اینکه آنان مراکز حساس ما را زدند و ما فقط بیابان ها را هدف قرار دادیم پوچ و بی اثر بوده است. چراکه حجم پرتاب موشک های نقطه زن ایران و اصابت دقیق و باکوچکترین خطای اکثر موشک های ما راه را بر شایعات کذب و اخبار دروغ رسانه ای و فضای مجازی بست و شبکه های بین المللی در نهایت مجبور به نشان دادن حجم ویرانی های اسراییل در اثر نقطه زنی موشک های ایرانی شدند.

گام ششم بازی هفت سنگ: جنگ تکنولوژی و توان دفاعی

هدف از طراحی این مرحله، شکستن تصور «برتری مطلق تکنولوژیک دشمن» و رساندن دانش‌آموز به این فهم بود که: پیشرفت فناورانه فقط به واردات و حمایت قدرتهای بزرگ وابسته نیست و خودکفایی، دانش بومی و تجربه میدانی می تواند پیشرفته ترین فناوری ها را به چالش بکشد. در پایان این مرحله، دانش‌آموزان به چند فهم کلیدی دست پیدا میکنند:

تکنولوژی برتر، فقط محصول ثروت نیست؛ نتیجه دانش، اراده و تجربه است. تحریم میتواند به عامل خودکفایی و نوآوری تبدیل شود. اعتماد به توان داخلی، پایه قدرت ملی است.

گام هفتم بازی هفت سنگ: پایان جنگ

هدف از طراحی این مرحله، جمع بندی نهایی جنگ روایتها و رساندن دانش‌آموز به این فهم بود که: پیروزی همیشه به معنای اشغال خاک نیست و در نبردهای امروز، شکست یا پیروزی با منطق، روایت و اراده مشخص میشود. در این مرحله دانش‌آموز باید به یک نتیجه کلان می‌رسید: اینکه ایران نه تنها شکست نخورده، بلکه دشمن را وادار به عقب نشینی کرده است.

در پایان این مرحله، دانش‌آموزان به چند فهم کلیدی دست پیدا میکنند:

شکست واقعی، از دست دادن اراده و اتحاد است، نه توقف جنگ. پیروزی ایران حاصل ایستادگی، آگاهی و همدلی بوده است. جنگ روایت ها با تحلیل و عقلانیت قابل شکست است.







بخش پایانی: نمایش دستاوردهای انقلاب و پیوند آن با امنیت

هدف

هدف از طراحی این بخش، تکمیل مسیر تربیتی پروژه و رساندن دانش‌آموز به این فهم نهایی بود که: دستاوردهای انقلاب اسلامی صرفا شعار یا ادعا نیستند، بلکه نتیجه‌ی مستقیم ایستادگی، مقاومت و امنیت پایدار کشورند. در این مرحله، دانش آموز باید متوجه میشد که اگر امنیت نباشد، هیچکدام از این پیشرفت ها امکان شکل گیری و تداوم ندارند.

نتیجه تربیتی

نتیجه تربیتی این بخش دانش آموزان فهمیدند امنیت، یک مفهوم انتزاعی یا بدیهی نیست بلکه زیربنای همه پیشرفت‌ها، آزادی‌ها و دستاوردهای کشور است و حفظ آن نیازمند آگاهی، اتحاد و قدردانی از مدافعان امنیت است این بخش، پیوند نهایی میان انقلاب، مقاومت، پیروزی و امنیت را برای دانش آموزان روشن کرد و پروژه را به یک نتیجه تربیتی کامل رساند.





ادامه پروژه در شرایط جنگ تحمیلی سوم و برپایی کلاس‌ها در بستر مجازی

یادگیری و تربیت هیچوقت تعطیلی بردار نیست، حتی در سخت‌ترین شرایط. وقتی مدرسه‌ها مجازی شدند و جنگ تحمیلی سوم شروع شد، رسالت ما به‌عنوان معلم نه‌تنها کم نشد، بلکه چند برابر سنگین‌تر شد. چون دیگر دانش‌آموزها با چشم خودشان دارند واقعیت رو می‌بینند و لمس می‌کنند. پس وظیفه ما این است که ارزش هایی مثل ایثار، فداکاری، اتحاد، مقاومت، شهادت و امنیت را به زبان امروز منتقل کنیم و ما هم با توکل به ائمه معصومین و شهدا، این پروژه را ادامه دادیم.

در ادامه تعدادی از برنامه ها و فعالیت های معلمان دبستان آمده است:

۱. با شروع حمله دشمن به ایران و تعطیلی مدارس، در گروه مجازی مدرسه ختم صلوات برای سلامتی رهبر معظم انقلاب و مردم عزیز کشورمان گذاشتیم. هر دانش‌آموز تعداد صلواتهایش را برای معلم میفرستاد. این صلواتها فقط ذکر نبود بلکه تمرین مقاومت بود.

۲. با اعلام خبر شهادت قائد انقلاب اسلامی ایران و تعطیلی مدارس، تلاش ما این بود که در

مسیر تعلیم و تربیت حداکثر توانمان را بگذاریم و در مسیر مقاومت ذره‌ای فروگذار نباشیم.

اولین قدم، پویش «مشت گره‌کرده» بود. از دانش‌آموزان خواستیم همراه خانواده‌هایشان عکسی بگیرند و مشت‌های گره‌کرده‌شان را به اشتراک بگذارند.

۳. روایت قصه‌های ادامه‌دار از زندگینامه رهبر شهیدمان بود. در سحرهای ماه مبارک رمضان، قصه های صوتی را در گروه مجازی کلاس می‌گذاشتم تا دانش‌آموزان گوش دهند و در پایان ماه، مسابقه‌ای از همین قصه‌ها برگزار کردیم. هر سحر، یک پنجره به زندگی مردی بود که تا آخرین لحظه ایستاد.

۴. نوشتن دلنوشته به یاد شهدای دانش‌آموز و خاطره‌گویی از ماه رمضان بود. از دانش‌آموزان خواستیم قلم بگیرند و برای همسن‌و سال‌های شهیدشان بنویسند؛ برای آنهایی که جایشان سر کلاس خالی بود. هر دلنوشته، یک مشت گره‌کرده بود روی کاغذ.

۵. حضور در میدان راهپیمایی روز قدس با خانواده، با لباس فرم مدرسه و کوله‌پشتی‌هایی که به یاد شهدای دانش‌آموز مدرسه شجره طیبه میناب بسته شد. صبح جمعه، خیابان ها پر شد از دانش‌آموزانی که لباس فرم پوشیده بودند، انگار که به مدرسه می‌روند. اما این بار، مدرسه‌شان خیابان بود و کلاسشان، راهپیمایی.

۶. برگزاری چالش کلاسی «یاد رهبر عزیز شهیدمان» بود. در شهری که اوضاع جنگی آرام بود و منطقه سفید محسوب میشد، با درخواست خانواده‌ها، کلاس حضوری را در خانه یکی از دانش‌آموزان برگزار کردیم.

۷. بیعت با رهبر جدید انقلاب اسلامی ایران: در روزهایی که دشمن با حمله ناجوانمردانه، مدارس را به تعطیلی کشاند، اما مقاومت ما تعطیل‌بردار نبود. در کلاسهای حضوری که در خانه‌های دانش‌آموزان برگزار می‌کردیم، بچه‌ها با رهبر جدیدشان بیعت کردن.

۸. برگزاری مراسم روز دختر به یاد دانش آموزان دختر شهید مدرسه میناب همراه با روایتگری از زندگی و آرزوهای دختران شهید.

۹. حضور پرشور معلمان دبستان در تجمعات شبانه: برای تشویق دانش‌آموزان، عکس‌هایی از حضور معلمان در میدان شهر را در گروه‌ها منتشر کردیم تا هم به حضور در این جمع‌های پرشور ترغیب شوند، هم برای درست کردن پلاکارد و آمدن به میدان با پرچم ایران انگیزه بگیرند.

۱۰. تمرین سرودهای حماسی با دانش‌آموزان و اجرای چندین سرود پرشور در میدان شهر، در دل تجمعات شبانه مردم. این اجراها نمادی از مقاومت، همدلی و عشق به میهن بود.

۱۱. برپایی موکب فرهنگیان در میدان شهر: با استقرار همکاران فرهنگی دبستان در موکب، به یاد رهبر شهیدمان و شهدای میناب، برنامه های متنوع فرهنگی و تربیتی اجرا میشود:

- حضور در تجمعات شبانه میدان برای رفع اشکال دروس مختلف پایه های دبستان.

- دانش‌آموزان دلنوشته‌هایی برای دختران میناب، رهبر شهید، رهبر انقلاب و ایران، روی پروانه‌ها نوشتند و آنها را بر نقشه ایران چسباندند.
- فضاسازی و بازسازی کلاس درس به مناسبت اربعین دانش‌آموزان مدرسه شجره طیبه میناب و روشن کردن شمع به یاد آن عزیزان.
- بازی و سرگرمی برای دانش‌آموزان همراه با تهیه جایزه.
- تهیه کاربرگ‌های نقاشی برای رنگ‌آمیزی تصاویر رهبر شهید و دختران میناب.

۱۲. در شب میلاد امام مهربانی‌ها، حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، جشن و مراسم‌های پرشوری در میدان شهر برگزار شد، از جمله کارهایی که انجام شد:
- بسته‌بندی تنقلات برای دانش‌آموزان، به نیت شیرینی محبت امام رضا(ع).
- ترسیم پنجره فولاد امام رضا(ع) در شب میلاد، نمادی از پناهگاه امن مؤمنان و استواری در برابر سختی‌ها.
- گره زدن روبانهای سبز، سفید و قرمز توسط دانش‌آموزان بر پنجره فولاد؛ هر روبان، پیوندی از ایمان، ایثار و میهن‌دوستی.
- هدیه سلام و صلوات به آقا امام رضا(ع)، با نیت پیروزی اسلام، سربلندی ایران عزیز و نابودی دشمنان.

۱۳. مراسم قرائت زیارت عاشورا به مناسبت سالگرد رئیس جمهور عزیز شهیدمان و برای شادی روح رهبر عزیز شهیدمان و رئیس جمهور شهیدمان.

۱۴. از محله تا میدان، از «یا علی» تا غدیر: گروه مجازی «یا علی» شکل گرفت و دانش‌آموزان محله یکی یکی دعوت شدند تا در گروه سرود عضو شوند. قرار بود برای عید ولایت آماده شوند و در تجمعات شبانه شهر، صدایشان را به گوش همه برسانند.

خانواده‌ها اما فقط تماشا نکردند. دست به دست هم دادند، هزینه جمع کردند، هدیه خریدند و در شب عید غدیر، در میدان شهر توزیع کردند. بچه‌ها هم با شور و شوق سرود خواندند و لبخند را به لب مردم آوردند.

۱۵. شرکت خودجوش دانش‌آموزان در پویش‌های مختلف شهرستان که در ایام جنگ تحمیلی برگزار میشود. از جمله:
- پویش عکس حضور در تجمعات شبانه
- پویش وطن دوستانه شاهنامه خوانی
- مسابقه قصه نویسی ماموریت ماکان
- پویش رجز خوانی هفت خان رستم

نمونه تصاویر کارهای انجام شده





















روایت پانزدهم

طراحی و تولید محصولات غذایی ماندگار برای شرایط بحران

به کوشش هنرآموزان صنایع غذایی هنرستان مائده

هنرستان فنی حرفه ای مائده/ بندرگز/ گلستان

مجریان طرح: سرکار خانم‌ها فرشته اسدی، خدیجه سعیدی، مهدیه رضائی، آتنا مازینی و هانیه نظری

هنرستان مائده شهر بندرگز از استان سرسبز گلستان است که با مدیریت توانمند خانم کاویان و تیم همیشه فعال هنرستان در سال‌های اخیر با پیشبرد مدرسه به سمت پروژه محوری و بررسی روند پروژه‌ها به نکته‌ای حائز اهمیت رسیدیم که یکی از دغدغه‌هایی که در مدرسه و در پروژه‌ها به آن توجه شد رفع نیاز در زندگی‌ها بود و با شروع جنگ تحمیلی ۱۲ روزه این دغدغه به سمت مقاومت رفت.

با تعاملاتی که با افراد دغدغه‌مند در آموزش و پرورش انجام شد با رویداد الفتا آشنا شدیم که در آن معلمان و تمامی کادر مدرسه تجربه‌های خلاقانه و تحول‌آفرین خود را در آن به اشتراک میگذارند و این تجربیات بصورت تعاملی و از طریق نمایشگاه‌ها، گعده‌ها و... برگزار میگردد و بعد از این جنگ تحمیلی با حوزه مقاومت این رویداد ارتباط موثری برقرار کردیم.

معرفی اجمالی طرح:

این طرح با هدف ایجاد دغدغه انسانی و اجتماعی در دانش‌آموزان، از ماجرای جنگ غزه و سپس جنگ دوازده روزه الهام گرفت. در جریان صحبت با دانش‌آموزان، این پرسش مطرح شد که در شرایط بحران، کمبود منابع و جنگ، وظیفه ما چیست و چگونه می‌توانیم برای کمک به دیگران نقش‌آفرین باشیم. بر همین اساس، پروژه‌ای طراحی شد تا دانش‌آموزان محصولاتی با ماندگاری بالا، ارزش غذایی مناسب و قابلیت استفاده در شرایط بحران تولید کنند. این طرح علاوه بر بعد آموزشی، در جهت تقویت حس همدلی، مسئولیت‌پذیری و خلاقیت دانش‌آموزان نیز اجرا شد.

برنامه اجرایی طرح:

برنامه اجرایی طرح بر این اساس طراحی شد که دانش‌آموزان ابتدا درباره نوع محصول مناسب فکر کنند و سپس با بررسی ترکیبات، به تولید نمونه اولیه بپردازند.

در این مسیر از آنها خواسته شد محصولی انتخاب کنند که:

ماندگاری بالایی داشته باشد، مقوی و مغذی باشد، از نظر ترکیب مواد تداخلی نداشته باشد و در نهایت قابلیت عرضه در شرایط بحران را داشته باشد.

دانش‌آموزان پس از انتخاب محصول، وارد مرحله بررسی ترکیبات، تولید آزمایشی، رسیدن به طعم و بافت مناسب و آماده‌سازی برای ارائه شدند. در ادامه، این تجربه در قالب استارتاپ ویکند دانش‌آموزی نیز دنبال شد تا جنبه‌های نوآوری، اقتصادی بودن و طراحی کاربردی محصول نیز تقویت شود.

تقویم و زمان‌بندی:

زمان در نظر گرفته شده برای اجرای این پروژه در ابتدا یک بازه یک ماهه و در ادامه با اضافه شدن دغدغه‌ها و نکات و بخش‌های جدید به پروژه بازه‌ای سه تا شش ماهه بود.

در این مدت، دانش‌آموزان ابتدا محصول مورد نظر را انتخاب کردند، سپس ترکیبات آن را بررسی نمودند تا از عدم تداخل مواد اطمینان حاصل شود.

در مرحله بعد، نمونه سازی و تولید اجرای پروژه با استقبال خوبی از سوی دانش‌آموزان همراه بود. برخلاف پروژه‌های قبلی که معمولاً با پرسش‌های متعدد دانش‌آموزان همراه می‌شد، در این پروژه دانش‌آموزان به دلیل ایجاد دغدغه و درگیری ذهنی، خودشان به دنبال پاسخ بودند و کمتر سؤال می‌کردند. این موضوع نشان می‌داد که مسئله برای آنها جدی و واقعی شده است.

دانش‌آموزان محصولات متفاوت و خلاقانه‌ای تولید کردند و برخی از طرح‌ها در سطحی قابل توجه و حتی نزدیک به پروژه‌های دانشگاهی بودند. حتی دانش‌آموزانی که معمولاً در حاشیه قرار داشتند نیز در روز تحویل پروژه با دست پر و محصول آماده حاضر شدند. این نشان می‌دهد که پروژه توانسته مشارکت گسترده و فراگیر ایجاد کند. در ادامه نیز در جریان استارتاپ ویکند، دانش‌آموزان با نگاه کارآفرینانه‌تری به طراحی محصول پرداختند و ملاحظاتی مانند ماندگاری، ارزش غذایی و هزینه تمام شده پایین را نیز مدنظر قرار دادند.

گزارش اجرای پروژه:

بعد از انتخاب نوع پروژه‌ها دانش‌آموزهای هر گروه اول به جمع‌آوری اطلاعات اولیه و بررسی مواد تشکیل دهنده میپردازند و در ادامه بعد به تولید محصول در آزمایشگاه مشغول میشوند وقتی بافت محصول و کیفیت اولیه مناسب بود برای تست طعم و بازار پسندی کارهای لازم را انجام دادند گاهی اوقات نیاز به تغییر داشت که روند تولید محصول را طولانی‌تر میکرد

نمونه‌هایی از محصولات تولیدی عبارت بودند از:

- گرانولای غنی شده با شیره خرمالو:

این گرانولا با بهره‌گیری از شیره خرمالو، ضمن تأمین انرژی بالا برای شرایط بحرانی، منبعی طبیعی از آهن برای مقابله با کم‌خونی محسوب می‌شود. استفاده از این میوه بومی، علاوه بر ارتقای ارزش تغذیه‌ای، طعمی مطلوب و شیرینی طبیعی به محصول بخشیده است.

- پودر فرنی نیمه‌آماده:

این محصول با قابلیت آماده‌سازی سریع تنها با آب، راهکاری ایده‌آل برای رفع نیازهای تغذیه‌ای کودکان در شرایط اضطراری است. فرمولاسیون این فرنی به‌گونه‌ای طراحی شده که ضمن سهولت در تهیه، انرژی کافی برای بدن را فراهم می‌کند.

- پودر کاچی نیمه‌آماده:

این کاچی با ترکیبات مغذی و پرانرژی، گزینه‌ای بسیار مناسب برای تأمین قوای جسمانی در زمان کمبود دسترسی به مواد غذایی تازه است. طرز تهیه ساده آن (فقط با افزودن آب) باعث می‌شود در موقعیت‌های بحرانی، دسترسی به یک وعده غذایی مقوی سریعاً میسر شود.

- کشک بادمجان نیمه‌آماده:

این محصول با تکیه بر خواص کشک، منبعی غنی از کلسیم و پروتئین برای تقویت استخوان‌ها و عضلات در شرایط دشوار است. سهولت در آماده‌سازی با آب، آن را به یک وعده غذایی آماده، سنتی و در عین حال کامل تبدیل کرده است.

- سوپ نیمه‌آماده غنی شده با کینوا:

این سوپ با افزودن پرک کینوا به ترکیبات خود، ارزش پروتئینی و فیبر بالاتری نسبت به نمونه‌های مشابه بازار دارد. این محصول بدون نیاز به افزودنی‌های جانبی و تنها با آب، یک وعده گرم، زودهضم و مغذی را در کمترین زمان ممکن آماده می‌کند.

- نان با تفاله زیتون حاصل از روغن‌گیری به روش پرس سرد برای کاهش ضایعات
- بیسکوییت خرنوب با ماندگاری بالا و طعم مناسب
- پودر کیک مغذی نیمه‌آماده
- کوکی غنی شده با کره بادام زمینی بدون شکر
- انرژی بار

و.....

بررسی نتایج و رهاوردها:

این پروژه نتایج تربیتی و آموزشی بسیار مهمی به همراه داشت. مهم‌ترین رهاورد آن، ایجاد حس همدلی، نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در دانش‌آموزان بود؛ به‌گونه‌ای که آنان نسبت به وضعیت کودکان و افراد آسیب‌دیده در شرایط جنگی حساس‌تر شدند.

از نظر آموزشی نیز، پروژه فرصتی فراهم کرد تا دانش‌آموزان مهارت‌هایی مانند:

- ایده‌پردازی: در این بخش نیاز جامعه اول از سوی معلم گفته می‌شد تا دانش‌آموز بیشتر با شرایط آشنا شود
- بررسی ترکیبات: در این بخش زمان بر و پر اهمیت با بررسی متون تخصصی صنایع غذایی انجام شد
- تولید محصول: یک بازه یک تا دو ماه بستگی به محصول و مواد تشکیل دهنده آن متغیر بود
- حل مسئله: پرسش اینکه آیا برای بحران مورد نظر مناسب است یا خیر
- ارائه نتیجه نهایی: مهر تایید در همه جهات برای محصول تولید شده

را تجربه کنند.

در مجموع این طرح به دانش‌آموزان هویت و اعتماد به نفس بخشید و این باور را تقویت کرد که دانش‌آموز هنرستانی فردی توانمند، مؤثر و کارآمد در جامعه است و انتخاب این مسیر تحصیلی به معنای بی‌ارزش بودن یا ناتوانی نیست.

محدودیت‌های اجرایی:

با وجود موفقیت پروژه، متن نشان می‌دهد که طرح هنوز جای کار زیادی دارد. شروع این پروژه بطور جدی از تابستان گذشته انجام شد ولی با گذشت زمان دارای شاخه و برگ‌های زیادی شد و روند انجام کار بهتری به خود اختصاص داد ولی در هنگام شروع از جمله محدودیت‌های اجرایی که بود و می‌توان به آنها اشاره اشاره کرد:

تمرکز اولیه بیشتر بر کودکان بوده و لازم است در ادامه، سایر افراد درگیر در بحران نیز مد نظر قرار گیرند.

در حال حاضر بیشتر بر بسته‌بندی مناسب تأکید شده، اما برای استفاده در میدان یا شرایط بحرانی، طراحی بسته‌بندی باید کاربردی‌تر و قابل حمل‌تر باشد.

برای برخی محصولات، امکان آزمایش‌های دقیق‌تر و شرایط کامل آزمایشگاهی فراهم نبوده است.

برخی ایده‌ها در حد نمونه اولیه باقی مانده و برای تجاری سازی یا تولید انبوه، نیاز به بررسی های بیشتر دارند.

نقاط قوت طرح

ایجاد دغدغه واقعی و انگیزه در دانش آموزان

تقویت حس همدلی و مسئولیت پذیری

افزایش خلاقیت و نوآوری

مشارکت بالای دانش آموزان، حتی گروه های کم فعال تر

توجه به ماندگاری، ارزش غذایی و هزینه تمام شده

تقویت هویت و اعتماد به نفس دانش آموزان هنرستانی

پیوند مناسب میان آموزش، تربیت و کارآفرینی

ضعف ها و کاستی های طرح

محدود بودن تمرکز طرح در مرحله اول به کودکان

نیاز به طراحی حرفه ای تر بسته بندی

نبود امکان آزمایش کامل برخی محصولات

نیاز به توسعه بیشتر برای استفاده در میدان بحران

ضرورت پرداختن به جنبه های فنی و صنعتی در سطح بالاتر

نمونه محصولات تولید شده














START UP




رتبه سوم




استارت آپ دیگ دانش آموزی
بندرگز من

